

آموزش فا در کنفرانس سوئیس

لی هنگجی

۴ و ۵ سپتامبر ۱۹۹۸، ژنو

روز همگی بخیر!

در میان آنهایی که اینجا نشستند، افرادی هستند که تازه از کنفرانس فای سنگاپور خود را به اینجا رسانده‌اند، افرادی از کشورها و مناطق دیگر خود را رسانده‌اند، و عده‌ای شاگردان جدید هستند. هدف اصلی از برپایی یک کنفرانس فا این است که همه از تجربیات یکدیگر برای پی بردن به کاستی‌های خود استفاده و بتوانند در تزکیه با هم رشد کنند. در عین حال، این رویداد خودش فرصتی برای انتشار فا است. هر چیزی که خواهان انجامش هستیم برای این است که ما را قادر سازد تزکیه کنیم و بهتر شویم - به هیچ وجه تشریفات نیست. پس در آینده، هر زمان که یک کنفرانس فا برگزار می‌کنیم، باید به این اصل پایبند باشیم تا واقعاً به شاگردان مان کمک کنیم که پیشرفت کنند. قبل از آنکه بتوانیم چنین کنفرانس‌هایی را برپا کنیم باید از این امر مطمئن شویم. کنفرانس‌های تبادل تجربه زیاد و مکرر، به راحتی سبب نوعی رقابت می‌شود، که شما یک طور اجرا می‌کنید، من طوری دیگر و غیره، درحالی که هر کسی محکم به ذهنیت بشری می‌چسبد. این فایده‌ای ندارد. همه ما باید نقطه شروع مان فا باشد و کنفرانس‌هایی مثل این را تماماً برای تزکیه شاگردان برگزار کنیم.

تعداد زیادی از شما حاضرین شاگردان قدیمی هستید. واقعاً خوشحالم که همه شما را می‌بینم. واقعاً در مسیر تزکیه خودتان را به سرعت رشد می‌دهید. هنوز نمی‌توانید تغییراتی که داشته‌اید را ببینید، اما تغییرات، فوق العاده عظیم هستند. در آینده نه چندان دور می‌توانید این را تأیید کنید و ببینید. پس واقعاً راضی‌ام.

طی این دوره که تزکیه می‌کنید، با گوش کردن به فای که در کنفرانس‌های فا آموزش می‌دهم و مطالعه عمیق و پیوسته جوآن فالون، می‌توانید بسیاری از تجلیات مختلف حقیقت را ببینید، و درک متفاوت و عمیق تری از فا به دست آورید. در کنار این، مایلم در مورد فرآیند تزکیه شما و مفهوم نوع دیگری از ساختار کیهانی، بیشتر با شما صحبت کنم. اول درباره نوع دیگری از ساختار کیهانی صحبت می‌کنم. اینجا مسئله‌ای هست که اول باید آن را توضیح دهم: کیهان در واقع به وسیله فا بنا شد. پس مقصودم از صحبت درباره کیهان قطعاً پیشبرد علم معاصر به قلمرویی بالاتر نیست، و به عنوان نوعی دانش برای شما بیان نمی‌شود. برای این است که به شما اجازه دهد تزکیه کنید. علتش این است که این، ارتباط تنگاتنگی با فا دارد. هدف، رسیدن شما به قلمروهای مختلف از طریق تزکیه است. یعنی، شما به مکان‌هایی در قلمروهای مختلف که در آنجا آفریده شده بودید برمی‌گردید، به سطوح و قلمروهای مختلف کیهان برمی‌گردید. این فا به همان اندازه که کیهان بزرگ است بی‌کران است، و این نیز هنوز برای ذهن شما مفهومی ناشناخته است. امروز از زاویه‌ای دیگر صحبت می‌کنم و خواهیم دید آیا تفکر تان می‌تواند درک کند.

اول درباره کیهان صحبت می‌کنم. صحبت درباره کیهان، طوری دیگر بگوییم، در واقع بحث درباره ماده یا درک ماده است. صرف نظر از اینکه علم نوین چقدر پیشرفته است، درک آن از ماده هنوز فوق العاده سطحی است. وقتی با کل کیهان مقایسه شود حتی ارزش گفتن هم ندارد - نمی‌توان آنها را مقایسه کرد. می‌دانید که گفته‌ام کیهان از ذرات بنیادی تشکیل شده است. پس ذرات بنیادی از چه تشکیل شده‌اند؟ طور خاصی باید آن را توضیح داد. در مفهوم لایه‌های مختلف بدن‌های کیهانی (منظور، لایه‌های مختلف جهان‌ها نیست)، بدن‌های کیهانی چقدر بزرگ هستند؟ گستره فقط یک بدن کیهانی به تنهایی فوق العاده بزرگ است. اما این طور نیست که قاعده‌ای وجود داشته باشد که به موجب آن، یک بدن کیهانی از تعداد مشخصی لایه‌هایی از جهان‌ها تشکیل شده باشد. بعضی‌ها بیش از ده هزار لایه از جهان‌ها را شامل می‌شوند و بدن‌های کیهانی‌ای هستند که بیش از صد

میلیون لایه از جهان را دربرمی‌گیرند. این مفهوم فوق‌العاده وسیع است. پس هر بدن کیهانی گستره‌ای کیهانی است که وسعت آن خارج از تصور است.

وقتی مردم درباره مفهوم جهان صحبت می‌کنند، اساساً در گستره تعداد کهکشان‌هایی که مردم می‌توانند تشخیص دهند صحبت می‌کنند. گستره‌ای که علم نوین می‌تواند مشاهده کند صرفاً جهان کوچکی است که مردم درباره‌اش می‌گویند. بگذارید آن را از منظر زمین در نظر بگیریم. با شروع از این جهان کوچک، سه‌هزار جهان کوچک هم‌اندازه ما جهان لایه دوم را تشکیل می‌دهند. سپس، سه‌هزار جهانی که هر کدام به بزرگی جهان لایه دوم هستند جهان لایه سوم را تشکیل می‌دهند. همه درباره‌اش بیندیشید: بزرگ‌نمایی خیلی زیادی شده است. با این حال، این صحبتی درباره یک گستره، از یک منظر است. اما در این جهان فقط یک ذره با اندازه زمین وجود ندارد. ذراتی حدوداً به اندازه زمین ما در سراسر جهان پخش هستند، و بی‌شمارند. من فقط از بزرگ‌نمایی جهان‌ها از منظر یک ذره صحبت کردم. در واقع، ذراتی به آن اندازه در سراسر کل کیهان پخش هستند. آنها در همه و هر چیزی هستند. همه آنها چنان سیستمی از گسترش را دارند، که از بزرگ به کوچک و از کوچک به بزرگ در گردش است. در نظر بشر، حتی فقط این لایه از جهان‌های کوچک، بسیار عظیم است. تعداد ذرات سیاره‌ای درون آن که اندازه‌های مختلفی دارند بی‌حد و اندازه است. چرا؟ زیرا اگرچه بوداها، خدایان، و دأوها در سطوح خیلی بالا به همه چیز بصیرت دارند، اما هیچ کسی درباره شمردن ذرات غبار فکر نکرده است. یک سیاره در درون یک بدن کیهانی وسیع واقعاً فقط مثل یک ذره غبار شناور در کیهان است.

پس سه‌هزار جهان این اندازه‌ای، دائماً زیاد می‌شوند و دامنه را گسترش می‌دهند؛ دائماً زیاد می‌شوند و سیستم را گسترش می‌دهند. حدوداً در لایه هزارم، حد و مرز این اولین سیستم بدن کیهانی فرا می‌رسد. ولی حتی آن گستره نیز تنها گستره نیست: این در کیهان وسیع هنوز یک ذره است، و ذرات آن سطح نیز، در کیهان عظیم پخش هستند. فراسوی این گستره یک حالت خالی بودن کامل است. و دقیقاً چقدر خالی؟ اگر هر ماده‌ای از این سیستم داخل آن می‌شد، مثل این می‌بود که خودش را متلاشی کند. دلیلش این است که هر ماده‌ای در محدوده این سیستم، دارای حیات بوده و دارای خصوصیات منحصر به فرد و فکر است. وارد شدن به چنان خالی بودن میکروسکوپی‌ای، مثل این می‌بود که دیگر آن ذره نمی‌توانست فکر و حیات با خود داشته باشد. فوراً متلاشی می‌شد. به عبارت دیگر، هر چیزی که در آن می‌افتاد متلاشی می‌شد. توضیح آن مفهوم به این شکل، فهمش را برای ما آسان می‌کند. به هر حال، فراسوی آن گستره خالی بودن، هنوز هم در واقع بدن‌های کیهانی دیگری از گستره‌هایی حتی بزرگ‌تر وجود دارد. اما به همان شکل، امکانش نیست که حیات‌ها در این قلمرو یک قدم هم برای رفتن به سمت آنجا بردارند، چراکه عواملی با ماهیت حتی میکروسکوپی تری در سطوح میکروسکوپی تر و باز هم حتی میکروسکوپی تری وجود دارند. هر چند، آنجا در گستره‌های حتی بزرگتر، مفاهیم ماده و حیات در آن بدن کیهانی متفاوت است - مفهوم ماده دیگر وجود ندارد. درون محدوده بدن‌های کیهانی، تعداد لایه‌های جهان‌ها یکسان نیست، اما تک تک بدن‌های کیهانی از میکروسکوپی ترین و بنیادی ترین ذرات تشکیل شده‌اند. و تمام این ذرات بنیادی از سرشت کیهان، جن، سن، رن شکل می‌گیرند.

مفاهیمی که اینجا در حال صحبت درباره‌شان هستیم واقعاً پیچیده‌اند. لازم است که توجه داشته باشید چراکه زبان بشری حقیقتاً محدود است. برای نمونه، بزرگترین ماده ذره‌ای یک بدن کیهانی معین نیز، لایه‌ای از ذراتی با همان اندازه از ذرات بسیار ریز در سیستم خود می‌شود. این یک سیستم افقی ترکیبی ذره نامیده می‌شود. یعنی، ذرات یک ماده فقط از طریق یک سیستم میکروسکوپی عمودی کنار هم قرار نمی‌گیرند، بلکه خودشان نیز در عین حال متشکل از موادی - از ذره‌بینی گرفته تا بزرگتر و حتی بزرگتر - در سیستمی متعلق به خود هستند. به عبارت دیگر، ذرات دارای اندازه‌های مختلف در هر سطح آن سیستم، خودشان سیستم‌هایی متشکل از مواد میکروسکوپی هستند. و ذرات با اندازه‌های مختلف در هر سطح آن سیستم در همه چیز پخش هستند. بنابراین ذرات با اندازه‌های مختلف آن، ترتیب‌های ترکیبی افقی را نیز شکل می‌دهند. بنیادی ترین ذرات آن و سطح بزرگترین ذراتش کاملاً از یکدیگر فاصله دارند.

پس، در نهایت، اولیه ترین ماده چیست؟ آب است. اما آبی که از آن صحبت می‌کنم آب جامعه بشری عادی ما نیست. و آب رودخانه‌ها، جویبارها، دریاچه‌ها، و اقیانوس‌هایی که در سطوح مختلف هستند نیز نیست. این آب آن چیزی است که تمام ماده و

حیات‌های یک بدن کیهانی در سطحی معین را به‌وجود می‌آورد. شما می‌توانید به آن «ماده اولیه» بگویید... [درواقع]، فقط می‌توانید به آن ماده اولیه بگویید. و این نوع از آب با مفهوم آبی که ما در بعد موجودات بشری عادی درک می‌کنیم فرق دارد. دقیق بگوییم، باید به آن «آب ساکن» گفت، چون حرکت نمی‌کند. کاملاً ساکن و بی‌حرکت است. اگر چیزی را در آن می‌انداختید موجی در آن ایجاد نمی‌شد یا به اطراف نمی‌ریخت.

حالا که درباره آب صحبت می‌کنیم، بیایید اول درباره آب دنیای بشری صحبت کنیم. می‌توانیم از علم دنیوی مثالی بیاوریم. همان‌طور که می‌دانید، در جامعه بشر عادی ما، دانشمندان معاصر می‌گویند که مواد آلی و غیرآلی وجود دارند. آنها در واقع فقط درک‌هایی محدود به این بُعد هستند. ماده فقط از مواد این بعد سطحی تشکیل نمی‌شود. معمولاً دانشمندان چیزهایی که در این بُعد، زنده تلقی می‌شوند - درخت‌ها، گل‌ها، سبزه، گیاهان، جانوران، و موجودات انسانی - را به‌عنوان «مواد آلی» طبقه‌بندی می‌کنند. آنها در واقع از آب این بُعد ساخته می‌شوند. می‌دانید که آب بیش از نود درصد بدن را تشکیل می‌دهد. یعنی، ما انسان‌ها از آب این بُعد تشکیل شده‌ایم. قبلاً ذکر کردم که آب می‌تواند تمام چیزها را به‌وجود آورد. فقط این‌طور است که دانشمندان معاصر نمی‌توانند آن را درک کنند. با این حال [همان‌طور که می‌دانید] آب این بُعد فیزیکی می‌تواند سببجات را رشد دهد. وقتی سبزی دوباره و دوباره در دست فشرده شود، در آخر به‌جز مقداری کلروفیل چیزی باقی نمی‌ماند. و اگر به‌طرز خاصی به کلروفیل پرداخته شود، هیچ چیز به‌جز آب نمی‌ماند. به عبارت دیگر، هر چیز این بُعد که مردم مواد آلی در نظر می‌گیرند در واقع از آب این بُعد نشأت می‌گیرد. یعنی آب همه چیز را شکل می‌دهد و به‌وجود می‌آورد.

پس بگذارید به شما بگویم: مواد به اصطلاح غیرآلی در واقع توسط آب سطحی بالاتر خلق شده‌اند. اما علم نوین نمی‌تواند آن را تشخیص دهد، و بنابراین فکر می‌کند که آن مواد زنده نیستند. اما در واقع زنده هستند. شکل وجود آنها از آنچه علم نوین می‌تواند تشخیص دهد کاملاً متفاوت است. اگر علم نوین با مفاهیم کنونی‌اش به تکامل ادامه دهد، مردم هرگز شکل آنها را نخواهند شناخت. گفته‌ای در محافل تزکیه چینی دوران باستان بود: «فنانا پذیران آن قدر نیرومندند که می‌توانند سنگی در ماهیتابه بیندازند و از آن آب بگیرند.» مثل شوخی به‌نظر می‌رسد، اما در واقع شوخی نیست. در سراسر تمام گستره این بدن کیهانی‌ای که این جهان به آن تعلق دارد، بنیادی‌ترین منشأ هر شیئی آب است. آب میکروسکوپی‌تر به چه شکلی است؟ و آب باز هم میکروسکوپی‌تر به چه شکلی است؟ غیرقابل درک و خارج از تصور است. بنابراین گفته‌ام که این می‌تواند فقط ایده‌ای برای تان بماند.

آنچه هم‌اکنون گفتم این بود که ذرات سطوح مختلف همگی دارای یک عنصر از همه بنیادی‌تر و اصلی‌تر هستند. اما آن ذرات در مجموع، هم ترتیب‌های افقی و هم عمودی دارند. درست مثل شروع از زمینی است که در آن هستیم؛ چنین و چنان تعداد از کلهکشان‌ها یک جهان را تشکیل می‌دهند، و سپس چنین و چنان تعداد از جهان‌ها، جهان گستره‌ای بزرگتر را می‌سازند. ما زمین را نقطه شروع می‌گیریم چون ما موجودات انسانی، اینجا هستیم، و من اینجا در حال آموزش فاهستم. پس زمین را نقطه شروع در نظر می‌گیرم. اما زمین برای تمام مواد در این جهان نقطه شروع نیست. ما فکر می‌کنیم که همه مواد که در اطراف ما می‌بینیم مادی‌ترین‌ها هستند. وقتی در گذشته فاه آموزش دادم، برای آن که همه را گیج نکنم، گفتم که آنها پایین‌ترین سطح مواد هستند. اما واقعیت این است که نمی‌توان آنها را به‌عنوان تنها نوع چیزهای مادی در نظر گرفت. شما می‌توانید به آنها «ماده بنیادی» بگویید. می‌توانیم اصطلاحات دیگری را برای اشاره به آنها به کار ببریم. هنوز ابرماده هم وجود دارد، ابر ابرماده، حتی ابرماده فراتر...

در بُعدهای این سه‌قلمرو، زمین در موقعیت مرکزی جای دارد. از لحاظ عمودی، افقی، و از نظر اندازه ذره‌ای، در مرکز است. بعد مادی نیز وجود دارند که جرم‌شان از زمین ما هم بیشتر است. این آن نوع از جرم نیست که قبلاً مطرح کرده‌ام، که اتم‌ها یا هسته‌های اتمی چیزهایی با جرم بالا را شکل می‌دهند، این مفهوم مورد نظر نیست. آنها همگی موادی هستند که نوع انسان می‌تواند تشخیص دهد. آنچه درباره‌اش صحبت می‌کنم ابرماده است، چیزی که ابدأ ماده‌ای از بُعد بشری نیست. از لحاظ ذرات و وضع ترکیبی ظاهری خود، مواد این بُعد را پشت سر می‌گذارد. پس نقطه مبنای بزرگترین ابرماده، لبه سه‌قلمرو است، و همین‌طور، نقطه مبنای کوچک‌ترین ماده در لبه سه‌قلمرو است. بُعد بشری، یا نقطه مبنای ماده‌ای که نوع بشر می‌شناسد، بین

مواد بزرگ و کوچک قرار دارد. اگر هر چیزی از این بُعد بشری را «ماده» می‌نامیدید، آن گاه به چیزهایی در سه‌قلمرو که کوچکتر از مواد دنیای بشری هستند فقط می‌شد گفت که نا-ماده هستند، و آن موادی که از آن هم کوچک‌ترند نا-نا-ماده نامیده می‌شدند، و همین‌طور تا به کوچکترین ذرات در سه‌قلمرو می‌رسید. وقتی قبلاً گفتیم که در جهان مفهوم بزرگ و کوچک طوری نیست که مردم عادی آن را درک می‌کنند منظورم این بود.

و کیهان نیز در مجموع همین‌طور است. تمام ذرات زنده‌اند- دارای حیات هستند. پس همه درباره‌اش بیندیشید: جهان نیز زنده است، هر قدر هم که گستره‌اش بزرگ باشد. اما درون حد و مرز یک بدن کیهانی، ذرات بسیار زیاد و شمارش‌ناپذیری با اندازه‌های مختلف وجود دارند، که هر کدام به‌عنوان یک موجود زنده مجزا وجود دارند. چه تعداد لایه آسمان در این کیهان وجود دارد؟ آن چه تعداد لایه جهان دارد؟ چند لایه بدن کیهانی وجود دارد؟ هیچ موجودی که درون آن است نمی‌تواند ارزیابی کند که کیهان چقدر وسیع و پیچیده است. مفهوم بدن کیهانی‌ای که صحبت کردم، ده‌ها میلیون لایه جهان را شامل می‌شود، با این وجود این هنوز صرفاً ذره‌ای غبار در بدن عظیم کیهان بی‌حد است. این نیز یک ذره ناچیز است. اگر می‌توانستید به سرعت به یک مکان بسیار بسیار دور حرکت کنید و نگاهی به عقب بیندازید، می‌دیدید که کوچکتر از چیزی است که موجودی بشری یک دانۀ شن را می‌بیند. از دورتر که به آن نگاه می‌کردید، کوچکتر از یک ذره غبار به نظر می‌رسید. باز هم از دورتر که نگاه می‌کردید، دیگر نمی‌توانستید آن را ببینید. هم‌اکنون دوباره و دوباره درحال توضیح آن بودم، اما ساده بگوییم، کل کیهان این‌طور به نظر می‌آید که از ذرات متشکل از ذرات، و ذرات متشکل از ذرات، ساخته شده باشد. اما درواقع، برای اینکه نگاه حتی وسیع‌تری به آن داشته باشیم، از ذرات تشکیل نشده است. هیچ زبانی برای این وجود ندارد، و آن را نمی‌توان به موجودات بشری گفت.

روش تفکر بشری همیشه محدود است. وقتی گفتیم ذرات، ذرات را تشکیل می‌دهند، آن شما را به منطقی ساده سوق داد، که درواقع مناسب نیست. پیچیدگی ساختار کیهان را نمی‌توان با استفاده از زبان بشری به‌وضوح توضیح داد. به‌علاوه، افکار، زمان، بعدها، شکل‌های حیات... همه چیز با رفتن از بُعدمان عوض می‌شود. مخصوصاً وقتی زمان مکان تغییر می‌کند، تفاوت‌های عظیمی بین ذرات وجود دارد. برای مثال، می‌دانیم که بین سیارات فاصله‌هایی هست که بسیار دورند. اما آیا می‌دانستید که بدن ما، چوب، هوا، آب و غیره، همگی از مولکول‌ها تشکیل شده‌اند، که مولکول‌ها نیز سطحی از ذرات هستند، و این سطح از ذرات، دقیقاً سطح مجاور سیارات است؟ یعنی، مولکول‌ها بزرگترین ذراتی هستند که از سیارات کوچکترند. اتم‌ها بزرگترین ذرات کوچکتر از مولکول‌ها هستند. وقتی فاصله بین مولکول‌ها و اتم‌ها با مفاهیم انسانی دیده شود، فکر می‌کنیم آنها خیلی نزدیک هم هستند، و تقریباً بین‌شان فاصله‌ای نیست. اما اگر وارد آن قلمرو می‌شدید، می‌فهمیدید که آن بُعد نیز زمان و حالت خود را دارد، و آن نیز بُعد فوق‌العاده وسیع و پهناوری است. هر سطحی به همین شکل است. بین مولکول‌ها و سیارات که قرار گرفته‌ایم، احساس می‌کنیم کیهان عظیم است. اما اگر در بین اتم‌ها و مولکول‌ها می‌ایستادید، احساس می‌کردید که آن گستره کیهانی حتی بزرگتر از این گستره است. به‌عبارت دیگر، برای درک آن باید مطابق با شیوه زمان و مکان آن باشید.

با بیان موضوعی را که الان طرح کردم، درحال گفتن این به همه بودم که درحالی که شما فاصله بسیار زیادی بین سیارات می‌بینید، فاصله بین مولکول‌ها- که وقتی با انگاره‌های بشری مان دیده می‌شود نزدیک است- درواقع واقعاً دور است. ذرات می‌توانند موجودات بی‌شماری را شکل دهند، شامل ما موجودات بشری، انواع مختلف حیوانات، گیاهان مختلف، چوب، سیمان، فولاد و آهن، و همچنین هوایی که ما در آن زندگی می‌کنیم. ذکر کرده‌ام که موجودات بشری درواقع در تپه‌ای از خاک زندگی می‌کنند. آگاه هستیم که کرم‌ها در خاک می‌خزند. اما آیا می‌دانستید که خدایان به ما انسان‌ها همان‌طور نگاه می‌کنند- که موجودات بشری درحال خزیدن در میان خاک هستند؟ چرا این‌طور است؟ ما انسان‌ها خاک را خاک در نظر می‌گیریم، اما خدایان تمام مولکول‌ها- یعنی، مولکول‌ها در سه‌قلمرو- را خاک می‌بینند، و زمخت‌ترین و آلوده‌ترین ماده. آنها را خاک در نظر می‌گیرند، و آنها واقعاً خاک هستند. پس همه درباره‌اش بیندیشید: آن خدایان این جهان و دنیا را چگونه می‌بینند؟ هوا از مولکول‌ها تشکیل شده است، و کل محیطی که پیرامون شما قرار دارد تشکیل‌یافته از مولکول‌ها است. آب این بعد نیز از مولکول‌ها تشکیل می‌شود، و حتی هوا نیز همین‌طور است. خدایان مولکول‌ها را خاک می‌بینند، پس شما کاملاً مدفون در خاک هستید، و موجودات بشری مشغول کندن و حرکت در خاک هستند- موجودات بشری درست در این نوع از محیط زندگی می‌کنند. با توضیح آن به

این صورت، احتمالاً می‌توانید درک کنید که چرا در سنت مذهبی غرب یهوه یا عیسی آموزش دادند که خدا انسان را از گل ساخت، درست؟! در واقع در شرق گفته می‌شود که نو/ انسان‌ها را از گل ساخت. این توضیح باید درک آن را برای تان آسان‌تر کند. خدایان در واقع تمام ذرات ساخته شده از ماده این بُعد را گرد و خاک، یا خاک می‌بینند. این واقعاً درست است.

کمی قبل گفتیم که ذرات می‌توانند هر چیزی را در یک بُعد شکل دهند. بدن‌های کیهانی پهناور و پر رونق هستند. هرچه ذراتی که یک دنیا را تشکیل می‌دهند میکروسکوپی‌تر باشند، آن دنیا زیباتر و پرشکوه‌تر است. در واقع، ذراتی حتی بزرگ‌تر می‌توانند گستره‌های کیهانی حتی بزرگ‌تر یا حیات‌های حتی بزرگ‌تری را شکل دهند. در حالی که این سیاره‌ها برای ما موجودات بشری این‌طور به نظر می‌آیند که از یکدیگر بسیار دورند، به چشم موجودات بزرگ‌تر کاملاً نزدیک به هم می‌رسند؛ درست مثل همان دریافتی که موجودات بشری از فاصله بین مولکول‌ها دارند. پس آیا چیزی که موجودات بشری بین سیارات می‌بینند می‌تواند بخشی از بدن یک موجود باشد؟ به عبارت دیگر، آیا می‌تواند یک موجود زنده حتی بزرگ‌تر را بسازد؟! واقعاً همین مفهوم است. در گذشته گفته می‌شد که گول‌ها و کوتوله‌ها وجود دارند. خواه افراد عادی بگویند که آنها وجود داشتند یا نه اهمیتی ندارد، من از نظر اصول آموزش می‌دهم. فقط این‌طور است که دوران تغییر کرده است. با پیشرفت تاریخ تا این مرحله، آن باید با الزامات تاریخی و فرهنگی این دوره زمانی هم‌خوانی می‌داشت. پس این باعث شده که اجتماع امروزی به این صورتی که هست شود. مردم به آنچه که نمی‌توانند ببینند یا تجربه‌اش کنند دیگر باور ندارند. و هر چه بیشتر بی‌اعتقاد باشند، کمتر مجاز به دانستن حقیقت هستند. علتش این است که موجودات بشری نادان شده‌اند. و بی‌اعتقادی موجودات بشری در واقع چیزی نظم و ترتیب داده شده بود. اغلب می‌گوییم که موجودات بشری می‌خواهند اداره امور را در دست داشته باشند ولی ابداً هیچ‌گاه این‌طور نبوده است.

درباره این موضوع که موجودات بشری می‌خواهند اداره امور را در دست داشته باشند و در آرزوی دموکراسی هستند، واقعیت این است که موجودات بشری هرگز به‌طور حقیقی اداره امور را در دست نداشته‌اند، چراکه این خدایان هستند که دنیا را کنترل می‌کنند. به‌طور نمونه، وقتی اشخاص در زندگی خود برکت‌های بسیار و استعدادهای بزرگی دارند، مطمئناً نظم و ترتیب داده شده است که این‌طور باشد، یا مسئول رده بالا شوند. از سوی دیگر، آنهایی که برکت‌های کوچکی دارند و آنهایی که آن‌قدرها توانمندی ندارند، قطعاً نمی‌توانند مسئولین رده بالا شوند. کمون پاریس حکومت سلطنتی را برانداخت. اما بگذارید به شما بگویم، همه رؤسای جمهوری که نسلی پس از نسل دیگر در فرانسه رأی آوردند قبلاً امپراتور بودند، فقط این‌طور است که نظم و ترتیب تغییر کرده است. منظوم از این صحبت این است که همه چیز را خدایان نظم و ترتیب می‌دهند. بنابراین رقابت‌هایی که بین احزاب سیاسی در اجتماع بشری امروزی رشد پیدا کرده صرفاً اوضاع و احوالی است که بشریت امروزی در میان آن وجود دارد. در دوران باستان - و فکر می‌کنم همه شما به این مطلب عقیده دارید - چنین چیزی وجود نداشت. امروز، بشریت در واقع بشریتی درهم‌پیچیده با یک اجتماع درهم‌پیچیده است. فعلاً درباره این موضوع همین قدر می‌گوییم.

الان ذکر کردم که ذرات مختلف جهان می‌توانند موجوداتی با اندازه‌های مختلف را بسازند. روی هر سیاره موجودات زنده وجود دارند. فقط این‌طور است که در این بُعد موجودات بشری ظاهر نمی‌شوند، بنابراین ما موجودات بشری نمی‌توانیم متوجه آنها شویم. علم امروزی این را درک نمی‌کند چراکه توسعه‌نیافته است و فقط می‌تواند درون این بُعد دست و پا بزند. در واقع، خیلی آسان است که داخل بُعدهای دیگر را دید. تا زمانی که یک سیستم بسیار بزرگ مشاهده میکروسکوپی داشته باشید می‌توانید شکل هستی آن اشیایی را ببینید که از ذرات کوچک‌تر از مولکول‌ها تشکیل شده‌اند. موجودات بشری نمی‌توانند موجودیت حقیقی آنها را ببینند چون انسان‌ها انواع و اقسام موانع را دارند - موانع ذهنی‌ای دارند که جلوی باور آوردن‌شان را می‌گیرد. آنها جرأت نمی‌کنند این کار را انجام دهند، و هدف از انجام آن را نمی‌فهمند. ولی صرف‌نظر از اینکه بخواهید آنها را ببینید یا نه، هر چند وقت یک‌بار نموده‌های حقیقی خود را آشکار می‌کنند. بعضی افراد همین‌طور ناگهانی آنها را می‌بینند. تحت ترکیب عجیبی از شرایط، موادی که در حرکت هستند ممکن است ناگهان خودشان را آشکار کنند. این چیزی است که هر از چند گاهی اتفاق می‌افتد. مردم همیشه سراب را یک نوع پدیده انکسار اتمسفر توضیح می‌دهند. این نظریه‌ای برای توجیه خود است که برای

توضیح چیزی به کار گرفته شده که در توان علم مدرن نیست، آن بی‌معنی است. واقعیت این است که آنها تجلیات حقیقی بعدهای دیگر هستند. می‌توانید مفهومی از جهان که الان مطرح کردم را متوجه شوید، مگر نه؟ (تسویقی)

تمام ماده موجود در جهان از جن، سن، رن تشکیل شده است. در سطوح مختلف، جن، سن، رن تجلی‌های مختلفی دارد و به صورت‌های مختلف به نمایش درمی‌آید. برای موجودات سطوح مختلف محیط‌های زندگی مختلفی خلق کرده است. وقتی به سطح موجودات بشری می‌رسد، تجلی این فا بی‌نهایت وسیع و بی‌نهایت پیچیده است، روش‌های تزکیه فراوانند، و حقایقی که مردم به آنها روشن‌بین می‌شوند تعدادشان بسیار زیاد است. اگر فردی بخواهد شخص خوبی باشد، معیارهایی که در این بُعد وجود دارند این‌ها هستند: نیک‌خواهی، وفاداری، نزاکت، معرفت، امین بودن، و مانند این‌ها. همه آنها از جن، سن، رن منتج می‌شوند، و فوق‌العاده فراوانند. و این همه‌اش نیست. عنصری که زنان را تشکیل می‌دهد لطافت و نرمی است، درحالی که مردان لازم است قوی و درست باشند و غیره. این‌ها همگی تجلیات فا است. چگونگی نمود موجودات مادی و چگونگی شکل‌های هستی مادی، همگی‌شان تجلی‌های فا هستند. فا همه چیز را خلق کرده است.

بعد، بگذارید درباره تزکیه صحبت کنم. در تزکیه، چرا مجبورید برای رفتن به یک قلمرو در حد معیارهای آن باشید؟ چون برای آن سطح خاص، فا وجود دارد. در آن قلمرو از آن موجودات و محیط آن موجودات؛ استاندارد خاصی انتظار می‌رود. یک بدن پر از کارما که با محیط آن بُعد هم‌خوانی ندارد غیرقابل قبول است. بدنی کثیف مطلقاً نمی‌تواند وارد بُعدی آن اندازه بالا شود. شما باید با حالت بدنی آن قلمروی بالاتر تطابق داشته باشید - یعنی، حالتی رها از کارما. نه فقط لازم است که رها از کارما باشید، بلکه مواد بدن‌تان هم لازم است به آن شکل، میکروسکوپی و ظریف باشد. این چیزی است که افرادی که حقیقتاً تزکیه نمی‌کنند نمی‌توانند به آن برسند، حتی اگر بخواهند و در طلبش باشند - فقط می‌توان آن را تزکیه کرد. با تحمل سختی و گذر از میان تزکیه طاقت‌فرسا به آن می‌رسند.

گذشته از این، سمتی از شما که دارای حیات است باید با استانداردهای آن قلمرو تطبیق داشته باشد. یا به عبارت دیگر، ذهن شما، افکارتان، و همه ویژگی‌های معنوی وجودتان باید با استانداردهای آن سطح مطابقت داشته باشد.

البته، استاندارد نیز برای شکل هستی حیات‌های آن بُعد وجود دارد. نمی‌توانید این‌طوری به صورت یک موجود بشری آنجا بروید. وقتی نزدیک کمال هستید باید ظاهر موجودات در آن بُعد را بگیرید. سطح هرچه بالاتر باشد، ظاهر آن موجودات جوان‌تر و زیباتر است. سطح هر چه پایین‌تر باشد، زیبایی کمتر است. همان‌طور که فرد بالاتر می‌رود، نه فقط ظاهر زیباتر می‌شود، بلکه افکار هم باید خالص‌تر و پاک‌شده‌تر باشند. روش هستی فرد، صحبت، رفتار، و حرکات همگی دستخوش تغییر می‌شوند. صحبت آنها مثل شعر است، و این فقط چگونگی امور در سطح معینی است. سطوح بالاتر شکوه‌شان حتی بیشتر است. قطعاً عملی نمی‌بود که با الزامات آن قلمرو مطابقت نداشته باشید. اغلب می‌گویم: «تزکیه به شما مربوط است، گونگ به استاد مربوط است.» به عبارت دیگر، هرچند می‌خواهید به چنان قلمرویی برسید، چگونه می‌توانید به آن برسید وقتی که حتی درباره آن نمی‌دانید؟ چگونه می‌توانید این کار را انجام دهید؟ خود شما نمی‌توانید این کار را انجام دهید. من فقط به قلبی که برای تزکیه دارید نگاه می‌کنم. اگر در ادامه دادن به تزکیه مصمم هستید، استاد به سمت دیگر رسیدگی خواهد کرد. چیزی که حیاتی است این است که آیا می‌توانید پابرجا باشید و آیا می‌توانید تزکیه‌تان را تمام کنید.

من جزئیات روشی که گونگ تکامل می‌یابد را مورد بحث قرار نداده‌ام، و نمی‌خواهم افراد روی این متمرکز شوند. انجام آن به این شکل از برانگیختن وابستگی‌ها جلوگیری می‌کند و نمی‌گذارد تخیل افراد به هر جایی برود. همان‌طور که می‌دانید، فرد هر چه بالاتر می‌رود، ذهنش آرام‌تر است. ولی این درست نیست که بدون بالا بردن شین‌شینگ‌تان، مصرانه در جستجوی سکون [و آرامش] باشید. بعضی افراد وقتی تمرین‌ها را انجام می‌دهند سخت دنبال سکون هستند. مصرانه سعی دارند به سکون برسند، و این به یک وابستگی می‌انجامد. ولی می‌توانم بگویم به صورتی که روش‌های تزکیه سطح پایین این را می‌بیند یک شیوه است، در صورتی که وقتی از سطوح بالا دیده می‌شود، رفتاری مملو از قصد است. چرا؟ سکون و آرامش فقط می‌تواند از طریق تزکیه و از بین بردن تدریجی وابستگی‌ها حاصل شود. اگر کسی بخواهد خودش را کاملاً ساکن کند و همین‌طوری صرفاً از تمام

وابستگی‌ها کنار بکشید، در حالت کلی نمی‌شود چنین کاری کرد. (البته، موقعیت‌های ویژه‌ای وجود دارد که روی آنها بحث نخواهیم کرد). اینکه بتوانید به چنان سکونی برسید معنی‌اش این است که ذهن‌تان تا آن حد پاک و خالص شده است. آنچه که «موقعیت‌های ویژه» می‌نامم به روش‌های تزکیه‌ای اشاره می‌کند که روح کمکی را تزکیه می‌کنند، که آنجا شخص می‌تواند از همان ابتدا خودش را ساکن کند. اما این روش تزکیه کردن دافای ما نیست. این موضوع کوچکی نیست.

همان‌طور که قبلاً عنوان کردم، وقتی با اهدافی که در ذهن خود دارید با دیگران حرف می‌زنید، می‌خواهید آنها را تغییر دهید یا متقاعد کنید، هر اندازه هم که کلمات‌تان معقول باشد پذیرش کامل آنها برای افراد دیگر مشکل است. و نیز آن کلمات نمی‌تواند قلب مردم را تکان دهد. چرا؟ بگذارید برای‌تان بگویم: درواقع علتش این است که کلمات شما همه افکار‌تان را با خود دارند. افکار پیچیده‌ای با جملات‌تان داخل شده است، مثل احساسات و امیال انسانی‌تان، و حتی آن وابستگی‌های بسیاری که دارید. این باعث می‌شود حرف‌های‌تان خیلی قدرتمند نبوده و تا اندازه‌ای آبیکی باشند. همچنین، مردم اغلب وقتی چیزهایی به دیگران می‌گویند از دید خودشان به مسائل نگاه می‌کنند، و ممکن است آن منطبق با فای جهان نباشد. بنابراین از این نظر، آنها فاقد قدرت حقیقت هستند. گذشته از این، افراد موقع صحبت با دیگران چیزهایی برای حفاظت خودشان اضافه می‌کنند تا صدمه‌ای نبینند. به عبارت دیگر، نیت پشت حرف‌های شما آنگاه دیگر خالص نیست. و در نتیجه حرف‌های‌تان واقعاً سبک‌سرانه می‌شوند. اما وقتی ذهن‌تان حقیقتاً بتواند آرام شود، وقتی وابستگی‌های‌تان کمتر و کمتر شوند، یا زمانی که افکار مزاحم کمتر و کمتر شوند، آن موقع می‌بینید که کلمات‌تان قدرت پیدا کرده‌اند. چرا این‌طور بود که وقتی درباره‌ی بی‌عملی صحبت کردم اشاره کردم که در مسائلی که به شما مربوط نیست نباید دخالت کنید؟ علتش این است که کلمات شما همین حالا هم دارای قدرت هستند، و کلماتی که دارای قدرتند می‌توانند مردم را تغییر دهند. بدون توجه به اینکه آیا تغییر دادن کسی درست به نظر می‌رسد یا خیر، ممکن است درحال انجام کار اشتباهی باشید. شما حقیقت را نمی‌دانید زیرا چیزی که چشم‌تان می‌بیند سطحی است، و زیرا نمی‌توانید دلایل کارمایی گذشته را مشاهده کنید. ذهن شما همان‌طور که به سطوح بالاتر می‌رسید به طور فزاینده‌ای خالص‌تر می‌شود. چیزی که آن وقت از فکرتان تراوش می‌کند، و چیزی که می‌گویید، بی‌نهایت پاک خواهد بود. هرچه پاک‌تر و ساده‌تر باشند، با اصول آن سطح جهان تطابق بیشتری دارند. حرف‌هایی که سپس بر زبان می‌آورید می‌توانند بلافاصله به قلب مردم نفوذ کند، در عمق افکار مردم بنشینند، و به قسمت میکروسکوپی‌تر وجودشان اصابت کند. حالا آیا/این قدرتمند شدن نیست؟! پس اگر بتوانید به آرامش و سکون برسید، این توانایی حکایت از این دارد که به سطح معینی رسیده‌اید.

در تزکیه‌مان لازم است برای رسیدن به یک قلمرو در حد الزامات آن قلمرو باشیم. وگرنه نمی‌توانید به آنجا بروید. این دلیل آن است که چرا در تزکیه‌مان وابستگی‌های بشری باید دور انداخته شوند، چرا کارما باید از بین برود، چرا باید در حد الزامات فاشویم، و چرا از شما می‌خواهم که کتاب را خیلی بخوانید و فا را خوب بفهمید.

این موضوع را فقط به‌طور مختصر مطرح کردم. این یک کنفرانس فا است. شما برای دیدن من فرصت‌های زیادی ندارید، و پرسش‌های خیلی زیادی که داشتید را آماده کرده‌اید و می‌خواستید فرصتی داشته باشید تا از من بپرسید. بنابراین از زمانی که مانده برای پاسخ پرسش‌های‌تان استفاده می‌کنم. ولی یک مسئله هست که باید توجه کنید: بعضی افراد (البته، همه آنها شاگردان جدیدند) وقتی پرسش می‌کنند برخورد جسورانه‌ای دارند، و به استاد خود احترام شایسته را نشان نمی‌دهند. البته، این‌طور نیست که خواهان رعایت تشریفات قدیمی احترام به معلم باشم، ولی هر چه باشد من استادان هستم، و شما را به قلمرویی بالا نجات می‌دهم. چیزی که به شما می‌دهم چیزی است که هرگز تا آخر هستی‌تان نمی‌تواند برایش بپردازید. پس امیدوارم لحن‌تان لحن یک مرید باشد. بسیار خوب، می‌توانید برگه پرسش خود را بفرستید.

پرسش: بعد از شاکيامونی، لائودی و مسیح، چه تعداد از افراد از طریق تزکیه به مقام دستیابی راستین تاتاگاتا دست یافتند؟

معلم: روی هم‌رفته تعداد بسیاری بوده‌اند. بعد از شاکيامونی بسیاری از افراد به «راه» دست یافتند، به‌طور موفقیت‌آمیزی در مذهب بودیسم تزکیه کردند. و افرادی در میان مریدان بعدی عیسی و راهب‌ها وجود داشتند که تزکیه‌شان با موفقیت به انجام رسید. البته در چین روش‌های تزکیه بسیاری وجود دارد. از آنجاکه راه‌های تزکیه محدودیت جغرافیایی ندارند، در زمان‌های باستان

در جامعه غربی نیز کسانی بودند که تزکیه می کردند و تعدادی از آنها موفق شدند. با استفاده از شیوه‌های مذهبی نبود که آنان موفق شدند. اما در زمان‌های اخیر تعداد کمی به کمال رسیده‌اند. در جامعه معاصر تعداد تقریباً صفر است.

پرسش: در *جوآن فالون* [(جلد دوم)] اشاره شد که ماه به دست بشریت عصر قدیم ساخته شد. آیا ممکن است استاد کمی درباره علت و هدف ساخت آن در آن زمان به ما بگویند؟

معلم: همه اینجا در حال خندیدن هستند، زیرا آن از علت آموزش فا بسیار دور است. شما به دنبال دانش هستید و می‌گذارید تصوراتتان سرکش شود، و وقتی تصوراتتان بی‌قیدوبند می‌شود، فکر شما کمتر خالص و کمتر آرام می‌شود. اما به جای آنکه آن چیزهایی که شما در میان مردم عادی به آنها وابستگی دارید را رها کنید، از من درباره آنها می‌پرسید و حتی آنها را با فاخلوط می‌کنید. این دقیقاً آن چیزی است که برای شما درباره‌اش نگران هستم. ذهن‌تان را روی تزکیه متمرکز کنید. البته چون این سؤال مطرح شده است، می‌توانم پاسخ دهم.

در گذشته، وضعیت هرگز شبیه شرایط علم امروزی نبود. بنابراین بشریت دوره‌های زمانی مختلف، مطمئناً به شیوه‌های همان زمان‌ها در حال پیشرفت بود. در زمانی مردم متوجه مشکلی شدند که تاریکی برای آنها به بار می‌آورد، پس در آن بالا ماه را بنا کردند تا در طول شب برای زمین روشنائی فراهم کند. این هیچ ربطی به تزکیه ندارد. این طور نیست که مایل نیستم درباره آن به شما بگویم. این طور است که هرچه بگویم به چیزی ماهیت مادی می‌بخشد، چراکه آنچه من بگویم فا می‌شود. از این رو از من نخواهید به طور سرسری درباره امور مورد علاقه بشر صحبت کنم.

پرسش: آیا سرعت نیت شخص از سرعت نور بیشتر است؟

معلم: قطعاً این طور است. سرعت افکار انسان خیلی سریع است. همان طور که سطح‌تان بالاتر می‌رود درون هر بُعدی در سطوح زیرین خودتان نفوذ خواهید کرد. به دقت به مطلبی که در حال گفتن آن هستیم، گوش کنید: همین طور که سطح‌تان بالاتر می‌رود، وقتی گونگ‌تان در همه بُعدهای زیر سطح شما نفوذ می‌کند، آن تحت‌تأثیر محدودیت‌های زمانی آن بُعدها نیست. گونگ به وسیله نیت هدایت می‌شود. از آنجاکه در این محیط زندگی می‌کنید، سرعت راه رفتن‌تان، سرعت ماشین‌تان و غیره، تک‌تک چیزها توسط زمان این بُعد محدود می‌شود. فکری که از افراد صادر می‌شود، در این بُعد بشری سریع است. اگر شخص، یک تزکیه‌کننده باشد، او از محدودیت‌های این بُعد فراتر می‌رود و نیت او فوق‌العاده سریع است. در ضمن، ما گفته‌ایم که گونگ شخص و تمام توانایی‌هایی که در بدنش حمل می‌کند به وسیله افکارش کنترل می‌شوند. پس بدین معنی است که وقتی نیت او برمی‌خیزد، گونگش وارد می‌شود- او این اندازه قدرتمند است. گفته‌ام که اگر توانایی‌های آن عده از شما که به قلمروهای بسیار بالایی تزکیه کرده‌اید برای تان قفل نشده بود، ممکن بود واقعاً در یک لحظه آسمان و زمین را زیر و رو کنید. بنابراین قبل از آنکه فرد به روشن‌بینی کامل برسد، به طور قطع برای او مجاز نیست درحالی که بر روی زمین تزکیه می‌کند مانع بازدارنده‌ای نداشته باشد، آن مطلقاً ممنوع است. برای آن افرادی که توانایی‌های کوچکی دارند اشکالی ندارد، زیرا این بُعد به وسیله خدایان این بُعد مراقبت می‌شود، و آن خدایان می‌توانند تمام این‌ها را کنترل کنند به طوری که یک فرد نتواند آسمان را واژگون کرده یا زمین را سر و ته کند. اما اگر توانایی‌های یک شخص، بزرگتر باشد اجازه داده نمی‌شود. استاد نیز باید مراقب این باشد.

پرسش: در این جهان ما، چه نوع ماده‌ای بیشترین سرعت را دارد؟

معلم: شما درباره علم می‌پرسید. پاسخ دادن به شما ذهنیت در طلب بودن‌تان را ارضاء می‌کند، و آن مثل این است که به بیشتر شدن وابستگی‌تان کمک کرد. اما اگر به شما نگویم، خوب، شما این سؤال را مطرح کرده‌اید.

در خصوص سرعت در این بُعد که مردم امروزه می‌دانند، آن انرژی حتی بیشتری دارد که مردم کشف نکرده‌اند و نمی‌توانند استفاده کنند. این نظرات که چه چیزی بزرگترین و کوچکترین هستند از منظر درک بشری مطرح می‌شود؛ آنها درک‌هایی در

حیطه بُعد و میدان زمانی بشری هستند. اندازه، آن طور که انسان‌ها تصور می‌کنند، در این جهان وجود ندارد. پس در این جهان، آنچه سریع است - که شما اشاره کردید - بستگی به سطح دارد. به طور مثال، سرعتی که خدایی در سطحی بسیار بالا صحبت می‌کند هنوز سریع‌تر از سرعت ذهن شما است - حتی وقتی آن خدا خیلی خیلی کند صحبت می‌کند. کلماتی که من اینجا در حال گفتن هستم و آنچه که الان درباره وابسته بودن تان گفتم همین الان روی داده است، اما در بُعدی خاص در واقع صدها سال پیش رخ دادند. تفاوت این قدر زیاد است. کیهان صرفاً به طور فوق‌العاده‌ای وسیع است. تفاوت‌های میدان‌های زمانی، بُعدهای پیچیده جهان را شکل داده‌اند.

در واقع، چیزی که تحت تأثیر محدودیت‌های زمان نباشد، آن چیزی است که سریع‌ترین است. اما موجودات بشری هرگز حقیقتاً معنای حقیقی آن جمله را درک نخواهند کرد. این فکر شما: «چه نوعی از ماده سریع‌ترین سرعت را دارد،» یک فکر بشری و یک درک بشری است. زمان مطلق نیست، حتی در این بُعد حاضر ما. همان طور که می‌دانید، در جوآن فالون ذکر کردم که یک ستاره معین به نظر می‌رسد ۱۵۰ هزار سال نوری از ما دور است. اما در واقع، من صرفاً با استفاده از آنچه موجودات بشری می‌توانند با علم معاصر درک کنند درباره آن بحث می‌کردم. آن واقعاً به این شکل نیست. پس چگونه است؟ بیایید درباره آن بیندیشیم: زمان‌های متفاوتی در بُعدهای مختلف وجود دارد. درون گستره زمین ما یک میدان زمانی وجود دارد، و هر چیزی به محدودیت‌های آن زمان، محدود شده است. به محض آنکه یک ماهواره ساخت دست بشر به فراتر از اتمسفر ما برود در میدان زمانی دیگری است، که به طور مسلم با میدان زمانی زمین یکی نیست. بنابراین وقتی آن از کنار سیارات دیگر می‌گذرد میدان‌های زمانی آن سیارات نیز وجود دارند. هر چه بدن کیهانی بزرگتر باشد، تفاوت‌های زمانی و سرعت در آن بیشتر است.

گفته می‌شود که ۱۵۰ هزار سال نوری برای ما طول می‌کشد تا چیزهایی را که در سیستم راه شیری رخ می‌دهد ببینیم. در واقع بگذارید به شما بگویم که شاید بتوانید آنها را فقط در دو یا سه سال ببینید. چرا؟ زیرا سرعت نور نیز در معرض محدودیت‌های میدان‌های زمانی است. وقتی نور در میان میدان‌های زمانی متفاوت نفوذ می‌کند، سرعتش، «شوا - شوا - شوا» ناگهان تند یا کند می‌شود. وقتی اینجا به زمین ما می‌رسد، آن گاه با میدان زمان زمین تطابق دارد و فوق‌العاده آهسته می‌شود. هیچ راهی وجود ندارد که با استفاده از این میدان زمانی که ساکنین زمین می‌توانند درک کنند، زمان در کیهان را ارزیابی کرد. درک نوع بشر از حقیقت، از ماده، از حیات، از کیهان و از بسیاری چیزها، شامل رشد و توسعه انسان‌ها اشتباه است.

پرسش: موجودات روشن بین بزرگ سیستم بودا چگونه نور این جهان را شرح می‌دهند؟

معلم: فقط دیدن نور چه موضوع مهمی است؟! انواع بسیاری از نور وجود دارد، و آنها در سطوح مختلف متفاوت هستند. اینکه چگونه و نیز با چه هدفی نور منتشر می‌شود متفاوت است. برای تفکر درباره چیزهایی که بالاتر از انسان هستند از افکار بشری استفاده نکنید. می‌گویم اگر می‌خواهید تزکیه کنید، لازم است کتاب را بیشتر بخوانید و فا را بسیار مطالعه کنید. آنچه نمی‌توانید به آن روشن شوید و آنچه را نمی‌دانید، در آینده تماماً در فا قابل رؤیت خواهند بود. درباره آن بیندیشید: گفته‌ام که هر شیئی انرژی دارد - حتی مولکول‌ها انرژی دارند. مردم نمی‌توانند احساس کنند که مولکول‌ها انرژی دارند زیرا انسان خودش از مولکول تشکیل شده است. به همین دلیل است که افراد نمی‌توانند آن را حس کنند. چیزهایی که انرژی دارند، نور و قدرت دارند. از یک توده کوچک خاک، یک کوه درست نکنید یا مفهوم هر چیز بسیار کوچکی را بزرگ نکنید. زمانی که تقوای عظیم مریدان دافا به نمایش درآید، آن باشکوه و عالی خواهد بود.

پرسش: آیا می‌توانیم برای انتشار فا، مقالات استاد را در روزنامه به چاپ برسانیم؟ از سوی دیگر، دلواپس هستیم که مردم ممکن است معنی مقالات را به اشتباه تفسیر کنند.

معلم: اشتباه تفسیر خواهند کرد. همگی اشتباه تصور خواهند کرد. پس بهتر است آن کار را نکرد. چرا؟ بگذارید به شما بگویم، بهترین روش ما برای اشاعه فا این است که همگی تمرین‌ها را به شکل گروهی انجام دهند. فقط در حال گفتن این هستیم که نمی‌خواهیم افرادی که رابطه تقدیری دارند را جا بگذاریم. وقتی درباره انتشار فا در حال صحبت هستیم، این درخواست را ندارم که

تمام انسان‌ها بیایند و فا را کسب کنند- اصلاً منظور این نیست. درباره این صحبت می‌کنم که افرادی با رابطه تقدیری بیایند فا را کسب کنند. امروز به‌طور واضح به همه می‌گویم: روشی که ما تمام مدت برای انتشار فا برگزیده‌ایم این است که شما بیرون تمرین‌ها را انجام دهید. دیگری این است که کتاب‌های دافای‌مان را برای فروش در کتاب‌فروشی‌های عمومی بگذاریم. بدن‌های قانون من، افراد با رابطه تقدیری را برای خریدن کتاب هدایت خواهند کرد، و همین که آنها آن را بخوانند خواهند آمد و یاد می‌گیرند. همچنین تمرین‌ها را بیرون انجام می‌دهیم، پس بدن‌های قانون برای آنها ترتیبی می‌دهند که مکان‌های تمرین را پیدا کرده و فا را کسب کنند. از طریق ترکیب موقعیت‌های عجیب و غریب، آنها برای انجام تمرین‌ها به اینجا کشیده می‌شوند، یا شاگردان‌مان را پیدا می‌کنند. ما آن را این‌گونه نظم و ترتیب داده‌ایم.

شما می‌خواهید افراد بیشتری درباره آن بدانند و انواع و اقسام روش‌ها را به‌کار برده‌اید. آن، نیت خوب شاگردان است، می‌توانم آن را ببینم. و شما به‌خوبی عمل کرده‌اید. ولی تمام آنها ابتکار شخصی و عمل انفرادی است، پس آن را رد یا تأیید نمی‌کنم. در فا، به‌هرحال، روش‌های انتشار فا که برای دافا به‌جای گذاشته‌ام اینها هستند: تمرین‌ها را به شکل گروهی در بیرون انجام می‌دهیم، کنفرانس‌های فا برگزار می‌کنیم، و کتاب‌ها را برای فروش در کتاب‌فروشی‌ها در دسترس قرار می‌دهیم. افراد با رابطه تقدیری برای خرید کتاب خواهند رفت، و بعد از اینکه آن را بخوانند مایل خواهند بود تزکیه کنند. و آن‌گاه با ابتکار خودشان، ما را پیدا خواهند کرد و یاد می‌گیرند. آن این‌گونه است. البته گاهی اوقات شاگردان، به‌عنوان کاری که خودشان شخصاً انجام دادند، در روزنامه‌ها اطلاعیه‌هایی می‌گذارند تا درباره آن به مردم خبر دهند. آن نیز می‌تواند به افراد زیادی امکان دهد که فا را به‌دست آورند. من آن رویکرد را رد نمی‌کنم، زیرا می‌تواند به کسانی که رابطه تقدیری دارند کمک کند که از آن آگاه شوند. فقط درحال گفتن این هستم که بهترین شکل‌هایی که برای شما به‌جای می‌گذارم تا فا را انتشار دهید، تمرین‌های گروهی و کنفرانس‌های فا هستند.

پرسش: من انتشار فا را بخش جدایی‌ناپذیر از تزکیه‌ام قرار داده‌ام، اما استاد گفته‌اند که انتشار فا هیچ ربطی به رسیدن به کمال ندارد.

معلم: انتشار فا و رسیدن به کمال البته دو اصطلاح و مفهوم مختلف هستند. اما یک نکته هست که باید مطرح شود: برای آنهایی که برای انتشار فا کار می‌کنند، اگر با آن به‌صورت شغل برخورد کنید، گرچه اغلب سخت کار کنید و کوشش بسیاری برای انجام دادن آن به کار ببرید، اما اگر به‌طور معمول کتاب را زیاد نخوانید و وقت نداشته باشید که تمرین‌ها را انجام دهید، این نوع از کار به‌طور اجتناب‌ناپذیری از فا فاصله می‌گیرد. به‌عبارت دیگر شما تزکیه‌تان را در کارتان شامل نکرده‌اید. وقتی کار را انجام می‌دهید واقعاً وابسته هستید، و به این فکر نمی‌کنید که آیا مشکلاتی که با آن مواجه می‌شوید به شین‌شینگ‌تان مربوط می‌شود یا اینکه شیوه‌ای که امور را انجام می‌دهید با فا یا با معیارهای یک تزکیه‌کننده مطابقت دارد. اگر شما به این نحو به درون خود نگاه نکنید، اگر به این شیوه به آن نظر نیندازید، آن‌گاه کارتان فقط کار انسان‌های عادی است، و شما صرفاً یک فرد عادی هستید که برای دافا کار انجام می‌دهید. حداقل اینکه، شما بر طبق معیارهای یک تزکیه‌کننده رفتار نکرده‌اید. لازم است که تزکیه در کارمان گنجانده شود. وقتی در کارتان با چالش‌هایی مواجه می‌شوید، همیشه باید شین‌شینگ خود را بررسی کنید و قادر باشید خودتان را مورد بررسی قرار دهید. وقتی با مشکلاتی مواجه می‌شوید، به خودتان نظر بیندازید و فکر کنید: «چرا امور این‌گونه درحال روی دادن هستند؟ آیا کار اشتباهی انجام داده‌ام؟ آیا در فکر و نیت من اشکالی وجود دارد؟ یا به‌خاطر چیز دیگری است؟» یعنی باید از خودتان انتظار داشته باشید و خودتان را همیشه با استاندارد یک تزکیه‌کننده ارزیابی کنید. وقتی با خود به‌عنوان یک تزکیه‌کننده برخورد می‌کنید و یک ذره از افکارتان را نیز نادیده نمی‌گیرید به‌راستی درحال تزکیه‌کردن هستید. آن‌گاه آیا کارتان با فا ترکیب نمی‌شود؟ درخصوص کمال، آن به حد تزکیه خودتان بستگی دارد و اینکه آیا به آن مرحله می‌رسید. حتی گرچه شاید شخص هر روز تزکیه کند، اما اینکه به کمال خواهد رسید به این بستگی دارد که او بتواند به سطح کمال برسد.

پرسش: من جوان فالون را هر روز می‌خوانم، اما نسبت به بعضی از قسمت‌های آن، مثل «موضوع جویوکه»، «بی‌گو»، «روزه»، «دزدیدن چی»، «جمع‌کردن چی»، فکر می‌کنم فقط داشتن درکی کلی کافی است.

معلم: به شما خواهیم گفت، اگرچه آن چیزها را به‌عنوان نمونه به کار بردم، اما آنچه صحبت کردم به آن محدود نمی‌شد. آنچه صحبت می‌کنم اصول فا هستند! معانی پشت آنها بی‌شمار، بیکران و بی‌پایان هستند. به هر اندازه که این جهان وسیع و پهناور باشد، فا کمتر از آن نیست. من فقط درحال به کار بردن دنیوی‌ترین کردار انسان‌ها، ساده‌ترین زبان و پایین‌ترین شکل‌ها- آن چیزهای بشری- هستم تا این فا را آموزش دهم. هدف این است که اجازه دهد شما بیکرانی و بی‌پایانی معانی درونی‌اش را درک کنید و آگاه و روشن‌بین شوید. پس اطمینان حاصل کنید که آن را به‌طور گزینشی نمی‌خوانید. شما باید فا را از ابتدا تا انتها بدون آنکه هیچ چیزی جا بیفتد بخوانید. به این توجه کنید. پیوستگی‌اش برای تزکیه‌تان بسیار سودمند است. فا پیوستگی دارد، پس نمی‌توانید به این شکل به‌طور گزینشی آن را بخوانید.

پرسش: آیا هر چیز در محیط یک تزکیه‌کننده را استاد به‌شکلی قرار داده‌اند که انگار ماهیتی تبدیل‌شده دارند / او در اصل به آن شکل نیستند؟

معلم: محیط پیرامون، تبدیل‌شده نیست. هر چه که پیرامون شما طی دوره تزکیه‌تان رخ می‌دهد در نتیجه دلایل کارمایی پیش از تولد است، یعنی جزای کارمایی‌تان و پاداش‌های شما برای اعمال خوب گذشته‌تان است. هر چیزی نتیجه‌ای از خوبی یا بدی شما است. از آنها استفاده می‌کنم تا بگذارم تزکیه کنید. آنها چیزهایی نیستند که من تبدیل کرده باشم. وقتی از سختی‌هایی گذر می‌کنید این یک واقعیت است که درحال بازپرداخت کارما هستید، مطمئناً این‌گونه است. آنچه بسیاری از شاگردان در رؤیایا یا هنگام انجام تمرین‌های سکون می‌بینند نیز، تماماً تبدیل‌شده نیستند. بیشتر آنها واقعی است که به‌نمایش گذاشته می‌شود، فقط اینکه آن را خیلی واضح نمی‌بینید.

پرسش: استاد، ممکن است لطفاً برای آن مریدانی که به کمال خواهند رسید مقداری درباره تزکیه خودتان بگویید؟

معلم: وقتی به کمال برسید چیزها را خواهید دانست. قصد داشتم گذشته‌ام را با شما در میان بگذارم. اما با موقعیت و وضعیت حال حاضر، به‌نظر می‌رسد که احتمال آن کمتر می‌شود. و چرا این‌طور است؟ برای اینکه، مردم آینده مجاز نیستند درباره وجود من بدانند. بنابراین نمی‌خواهم شرح حال را برای مردم به‌جای گذارم. اما درباره شما، همین‌که به کمال برسید خواهید دانست. در آن موقع، کلمات برای توصیف عظمت و شکوه استادان کافی نخواهد بود! (تشویق)

من حداکثر توجه‌ام را نه فقط به شما بلکه به تمامی موجودات داده‌ام. تقریباً همه چیزم را برای تمام موجودات خالی کرده‌ام. البته، آن نوع از خالی کردن، که چیزی باقی نمانده است، چیزی نیست که شما درک کنید. اغلب گفته‌ام که هر آنچه را که بتواند اجازه دهد شما تزکیه و پیشرفت کنید و هر آنچه بتوانید از طریق تزکیه کسب کنید را در این فا شامل کرده‌ام. اگرچه در قلمروهای مختلف هستید، اما هیچ‌یک از شما نمی‌توانید به‌طور حقیقی اهمیت کلمات مرا درک کنید. تا وقتی تزکیه کنید هر چیزی را به‌دست خواهید آورد. اما آیا می‌دانید چه مقدار زیادی از چیزهای من در آنچه شما به‌دست می‌آورید ترکیب شده است؟ (تشویق) البته نمی‌خواهم درباره این چیزهایی که به من ارتباط پیدا می‌کند صحبت کنم. فقط می‌خواهم به شما بگویم که باید قدر این تعهدی را که استادان درحال انجام آن است بدانید! باید در تزکیه به‌خوبی عمل کنید. این فرصت را از دست ندهید.

پرسش: چه موقع می‌توانیم ترجمه دافا به‌وسیله غربی‌ها را دریافت کنیم؟

معلم: جوان فالون به‌زودی در دسترس خواهد بود. نسخه فرانسوی به‌زودی برای چاپ به انتشارات فرستاده خواهد شد و نسخه انگلیسی درحال حاضر در دسترس است. نسخه آلمانی اکنون در کتاب‌فروشی‌ها است؛ ظاهراً کتاب‌فروشی‌های زیادی آن را دارند. درخصوص نسخه‌های زبان‌های دیگر، نسخه ایتالیایی و اسپانیایی ظاهراً ترجمه شده است، و نسخه روسی در دسترس است.

برای زبان‌های غربی وضعیت این است. و افرادی وجود دارند که باز هم در حال ترجمه آن به زبان‌های دیگر هستند. شخصاً به این موضوع توجه می‌کنم. اغلب دلیل این است که شرایط در خیلی موارد هنوز آماده نیست. و مزاحمت از جانب منابع مختلف وجود دارد که شما از آن آگاه نیستید. پس به درازا کشیده شده است.

پرسش: از آنجاکه ترکیه شین‌شینگ مهمترین است، چرا استاد هنوز در کتاب، به سطوح ترکیه و قدرت‌های فوق‌طبیعی اشاره می‌کنند؟

معلم: بسیاری از سؤالات را شاگردان جدید مطرح می‌کنند. حداقل قبل از آنکه سؤال کنید کتاب را بخوانید! ترکیه و توانایی‌های یک بودا جدایی‌ناپذیرند. بنابراین فقط درباره آن مسائل از لحاظ اساس حقایق و اصول فا به‌طور کلی صحبت کردم، و این به شما اجازه می‌دهد که درک کنید. یک مثال می‌زنم که بگذارم ترکیه‌کنندگان، مابقی را درک کنند—دلیل این است. این‌طور نیست که از شما می‌خواهم به دنبال آن چیزها نباشید اما ادامه داده و درباره آن‌ها به شما می‌گویم. آن چیزها نمی‌توانند از ترکیه فای بودا جدا شوند. آنچه طلب می‌کنید و حقایق فا که باید درک کنید دو چیز کاملاً متفاوت هستند؛ قدرت‌های الهی، یک تجلی از جنبه دیگری از فای بودا هستند. ناتوانی شما برای دیدن فوق‌العاده بودن قدرت‌های الهی فای بودا از آنجا ناشی می‌شود که کتاب را با ذهنیت بشری می‌خوانید. صرفاً چیزهایی را می‌خوانید که دوست دارید. آنچه را که تفکر بشری‌تان نمی‌تواند درک کند را نمی‌خوانید و حتی پس می‌زنید. دقیقاً به همین دلیل است که نمی‌توانید پیشرفت کنید.

پرسش: چرا هم‌جنس‌بازی غیراخلاقی در نظر گرفته می‌شود؟

معلم: همه، درباره آن بیندیشید. آیا هم‌جنس‌بازی رفتار انسانی است؟ آسمان مرد و زن را آفرید. هدف چه بود؟ تولید نسل‌های آینده. اینکه یک مرد با مرد دیگر باشد، یا یک زن با زن باشد—فکر زیادی نمی‌خواهد که بفهمیم آیا آن درست یا اشتباه است. وقتی مسائلی جزئی به‌صورت غلطی انجام داده شوند، گفته می‌شود که فرد در اشتباه است. وقتی امری بزرگ به نادرستی انجام شوند، آن موضوعی از این است که دیگر افراد معیار اخلاقی انسان‌ها را ندارند، و آن‌گاه آنها ارزش اینکه انسان باشند را ندارند.

بگذارید به شما بگویم که چرا جامعه امروزی به این شکلی که هست درآمده است. از آنجا ناشی می‌شود که یک فای راستین که انسان‌ها را تحت کنترل و بازداری قرار دهد وجود ندارد. این دافا، دقیقاً در آشفته‌ترین محیط آموزش داده می‌شود، در زمانی که هیچ مذهبی نمی‌تواند مردم را نجات دهد، در جایی که وضعیت آن‌گونه است که دیگر هیچ خدایی به مردم توجه نمی‌کند. فا بسیار توانا است. بهترین دوره‌های زمانی، چنین فای عظیمی را برای آموزش نیاز نداشت. فقط در بدترین دوره‌های زمانی، قدرت و نیرومندی فا می‌تواند آشکار شود. دلایل دیگر نیز وجود دارد.

پرسش: دلیل آن چیست که هم‌جنس‌بازان افرادی بد در نظر گرفته می‌شوند؟

معلم: بگذارید به شما بگویم، اگر من امروز در حال آموزش فا نبودم، اولین هدف خدایان از بین بردن هم‌جنس‌بازان می‌بود. نه اینکه من آنها را از بین می‌بردم، بلکه خدایان این کار را می‌کردند. شما می‌دانید که هم‌جنس‌بازان در زمان‌های قبل در فرهنگ یونان باستان هم‌جنس‌بازی را قانونی کرده بودند. بله، پدیده مشابهی در فرهنگ یونان باستان وجود داشت. و آیا می‌دانید چرا دیگر فرهنگ یونان باستان وجود ندارد؟ چرا یونانی‌های باستان از بین رفته‌اند؟ زیرا به آن حد فاسد شده بودند، و بنابراین از بین برده شدند.

وقتی خدایان انسان را آفریدند برای رفتار و زندگی انسان معیارهایی را مقرر کردند. وقتی انسان‌ها از آن حد پا فراتر گذارند، آنها دیگر بشر نامیده نمی‌شوند، هرچند هنوز ظاهر بیرونی یک انسان را دارند. بنابراین خدایان وجود آنها را نمی‌توانند تحمل کنند و آنها را نابود می‌کنند. آیا می‌دانید چرا جنگ‌ها، بیماری‌های همه‌گیر و بلایای طبیعی و ساخته دست بشر در این دنیا رخ می‌دهند؟ دقیقاً به این دلیل که انسان‌ها کارما دارند و آن وقایع برای از بین بردن آنها وجود دارند. بدون توجه به اینکه دوره زمانی آینده

چقدر عالی باشد، هنوز هم جنگ‌ها، بیماری‌های همه‌گیر و بلایای طبیعی و ساخته دست بشر بر روی زمین وجود خواهد داشت. آنها راهی برای از بین بردن کارما برای مردم هستند. بعضی از افرادی که مرتکب گناه شده‌اند می‌توانند کارمای‌شان را از طریق مرگ بدن جسمانی و رنج کشیدن از بین ببرند و آن‌گاه، وقتی دوباره بازپیدا می‌شوند رها از کارما خواهند بود. حیات‌شان واقعاً از بین نمی‌رود و آنها دوباره بازپیدا می‌شوند. اما کارمایی که بعضی از افراد ایجاد کرده‌اند خیلی زیاد است، که در این صورت عناصر اساسی هستی آنها درگیر آن خواهند بود و نابود خواهند شد. همجنس‌بازان نه تنها از معیارهایی که خدایان برای انسان‌ها قرار داده‌اند تخلف می‌کنند، بلکه به معیار اخلاقی جامعه بشری نیز صدمه می‌زنند. مخصوصاً تأثیری که بر کودکان می‌گذارد جوامع آینده را به چیزی شیطانی تبدیل خواهد کرد. موضوع این است. اما آن نوع از بین رفتن، فقط درباره ناپدید شدن بعد از نابودی نیست. آن شخص لایه‌ای بعد از لایه‌ای دیگر با سرعتی که برای ما بسیار سریع به نظر می‌رسد نابود می‌شود، اما در واقع آن میدان زمانی، فوق‌العاده آهسته است. بارها و بارها شخص به شکلی فوق‌العاده دردناک نابود می‌شود. بسیار وحشتناک است. شخص باید با رفتاری درست زندگی کند، شرافتمندانه و موقرانه شبیه انسان زندگی کند. او نباید سرشت اهریمنی خود را آزاد بگذارد و هر کاری را که دوست دارد انجام دهد.

پرسش: می‌خواهم به مقام راستین دست یابم. هدفم را مقام آرہات گذاشتم. برای کمک به آنهايي که رابطه کارمائي با من ندارند پیش قدم نشده‌ام، و این انتشار فا را شامل می‌شود. آیا اشتباه کرده‌ام؟

معلم: اشتباه کرده‌اید. این طرز فکر بشری شما در سطح است. آیا می‌دانید برای مکانی که هر یک از شما باید در آن تزکیه کند، حد توانایی شما برای تحمل کردن، میزان تقوای تان، و سطح بنیان مادی تان، چیزهای خوبی را نظم و ترتیب داده‌ام؟ شما می‌خواهید برای خودتان مسیر تزکیه را برنامه‌ریزی کنید، اما آن نمی‌تواند دوام بیاورد، و کسی نیز آن را به رسمیت نمی‌شناسد. چرا می‌خواهید خودتان را در سطح آرہات قرار دهید؟ به خاطر اینکه حالا، در این حد می‌توانید فا را درک کنید. وابستگی‌های بسیاری دارید که مایل نیستید آنها را رها کنید. فقط می‌تواند به این صورت گفته شود که شما آن گونه فکر می‌کنید زیرا همین قدر می‌توانید فا را درک کنید. در آینده، وقتی فا را در سطحی بالاتر درک کرده باشید—وقتی دفعات خواندن کتاب‌های دافا را بیشتر کرده باشید—قطعاً طرز فکرتان را عوض می‌کنید. احساس خواهید کرد که نباید آن سؤال را می‌کردید، و در آن لحظه [از این پرسش] احساس خجالت خواهید داشت. اکنون فقط می‌توانم به شما بگویم آن نشان می‌دهد که شما در حال حاضر کجا هستید، پس شما را مقصر نمی‌دانم، اما رفتار شما درست نیست. اگر از خودتان توقع کمی داشته باشید، وابستگی‌هایی که تمایل ندارید از بین ببرید برای تان سخت می‌سازد که به طور کوشا پیشرفت کنید.

پرسش: وقتی در ابتدا این راه تزکیه را برگزیدم بسیار همکاری داشتم و کوشا بودم. اما کمی پیش‌تر ناگهان درباره دافا شک کردم. مرتباً اشتباهاتی کرده‌ام و قادر نبودم آزمایش‌ها را بگذرانم. آیا این کارمائي فکري است یا مداخله شیطاني؟

معلم: چرا از شما می‌خواهم که به اصل و حقیقت خودتان بازگردید؟ مقصود از بازگشت به خود حقیقی تان چیست؟ برای این است که به آنچه خود حقیقی تان است برگردید. انسان‌ها وابستگی‌ها و تمایلات زیاد، همه نوع افکار و عقاید و مجموعه‌ای از احساسات و امیال را دارند. تمام این افکار در سر شما هست، اما هیچ‌یک از آنها شما نیستند. گفته‌ام که این در، به طور گسترده‌ای باز است و فقط قلب شما است که اهمیت دارد. فقط به قلب شخص بستگی دارد که آیا بتواند تزکیه کند، و آیا می‌تواند هنوز فکر و قصد برگشتن به اصل و خود واقعی‌اش را داشته باشد. پس به شما می‌گویم که هر آنچه که با فکرتان مداخله ایجاد می‌کند ممکن است شما نباشد. در خصوص برخی از افراد، درحالی که در میان مردم عادی هستند نمی‌توانند از منافع خود صرف‌نظر کنند، یا آنهایی که نمی‌توانند بگویند کدام افکار، افکار خودشان است یا کدام، افکار خودشان نیست، و حتی فکر می‌کنند که آن افکار بد متعلق به خودشان است، ما قطعاً از آنان مراقبت نخواهیم کرد. چرا؟ زیرا آن افراد آن افکار بد را طوری در نظر می‌گیرند که گویی خود آن افراد هستند، اما این چیزهای ما قرار نیست به آن افکار بد داده شوند.

پرسش: در جوان فالون ذکر شده است که آن موجودات روشن بین بزرگ، جهان را بر اساس ویژگی‌های خودشان ساختند.

معلم: بگذارید به شما بگویم، بسیاری از افراد این بخش را خوانده‌اند [و درباره آن تعجب کردند]. آن اشاره دارد به چیزهای روی داده‌شده در جهان‌های چندین قلمرو در کیهان وسیعی که تمام جهان‌ها را در برمی‌گیرد. جهان بسیار پهناور است. آنچه در حال صحبت درباره آن بودم درباره کل جهان نبود. موجودات روشن بین بزرگ در سطوح مختلف جهان به حقایق مختلف از دافای جهان روشن بین می‌شوند، و حتی آنچه موجودات روشن بین بزرگی که در سطح مشابهی قرار دارند به آن روشن و آگاه می‌شوند، متفاوت هستند. وقتی بعضی جهان‌هایی که در گستره کیهان پهناور هستند و اندازه‌های گوناگون دارند، شروع می‌کنند علائمی از فساد تدریجی را نشان دهند، موجودات روشن بینی که به سطحی بالا و قوانین راستین روشن بین شده‌اند جهانی نو را در آن سطح خواهند ساخت. این به کیهان عظیم و فوق‌العاده پهناوری که لایه‌های غیرقابل شمارشی از جهان‌ها را در برمی‌گیرد، اشاره نمی‌کند.

پرسش: در مقاله «گفتگو با زمان» موجودی خدایی ذکر شده است. چگونه می‌توانیم مفهوم خدا را درک کنیم و چگونه با یک بودا یا یک دائو فرق دارد؟ آن چه رابطه‌ای با خدایان اولیه دارد؟

معلم: همه آن‌هایی که در کیهان توانایی و قدرت‌هایی دارند که فراتر از توانایی‌های انسان‌های عادی است؛ خدایان هستند. موجودات میکروسکوپی اما بی‌اندازه زیاد که در سراسر هوا گسترده هستند، خدایان بدون شکل و بی‌شمار هستند، منظور این است. خدایان در قلمروهای مختلف و در انواع گوناگون هستند. آیا بوداها خدایان نیستند؟ آیا دائوها خدایان نیستند؟ جمعاً آنها معروف به خدایان هستند. فقط این‌طور است که هر کدام شکل‌های تزکیه و صورت ظاهر خودشان را دارند. به‌علاوه، چیزهای منحصر به فرد خود را شکل داده‌اند. از این رو یکی دائو نامیده می‌شود، یکی بودا نامیده می‌شود و یکی دیگر خدا نامیده می‌شود. هر چیزی در کیهان فکر و حیات دارد. آیا می‌توانید بگویید که آنها خدا نیستند؟ زمان در هر بُعدی، تغییراتی که در تمام مواد آن بُعد رخ می‌دهند را به‌طور شدیدی کنترل و تعیین می‌کند. آیا می‌توانید بگویید زمان یک خدا نیست؟ آن، افکار تمام موجودات در حیطه کنترلش را می‌داند. اگر بخواهد صحبت کند، می‌تواند صحبت کند؛ اگر بخواهد شکلی بشری به خود بگیرد، می‌تواند آن را انجام دهد. آیا نخواهید گفت آن یک خدا است؟ انسان‌ها فکر می‌کنند که زمان فقط یک مفهوم است. خورشید طلوع و غروب می‌کند، مردم نقاطی را علامت‌گذاری می‌کنند و چند عدد روی ساعت می‌گذارند— و آن قرار است زمان باشد. آن، همراه با بالا آمدن و پائین رفتن خورشید، چگونگی تجلی زمان در جامعه مردم عادی است. اما می‌توانم به شما بگویم، حتی طلوع و غروب خورشید و گردش زمین به دور خورشید به وسیله زمان این بُعد محدود شده و برنامه‌ریزی شده است— بدون ذره‌ای تغییر.

پرسش: مصمم هستم به کمال دست یابم. وقتی استاد آموزش فا را متوقف کنند، آیا هنوز بدن‌های قانون استاد مرا حمایت و محافظت خواهند کرد؟

معلم: در واقع من آموزش فا را متوقف کرده‌ام. دوره نظام‌مند آموزش فای من گذشته است. اکنون فقط اینجا هستم تا در کنفرانس فا شرکت کنم و در حالی که اینجا هستم به تعدادی از سؤالات شما پاسخ دهم. هماهنگ‌کنندگان مرکز دستپاری همیشه از من می‌خواهند تا درباره مسائل ژرف‌تری صحبت کنم و کمی بیشتر به شما بگویم. آموزش فایم در گذشته مهم‌ترین بود. امروز، تزکیه شما و ترقی شما مهم‌ترین است. چطور می‌تواند بدن‌های قانونی نباشند که از شما محافظت کنند؟ هر وقت بدن‌های قانون من دیگر از شما مراقبت نکنند، زمانی است که به کمال دست یافته‌اید.

پرسش: بعضی از شاگردان جدید که تازه فا را کسب کرده‌اند واقعاً می‌خواهند به نوارها و ویدئوهای سخنرانی‌های فای استاد در آمریکای شمالی در زمان قبل از ۱۹۹۸ گوش و آنها را تماشا کنند. آیا اشکالی ندارد؟

معلم: اکنون کتاب سخنرانی‌های من مربوط به زمانی که اولین بار به ایالات متحده رفتم وجود دارد. خواندن کتاب برای درک‌تان از فا بسیار سودمند خواهد بود. از سوی دیگر، ویدئوها ممکن است ربط مستقیمی به شما نداشته باشد، زیرا در آن زمان درحال صحبت درباره وضعیت‌های خاص شاگردان حاضر در آنجا بودم. در مقابل، کتاب‌ها، برای عموم مخاطبان مناسب هستند، زیرا آنها دوباره سر و سامان داده شده‌اند. به علاوه، ممکن است در ویدئوها، وقتی درباره فا سخنرانی می‌کنم چیزی خاص و عجیب دیده باشید. درحالی که صحبت می‌کنم، صحبت می‌کنم، صحبت می‌کنم، ناگهان موضوع را عوض می‌کنم و درباره چیز دیگری شروع به صحبت می‌کنم. شاید همه شما آن را حس کرده باشید. چرا آن کار را می‌کنم؟ زیرا همان‌طور که ادامه می‌دادم، متوجه می‌شدم که وقتی درحال صحبت بودم شاگردان آن را درک کرده بودند. آنها حتی قبل از آنکه صحبت را تمام کنم آن را فهمیدند. پس، صحبت درباره آن را متوقف کردم و به موضوع دیگری پرداختم. از آنجاکه آن در ویدئوهای من غالباً روی می‌دهد، درخصوص بسیاری از مسائل، تماشا کردن ویدئوها لزوماً برای شما بهتر از خواندن کتاب نیست. خواندن کتاب برای شما بهتر است، منظورم این است. وجود هم‌زمان کتاب و ویدئوها مزاحمت و مداخله به‌بار می‌آورد. بنابراین به‌محض آنکه کتاب‌های سخنرانی‌های فا در مناطق مختلف به چاپ می‌رسند، تمام نوارها و ویدئوها لازم است پاک شوند، و آن برای محافظت از دافا است. آنچه شخص نمی‌تواند رها کند احساسات بشری است.

پرسش: همسر من هر دو دافا را تمرین می‌کنیم. چند ماه قبل، یکی بعد از دیگری، هر کدام از ما پرنده بزرگ فوق‌العاده زیبایی را در خواب دیدیم. پرنده بعد از وارد شدن در بدن من ناپدید شد، درحالی که همسر صدای پرنده را شنید. آن معرف چه بود؟

معلم: آن فقط یک پرنده است. در بازپیدایی‌های تان زندگی پس از زندگی، حتی خدایی که از سطحی بالا پائین می‌آید می‌تواند در یک دوره به‌صورت موجودی بشری و در دوره‌ای دیگر به‌صورت حیوان بازپیدا شود. در دنیای بشری این‌گونه است. اولین چیزی که در مرحله شروع تزکیه‌تان می‌بینید احتمالاً شکل اولیه شما است یا تصویری از اولین مکانی که بودید. می‌تواند به شکل یک انسان، یک حیوان، این یا آن باشد. پرندگان در بهشت‌ها نیز، خدایان هستند.

پرسش: آیا تزکیه‌کنندگان می‌توانند از مکمل‌های غذایی استفاده کنند؟

معلم: شما کتاب را نخوانده‌اید، شما صرفاً کتاب را نخوانده‌اید. همه در این باره بیندیشید: بدن یک تزکیه‌کننده اگر بیمار می‌بود نمی‌توانست گونگ را توسعه دهد. یعنی بدن ناخالص شما برای تزکیه مناسب نمی‌بود. وقتی تزکیه می‌کنید بدن‌تان لازم است تا مرحله خلوص کامل پاک شود، و فقط پس از آن می‌تواند شروع به رشد گونگ کند. بنابراین گفته‌ام که ما شفا درمانی را انجام نمی‌دهیم. اما بدن تزکیه‌کنندگان واقعی را پاک خواهیم کرد و آن نوع بدن، عاری از بیماری است. ما قصد به‌دست آوردن آن نوع بدنی را داریم که در قلمروی بودا یافت می‌شود. آیا می‌توانید آن را با استفاده از مصرف مکمل‌های غذایی کسب کنید؟ مسلماً خیر. پس چرا آنها را مصرف می‌کنید؟ این‌طور نیست که آن چیزها خوشمزه هستند که به خاطر مزه خوب‌شان ارزش چشیدن داشته باشند. ما بدن شما را طی دوره تزکیه‌تان پاک‌تر و پاک‌تر می‌کنیم تا به تدریج به طبیعی‌ترین و مساعدترین وضعیت برسد. آن چیزی است که مصرف دارو نمی‌تواند به آن دست یابد. اگر دارو مصرف کنید یا مکمل‌هایی بخورید آیا هنوز درباره تزکیه در شک نیستید؟ شما خود را تزکیه‌کننده در نظر نمی‌گیرید. آیا این دلیل آن نیست؟ اگر شما خود را به‌عنوان تزکیه‌کننده در نظر نگیرید، ما چطور می‌توانیم شما را به‌عنوان تزکیه‌کننده در نظر بگیریم؟ قابل درک است، مگر نه؟ خواه داروی گیاهی چینی باشد یا داروی غربی، مطمئناً به‌رحال دارو است. هدف‌تان داشتن بدنی سالم است، اما تزکیه ما چیزی بسیار فراتر از آن را به‌دست می‌آورد. چگونگی کارکرد این چیزها را توضیح داده‌ام. بنابراین فکر می‌کنید چگونه باید آن را اداره کرد؟

پرسش: ما شاگردانی هستیم که از چین آمده‌ایم. پنج نفر دیگر هم بودند که به دلایل مختلف نتوانستند بیایند. آیا مداخله شیطانی خیلی قوی بود یا آن نظم و ترتیب استاد بود که آنها نتوانستند بیایند؟

معلم: من نمی‌خواستم که حتی پنج نفر از شما نیز بیایند. چرا؟ همان‌طور که الان گفتم، قبلاً برای من آموزش فا مهمترین بود، درحالی که امروز تزکیه و رشد و پیشرفت شما بیشترین اهمیت را دارند. ذهن‌تان را تماماً بر تزکیه متمرکز کنید و محکم و استوار تزکیه کنید— آنچه کلیدی است این است. با قلبی ناستوار، می‌خواهید مرا پیدا کنید، آرزومندید به صحبت‌های من درباره فا گوش دهید، همه جا مرا دنبال می‌کنید... آن اصلاً سودی برای تزکیه‌تان ندارد، حتی یک ذره. وقتی قرار بود کنفرانس فا در سنگاپور برگزار شود، افراد بسیاری از چین می‌خواستند بروند. آن‌گاه به انجمن اصلی دافا گفتم: «لازم است این را منتقل کنید: به هماهنگ‌کنندگان مرکزی هر منطقه بگویید که شاگردان را مطلع کنند که آنها نباید به همه‌جا سفر کنند، چراکه منفعتی ندارد.» اساساً، در این دوره زمانی بدن‌های قانون مراحل تزکیه‌تان را نظم و ترتیب می‌دهند. اما شما آن را مختل کرده‌اید. برخی از وابستگی‌هایتان که معین شده بود آنها را تزکیه کنید، به احتمال خیلی زیاد می‌توانست در این زمان پاک شود، اما آنچه باید بهبود می‌یافت، از جنبه خاصی، مختل شده است. دلیل آن است. تمام وابستگی‌ها و تمایلات‌تان برای اصرار بر انجام کارهایی که نمی‌توانید انجام دهید را به‌عنوان مداخله شیطانی در نظر بگیرید.

پرسش: همسرم هرگز تمرین‌ها را انجام نداده است، گرچه جوآن فالون را یک بار خوانده و سخنرانی ویدئویی استاد را تماشا کرده است. اما چشم سوم او باز شده است و حتی می‌تواند دیدن از راه دور را انجام دهد.

معلم: آن به دلیل رابطه تقدیری‌اش است. بنیان معنوی او ممکن است خیلی خوب باشد، که باعث شده به محض اینکه کتاب را بخواند چشم سوم او باز شود. اما درخصوص اینکه آیا او آن را مطالعه کند یا اینکه تزکیه کند، هر کسی در این جامعه پیچیده، بسیار پیچیده شده است. قبل از اینکه هر کدام از شما حاضرین در اینجا، به دنیای بشری بیایید، گاهی اوقات بذریهایی برای شما که فا را امروز کسب کنید، در گذشته در اعماق قلب و روح‌تان کاشته شده بود. من دفعات بسیاری در جامعه بشری در جستجوی شما بوده‌ام و شما را یافته‌ام و نشان و علامت‌هایی را به شما اعطا کرده‌ام. تمام این چیزها نقشی قوی ایفاء می‌کنند، اما هیچ‌یک از آنها نمی‌توانند وابستگی‌های بشری شما را کمتر کنند. و هیچ‌یک از آنها نمی‌توانند باعث شوند به شکلی احساس کنید که در گذشته هنگام مواجه شدن با این فا احساس کردید: «اوه، من سال‌های بسیاری را منتظر بوده‌ام. من فقط آمدم تا آن را کسب کنم.» بسیاری از افراد، دیگر چنان احساسی را ندارند، و آن منجر به این می‌شود که گاه‌وبی‌گاه تزکیه کنند و کوشا نباشند. بعضی از افراد که رابطه تقدیری دارند و فا را کسب کرده‌اند هنوز نمی‌توانند وابستگی‌های‌شان را رها کنند. انواع و اقسام چنین وضعیت‌هایی وجود دارد. همین که تقدیر به پایان برسد، تمام است.

پرسش: استاد، وقتی درباره نماد سواستیکا صحبت کردید، گفتید: «یک بودا که سطحش دو برابر تاتاگاتا است دو نماد سواستیکا دارد.» آیا به اینکه بلندی ستون گونگ شخص دو برابر بلندی تاتاگاتا باشد اشاره داشتید؟

معلم: من به شین‌شینگ و تقوای عظیم فرد اشاره داشتم. گونگ صرفاً تجلی آن است. اینکه آن را به‌صورت ستون گونگ شخص درک کنیم نیز اشکالی ندارد. اما بعد از آنکه شخص به کمال برسد آن باید ستون گونگ باشد. یعنی، بلندی ستون گونگ بعد از کمال باید دو برابر تاتاگاتا باشد. ستون گونگی که در روند تزکیه توسعه می‌یابد به حساب نمی‌آید. زیرا آن هنوز نهایی نشده است، چراکه بخش‌های دیگر شما هنوز به کمال نرسیده‌اند. پس فقط شکلی از وجود انرژی است. اما از منظر خاصی، آن معرف سطح و شین‌شینگ شما در حین تزکیه است.

پرسش: درطول کنفرانس فای سنگاپور، وقتی مربیان تشویق می‌کردند، استاد معمولاً در هه‌شی دو دست را به‌عنوان پذیرفتن به کار بردند، اما هنگام سخنرانی‌های فای پیشین، شما بیشتر یک دست را برای پذیرفتن به‌کار بردید. چه معنای عمیق‌تری در آن وجود دارد؟

معلم: من یک دست را برای مریدانم به کار می‌برم. اما یک چیز هست: وقتی قلب پاک همه را می‌بینم و این که آنها به‌طور کوشا و مداوم درحال پیشرفت هستند، واقعاً خوشحال هستم، و آن‌گاه دوست دارم دو دست را به کار ببرم. در وضعیت‌های معمولی، یک استاد یک دست را برای مریدانش به کار می‌برد.

پرسش: شنیده‌ام که وقتی یک شخص بتواند جوآن فالون را از بر بخواند، می‌تواند برای همیشه دافا را همراه روح اصلی‌اش داشته باشد، بدون توجه به اینکه به کمال برسد یا خیر.

معلم: چه کسی می‌خواهد صرفاً فا را به‌خاطر داشته باشد اما به کمال نرسد؟ چرا کتاب را از بر می‌کنید؟ آیا برای رسیدن به کمال نیست؟ حفظ کردن جوآن فالون به پیشرفت شما کمک می‌کند، زیرا هم بخش میکروسکوپی بدن شما و هم بخش بشری در بیرونی‌ترین سطح با همدیگر درحال از بر کردن آن هستند. اما بدون توجه به اینکه چطور آن را حفظ می‌کنید— و این حتی شامل افرادی که آن را به‌خوبی حفظ کرده‌اند نیز می‌شود— در زمان معینی ناگهان درمی‌یابید که نمی‌توانید آن را از بر بخوانید. چرا؟ زیرا بخش اصلی شما، بخشی که آن را حفظ کرده است، بعد از آنکه استاندارد را برآورده کرده از شما جدا می‌شود. ناگهان این‌طور احساس می‌کنید: «اوه، چطور است که دیگر نمی‌توانم آن را از بر بخوانم؟» آن بدین دلیل است که بخشی که در حد انتظار است جدا شده، و لایه بشری، دیگر نمی‌تواند کل آن را از بر بخواند، زیرا آن را فراموش کرده است. بعضی‌ها بسیاری از آن را فراموش می‌کنند، بعضی‌ها مقدار کمتری. چنین وضعیتی رخ می‌دهد.

بسیاری از شما وضعیتی را تجربه کرده‌اید که به‌طور دوره‌ای به‌خوبی می‌شنوید یا به‌طور دوره‌ای چشم سوم‌تان چیزها را واضح می‌بیند. چه وقت شخص می‌تواند واضح‌تر ببیند یا به بهترین وجه به‌خوبی ببیند؟ آن زمانی است که در مرحله معینی واقعاً به‌خوبی درحال ترکیه کردن است، زمانی که جدا شدن رخ نداده است و نزدیک به لحظه‌ای است که استاندارد را برآورده سازد. او می‌تواند واضح ببیند، با گوش‌هایش خیلی دقیق بشنود، و بدنش حساس است. همین که جدا شدن رخ می‌دهد درمی‌یابد که آن حالت را از دست داده است، و فکر می‌کند: «آیا به این خاطر است که سقوط کرده‌ام؟ چطور است که چیزها به‌خوبی قبل نیستند؟» این‌گونه نیست که سقوط کرده‌اید. این‌گونه است که بخشی از شما که ترکیه را تمام کرده جدا شده است، و آن‌چه باقی مانده، بخشی است که هنوز ترکیه را تمام نکرده است و آن باید به ترکیه کردن ادامه دهد. بنابراین گاه‌وبی‌گاه حساس خواهید بود. این‌گونه است. این فقط زمانی اتفاق می‌افتد که دافا را تمرین می‌کنید.

پرسش: آیا این‌گونه است که با ترکیه کردن به سطوح بالاتر، کمتر می‌خواهیم؟

معلم: این‌طور نیست. آن به تغییرات و ترفیع ذرات ذاتی افکار شما ربط دارد. اما آن به‌طور دوره‌ای اتفاق می‌افتد. موضوعی که الان صحبت کردم این عامل را نیز شامل می‌شود. وقتی قسمتی از شما که به‌خوبی ترکیه کرده جدا می‌شود، در ظاهر به حالت و وضع طبیعی برخواهید گشت. این چیزی است که در تمام مسیر تا وقتی به کمال برسید تجربه خواهید کرد. تمام این‌ها به شما اجازه می‌دهد که مثل یک فرد معمولی زندگی کنید. اما سمت بشری شما ضعیف‌تر و ضعیف‌تر خواهد شد. و اگر استانداردهای بالایی برای خودتان قائل شوید، شاید در میان افراد عادی بهتر و بهتر رفتار کنید. به این شکل است.

پرسش: زمان درحال تنگ شدن است، اما هنوز نمی‌توانم در وضع لوتوس کامل بنشینم. چگونه می‌توانم بهتر عمل کنم؟

معلم: نگران نباشید. هیچ کسی درحال گفتن این نیست که زمان کافی نیست. هرگز چنین چیزی که وقت به‌اندازه کافی نیست را نگفته‌ام. از شما می‌خواهم در ترکیه شتاب کنید، و شما فقط باید بر تمرین کردن تمرکز کنید. با این حال، شما باید بدانید که لازم است الزاماتی جدی برای خود قائل شوید— منظورم این است. به‌هرحال، آنهایی که اصلاً نمی‌توانند پاهای‌شان را در وضعیت روی هم قرار دهند خیلی خیلی نادرند. بعضی از افراد وجود دارند که روح‌شان در آسمان‌ها ظاهر انسان‌ها را به خود نمی‌گیرد بلکه ظاهر خدایان دیگری را دارد، که پاهای‌شان را به‌صورت وضعیت لوتوس روی هم قرار نمی‌دهند. ممکن است آن

عامل در کار باشد. اما چون شما بدن یک انسان را دارید، بدنی جسمانی، که امروز دارید، به جز افرادی فوق العاده خاص، باور دارم که همگی می‌توانید پاهای تان را در آن حالت روی هم بگذارید. بگذارید آن را همراه با کمی شوخی بگویم. از افرادی که اینجا نشستند، بسیاری خیلی خوب تزکیه کرده‌اند. آن بودی‌سات‌واها در آسمان [از خنده] جلوی دهان خود را می‌گیرند و به آن عده از شما که نمی‌توانید پاها را بر روی هم بگذارید می‌خندند، می‌گویند: «به آن تزکیه‌کنندگانی که هنوز نمی‌توانند پاهای شان را روی هم بگذارند نگاه کنید.»

پرسش: ممکن است استاد درباره مفهوم وابستگی‌ها صحبت کنند؟

معلم: علت اینکه مردم نمی‌توانند حقیقت کیهان را ببینند چیست؟ چرا این‌بُعد، توهم است؟ بگذارید به همه بگویم: در میان افراد عادی، آنچه می‌بینید و آنچه در بُعد جامعه انسانی با آن در تماس قرار می‌گیرید، همراه با دانش آموخته‌شده در میان مردم عادی، همه این‌ها شما را محدود و محصور می‌کنند. وقتی دانش شما از این بُعد روی هم انباشته می‌شود، وقتی درک شما از هر چیزی در این بُعد واضح‌تر و واضح‌تر می‌شود، و وقتی به‌نظر می‌رسد که آگاه‌تر و آگاه‌تر می‌شوید، در واقع خودتان را بیشتر و بیشتر محصور و بسته می‌کنید. آنچه را که در این بُعد انسان‌های عادی حقیقت در نظر می‌گیرید، در واقعیت، می‌تواند کاملاً اشتباه یا برعکس باشد. بنابراین اگر آن درک‌های اکتسابی از جامعه مردم عادی را رها نکنید حقیقت جهان را نخواهید دید. مخصوصاً آن چیزهایی که ما به‌عنوان انسان به‌خاطر اهداف حفظ بقاء، برای حفاظت از خودمان، یا سود بیشتر برای خودمان، نمی‌توانیم رها کنیم، من همه آنها را وابستگی می‌نامم. آن وابستگی‌ها درست مثل یک قفل بزرگ و سخت هستند که شما را در زندان نگه می‌دارند. باید همان‌طور که در مسیرتان به پیش می‌روید هر قفل را باز کنید. اگر باز نکنید، آنها شما را قفل کرده و اغفال می‌کنند، و حقیقت را نخواهید دید. و اگر درطول مسیری که شما را به اصل خودتان و خود حقیقی‌تان برمی‌گرداند نتوانید آن قفل‌ها را باز کنید، قادر نخواهید بود به پیش‌رفتن ادامه دهید. امتحان به این معنا است. هر آنچه به آن وابسته‌اید مانع شما است. این امتحاناتی که در تزکیه با آنها مواجه می‌شوید در واقع سختی‌های خودتان هستند. هدف من در استفاده کردن از آنها گشودن قفل‌های وابستگی‌های شما است، تا به شما اجازه دهد حقیقت را ببینید، و باعث ترفیع ذهن تان شود.

پرسش: ما دور انداختن تمام وابستگی‌ها را باید چگونه درک کنیم؟

معلم: به معنای رها کردن وابستگی‌هایی است که در بُعد انسان عادی نمی‌تواند رها شود، زیرا شیوه‌ای که شما امروز تزکیه می‌کنید از تمام شیوه‌های گذشته متفاوت است. می‌دانستم که مردم بسیار زیادی برای یاد گرفتن آن می‌آمدند و پدیده‌ای اجتماعی پدیدار می‌شد. حتی افراد بیشتری آن را در آینده یاد خواهند گرفت. آن‌گاه این پدیده اجتماعی که ظاهر می‌شود- جمعیتی که تزکیه می‌کنند- تأثیری عظیم بر جامعه خواهد داشت. اگر هر کسی با توانایی‌های قفل‌نشده تزکیه می‌کرد و هر کسی به هر طرف می‌رفت و کارهای فوق‌طبیعی انجام می‌داد، چهره کل جامعه تغییر می‌کرد. و آن‌گاه به‌جای آنکه به جامعه‌ای بشری شباهت داشته باشد مانند یکی از جوامع موجودات خدایی می‌شد. آن نمی‌تواند اتفاق بیفتد. از آنجاکه جامعه بشری صرفاً به آن شکل است، ما از این محیط بهره برده و در آن تزکیه می‌کنیم. نه تنها این محیط را آشفته نمی‌کنیم، بلکه هم‌زمان لازم است همان‌طور که تزکیه می‌کنیم با آن هم‌ساز باشیم. زیرا اگر با این محیط مطابقت نمی‌داشتید برای شما هیچ راهی وجود نمی‌داشت که تزکیه کنید. مسیری که امروز برگزیده‌ایم این‌گونه است. اکنون بیش از صد میلیون نفر در حال تزکیه در دافا هستند. اگر همه خانه‌شان را ترک می‌کردند که راهب‌های مسیحی یا بودیستی شوند عملی نمی‌بود. در آینده حتی افراد بیشتری وجود خواهند داشت. چه اتفاقی برای این جامعه روی می‌داد؟ اگر همه می‌آمدند که تزکیه کنند چه کسی به شما غذا می‌داد؟ عملی نمی‌بود. بنابراین باید تا حد امکان با جامعه مردم عادی مطابقت داشته باشیم. ما این نوع از شکل اجتماعی انسان‌های عادی را برای تزکیه به کار می‌بریم، بنابراین باید مطابقت داشته باشیم.

همه شما نیاز دارید که شغل، محیط، حتی خانواده و خویشاوندان زیادی در جامعه مردم عادی داشته باشید. هر جنبه از این امور بازتابی از توانایی ما در تطابق داشتن با عرف جامعه مردم عادی است. هم‌زمان، آنها فرصت‌های خوبی برای تزکیه به‌وجود

می‌آورند و برای ما محیطی برای تزکیه را فراهم می‌آورند، زیرا شما درحال تزکیه در میان مردم عادی هستید. پس، از آنجاکه درحال تزکیه در میان مردم عادی هستید، درخصوص سر و کار داشتن با چیزهای مادی و دارایی‌های مادی، تا حد امکان مطابق با شیوه جامعه مردم عادی عمل می‌کنیم. اما یک نکته هست که مطرح می‌کنم: شما مثل سایر مردم نیستید. از آنجاکه تزکیه‌کننده هستید قلب و ذهن‌تان به آن چیزها وابسته نیست. می‌توانید پول بسیار، خانواده و دارایی داشته باشید—می‌توانید خیلی چیزها داشته باشید. اما لازم است وابستگی به آنها را از دست بدهید. این شیوه تزکیه شما است.

رهاکردن کاملی که اینجا درحال مطرح کردن آن هستیم این معنی را نمی‌دهد که مجبورید چیزهای مادی را از دست بدهید تا رهاکردن به حساب بیاید. برعکس، اگر از همه چیزهای مادی دست بردارید اما در قلب و ذهن‌تان آن‌ها را رها نکرده باشید، اگر بی‌میل باشید که از آنها جدا شوید، اگر قادر نباشید که از آن‌ها جدا شوید، یا اگر اغلب درحال فکر کردن درباره آنها باشید و بگذارید که گاهی اوقات تزکیه شما را تحت تأثیر قرار دهد، آن‌گاه می‌گوییم آن رها کردن نیست بلکه با زور و فشار رها کردن است. پس، چیزهای مادی را به‌طور سطحی سبک‌گرفتن یک تشریفات است. آن‌طور که من آن را می‌بینم، دلیل واقعی که کسی می‌تواند از طریق راه تزکیه صعود کند به خاطر این است که قلب و ذهن انسان دستخوش تغییر می‌شود. فقط وقتی قلب و قلمروی ذهنی شخص به استاندارد رسیده باشد حقیقتاً در تزکیه صعود کرده است. ما چیزهای مادی را خیلی سبک می‌گیریم. مهم نیست که آنها را دارید یا خیر. آنچه مهم و اساسی است این است که آیا می‌توانید وابستگی‌ها را رها کنید و آیا می‌توانید ترفیع یابید—این آن چیزی است که حیاتی‌ترین است. به‌علاوه، کل شکل تزکیه ما برای تزکیه در میان مردم عادی برنامه‌ریزی شده است و این به شما اجازه می‌دهد درحالی‌که نمی‌گذارید گونگ‌تان پس‌روی کند، به‌طور کوشا به پیش روید. تمام نظم و ترتیب‌ها، از هر جنبه، با این شکل تزکیه‌ای که امروز داریم مطابقت دارد. بنابراین وقتی سال‌ها پیش در ابتدا شروع کردم فا را آموزش دهم، خدایان می‌گفتند که این «فای تقوای والا» است. آنها احساس کردند که این واقعاً خوب است.

پرسش: آیا روش‌های انتشار دافا باید مناسب اروپایی‌ها تنظیم شود؟

معلم: برای تزکیه‌کننده‌ای که فا را کسب کرده است عالی است که این آرزو را داشته باشد و به این فکر کند که چگونه آن را انتشار دهد و بگذارد افراد بیشتری آن را یاد بگیرند. بدون توجه به اینکه در اروپا باشد یا شرق، بدون توجه به اینکه چطور آن را منتشر می‌کنید، برای آنهایی که رابطه تقدیری ندارند سخت خواهد بود که بیابند آن را یاد بگیرند. کدام افراد «مقدر» هستند؟ قبلاً رابطه تقدیری را توضیح داده‌ام. بنابراین چگونه آنهایی را که مقدر هستند پیدا کنیم؟ فرض کنید یک آگهی در روزنامه بگذارید، جستجو کنید: «چه کسی رابطه تقدیری دارد؟» آن عملی نخواهد بود. اما یک نکته هست که همه باید درباره آن روشن باشند. احتمالاً هر یک از شاگردان ما در درون می‌دانند که تعدادی از افراد هستند که وقتی کلمات «فالون گونگ» یا «جوآن فالون» را ذکر می‌کنید بلافاصله اثر می‌گذارد یا هیجان‌زده می‌شوند، و آن افراد بلافاصله می‌خواهند آن را یاد بگیرند. بسیار محتمل است که آن‌ها افرادی با رابطه تقدیری هستند. قلب بعضی افراد، هرقدر هم که با آنها صحبت کنید تکان نمی‌خورد، و به احتمال زیاد آنها رابطه تقدیری ندارند.

بنابراین درباره چگونه منتشر کردن آن و روش‌های انتشار آن، درواقع بهترین راه برای شاگردان مان این است که تمرین‌ها را در مکان‌های عمومی انجام دهند تا کسانی که رابطه تقدیری دارند آنها را پیدا کنند. راه دیگر این است که کتاب‌های دافای مان را در کتاب‌فروشی‌های ملیت‌ها و کشورهای مختلف در دسترس بگذاریم. من بدن‌های قانون بی‌شماری دارم که می‌توانند بلافاصله ببینند که چه کسی رابطه تقدیری دارد و چه کسی قرار است فا را کسب کند. اگر کتاب‌ها را در کتاب‌فروشی‌ها داشته باشیم و شاگردان مان در پارک‌ها تمرین‌ها را انجام دهند، بدن‌های قانون می‌توانند فرد تقدیری را بیابند و آنها را برای جستجوی این فا بیاورند. اگر چنین محیطی نداشته باشیم چالش‌هایی بروز می‌کند. اما هر روشی که به کار رود، فرد مقدرشده کتاب را خواهد یافت و وقتی آن را بخواند فکر می‌کند که آن خوب است. از آنجاکه او رابطه تقدیری دارد حتماً فکر خواهد کرد خوب است و به دنبالش خواهد گشت، و از آنجاکه افرادی از ما هستند که تمرین‌ها را در پارک‌ها انجام می‌دهند، او بلافاصله ما را پیدا خواهد کرد. از وقتی آموزش فا را در ابتدا شروع کردم بسیاری از افراد آن را به این شیوه کسب کرده‌اند. اما هنوز بسیاری از افراد وجود دارند که

از سوی شاگردان مان آن را شنیده‌اند. فکر کردند آن واقعاً خوب است و به اعضای خانواده خود گفتند که بیایند و آن را یاد بگیرند. اگر آنها احساس می‌کردند که آن خوب نبود، قطعاً به خانواده خود نمی‌گفتند که بیایند بخورند. دقیقاً به‌خاطر اینکه احساس کردند آن خوب بود به اعضای خانواده‌شان گفتند که بیایند و یاد بگیرند. آن‌گاه خانواده‌شان احساس کردند آن خوب است و به سایر دوستان و فامیل‌های‌شان گفتند که بیایند و یاد بگیرند. وقتی شاگردان خودشان درباره تجربیات شخصی‌شان صحبت می‌کنند و اینکه چه احساسی دارند، مردم به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرند. آنها به اعضای خانواده خود دروغ نمی‌گویند، و به دوستان‌شان نیز دروغ نمی‌گویند. بنابراین دوستان‌شان آن را باور می‌کنند. و سپس اگر آن را باور کنند، آنها هم می‌آیند که آن را یاد بگیرند، و آنها تجربیات خودشان را خواهند داشت. این‌گونه دافا انتشار می‌یابد.

اما با این وجود، تعداد کمی از افراد وجود دارند که با دیدن مقالاتی که شاگردان مان در روزنامه‌ها یا مجلات چاپ کرده‌اند فا را کسب کردند. دیروز گفتم که من مخالف کسب فا به آن طریق نیستم. اما در این حالت چه مشکلاتی ممکن است روی دهد؟ این‌گونه است که نه‌تنها بالاترین نوع انسان‌ها خواهند آمد، بلکه پایین‌ترین نیز خواهند آمد. بنابراین افرادی که می‌آیند اهداف مختلف و بسیاری از حالات مختلف ذهنی خواهند داشت و به همین دلیل است که بعضی از افراد برای مدتی تمرین می‌کنند و بعد ترک می‌کنند. به احتمال زیاد آنها در میان نوع پایین‌تر انسان هستند. شاید آنها نمی‌خواهند آن را کسب کنند، یا اینکه قرار نیست آن را به‌دست آورند. اغلب، مورد این است. و برای شاگردان چیز خوبی است که خودشان مقالاتی بنویسند یا اطلاعات در روزنامه‌ها بگذارند. مخالف آن نیستم، زیرا بالاخره کمک می‌کند افراد با رابطه تقدیری بیایند—افراد والا روزنامه‌ها را می‌بینند و می‌آیند. این دلیل آن است که چرا می‌تواند مؤثر باشد. اما فقط دو روش اصلی وجود دارد. یکی این است که ما کتاب‌ها را در کتاب‌فروشی‌ها داشته باشیم و اینکه محل‌های تمرین داشته باشیم، بنابراین بدن‌های قانون می‌توانند مردم را هدایت کنند آن‌ها را پیدا کنند؛ یکی دیگر کنفرانس‌های فا و تبادل تجربه شاگردان مان با خانواده‌شان است. اساساً با این دو روش است که افراد بیشتری خواهند آمد و کیفیت آنها بالا است. درخصوص برگزیدن روش‌های دیگر، اینکه آنها شرقی یا غربی باشند، فکر می‌کنم آنها هنوز آن دو روش اصلی هستند. مردم در بسیاری از مناطق در مرحله اولیه هنوز درکی از فالون گونگ ندارند، بنابراین ما آن را با نوشتن مقالات در روزنامه‌ها یا مجلات و غیره معرفی می‌کنیم. البته آن نیز مطمئناً فا را منتشر می‌کند.

پرسش: من سفیدپوست هستم. وقتی شما با آزمایشی مواجه می‌شوید، آیا آن را می‌پذیرید یا رهاش می‌کنید؟

معلم: «وقتی شما...» آن اشاره به من دارد، درست؟ چیزی هست که مایلیم به همه شما بگویم. این سؤال خیلی خوبی است. فکر می‌کنم زمانش رسیده است که چیزی را برای همه روشن کنم.

می‌توانم امروز به شما بگویم، بدون توجه به اینکه چند نفر درحال تمرین دافا هستند، یا چه تعداد شاگرد یا مرید دارم، همه شما تزکیه‌کننده هستید. هیچ کسی مستثنی نیست. بنابراین همه شما درحال تزکیه هستید. اینکه خوب یا ضعیف تزکیه می‌کنید یا کوشا هستید یا خیر، یا سطح‌تان بالا است یا خیر، همه شما درحالی که تزکیه می‌کنید باید الزاماتی جدی را برای خود درنظر بگیرید و با خودتان مانند تزکیه‌کننده رفتار کنید. اما من اینجا نیستم که تزکیه کنم. لازم است این تمایز برای‌تان روشن باشد. من آزمون‌های سخت مربوط به خود را ندارم و عوامل مربوط به تزکیه، شبیه عوامل تزکیه‌ای شما را نیز ندارم. نکته‌ای وجود دارد که مایلیم روشن کنم: من شما را به‌عنوان مریدانم درنظر می‌گیرم، بنابراین رستگاری را به شما ارائه می‌کنم، من درحال نجات و تبدیل شما هستم. پس، از این جنبه می‌توانید بگویید که از شما متفاوت هستم. لازم است تمام مشکلاتی را که با آن مواجه می‌شوید به‌عنوان تزکیه در نظر بگیرید، زیرا آنها قطعاً تزکیه هستند. اما اگر مشکل برای من رخ دهد، آن یک اختلال و صدمه به فا است. چرا باید به آن این‌گونه نگریم؟ این کیهان ازلی است. هدفم از انجام این کار، اصلاح فا است. همه موجودات کیهان از فا منحرف شده‌اند، بنابراین باید به‌وسیله فا اصلاح شوند. آنچه اغلب به شما می‌گویم این است که این چیزی است که شخص حتی در هزاران سال با آن مواجه نمی‌شود. آموزش دافای تمام کیهان در دنیای بشری، فایی که حتی خدایان قبلاً از آن آگاه نبودند، این چیزی است که هرگز در تمام خلقت روی نداده است.

موجودات در طول اعصار تاریخی بی‌پایان به‌طور فزاینده‌ای ناخالص شده‌اند، و هر چیزی در حال منحرف شدن است. اگر برای مدت طولانی این‌گونه ادامه یابد، حتی پایه‌ای‌ترین بنیان چن، شن، رن نیز به انحراف خواهد رفت. این بی‌نهایت وحشتناک است. اما من برای موجودات در این کیهان ارزش قائل هستم. آرزومندم که اصل موجودات را تا جایی که امکان دارد حفظ کنم و روند از بین رفتن و نابودی را برگردانم. این آرزو پدید آمد و بنابراین آمدم. (تشویق) از آنجاکه به اینجا آمده‌ام، به شیوه‌ای آمدم که هر چیزی که اصلی‌ترین، شگفت‌انگیزترین و مربوط به آغاز زمان است - که کامل‌ترین است - را با خود آورده‌ام. می‌دانید که فالون می‌چرخد. فالونی که می‌بینید فقط شکل ظاهری فالون است. آن جنبه‌ای از فا را نیز دارد که نمی‌توانید ببینید. آن پیوسته می‌چرخد و یک مکانیزم خودکار اصلاح‌کردن دارد، هر چیزی را به اصلی‌ترین و مساعدترین حالتش برمی‌گرداند. از میکروسکوپی‌ترین سطح تا بیرونی‌ترین لایه، تمام مواد و تمام موجودات، این‌گونه هستند که هر چیزی می‌چرخد و در حرکت است. من تمام این را آفریده و به حالت نخست برگردانده‌ام، بیشتر اینکه، آن به‌طور مداوم در حال تکمیل و هماهنگ کردن است. مسئله تزکیه برای من وجود ندارد. در انجام این تعهد، آنچه لازم است حل و فصل کنم اثر بازدارنده نیروهای شیطانی است که بعد از ناخالص شدن موجودات کیهان شکل گرفتند. هم‌زمان، چالش ناشی از کارمایی که همه موجودات در جامعه بشری ایجاد کردند برای من پدید آمده است. اغلب می‌گویم که می‌دانم چرا عیسی به‌دست مردم به صلیب کشیده شد، چرا شاکیامونی مجبور شد دستخوش نیروانا شود و چرا لا‌تو‌دی با به‌جای گذاشتن کتابی با پنج هزار کلمه، با عجله روانه شد. فرض کنیم فردی به این دنیا آمد و زندگی پس از زندگی بازپیدا شد. شما هیچ تصویری ندارید که چه تعداد زندگی و چند دوره زندگی را گذرانده‌اید. اما در تک‌تک دوره‌های زندگی قرض‌های بسیاری به دیگران بدهکار شدید و کارهای اشتباه بسیاری انجام دادید. بعضی از افراد از سطوح مختلف آمدند و روی زمین بازپیدا شده‌اند. آنها همان‌طور که مرحله به مرحله به پایین می‌آمدند مرتکب اشتباهات شدند، بدین‌صورت که زمانی را در بعضی بدهای سطح بالا گذرانده‌اند. چرا نتوانستند در آن بدها باقی بمانند؟ زیرا آنجا دوباره کارهای بدی انجام دادند و به پایین‌تر سقوط کردند؛ دوباره کارهای بد انجام دادند و حتی بیشتر سقوط کردند. بنابراین قرض‌های جمع‌شده ناشی از کارهای اشتباه در آسمان‌ها، بدهکاری به خدایان بود.

خدایان در آسمان‌ها به انسان اجازه نخواهند داد به آسمان‌ها برگردد! بدون استادی که به شما آموزش دهد، بدون استادی که مواظب شما باشد، هر قدر هم که توانایی‌های تان عالی باشد هرگز نمی‌توانید برگردید. بعد از آمدن به زمین، اگر چنان استادی که واقعاً مردم را نجات می‌دهد از شما مراقبت نکند، برای همیشه غیرممکن است که بتوانید برگردید. زیرا حتی اگر واقعاً هم می‌توانستید برای کارمای دنیای بشری پرداخت کنید، هنوز نمی‌توانستید برای آنچه که در آسمان‌ها بدهکار هستید بپردازید. عیسی می‌خواست مردم را نجات دهد و رحمت بزرگی داشت، پس تمام آن را نادیده گرفت. پس او باید آن گره‌های کارمایی‌ای که سخت باز می‌شدند و به مردم بسته شده بودند را بی‌اثر می‌کرد. اما در این جهان قانونی وجود دارد که می‌گوید: «آنهايي که از دست نمی‌دهند، به‌دست نمی‌آورند؛ برای به‌دست آوردن، باید از دست بدهید؛ آنچه بدهی است باید پرداخت شود.» این مطلق است، آن قانونی قطعی و ابدی است. بر همین اساس، اگر فردی را از آن آزاد کنید، چه کسی برای قرض‌های او پرداخت می‌کند؟ پس آن حساب‌ها یا تمام آن بدهی‌ها به‌طور طبیعی بر عیسی فرود آمدند. «تو آن را برای آنها گره‌گشایی کردی، پس به‌جای آنان باید برای آنها بپردازی.» تمام گره‌هایی که نمی‌توانستند باز شوند، هر آنچه که بدهکاری بود، و چیزهایی که آن افراد نجات‌یافته هیچ راهی برای خلاصی از آنها نداشتند، تمام آن [گره‌ها] بر عیسی بسته شد چراکه او روی زمین بود. بدهی‌های کارمایی از تمامی سطوح مختلف وجود داشتند؛ یعنی آنها فقط از اینجا، در میان انسان‌ها، نبودند. در انتها تا چه حدی رسید؟ هر چه افراد بیشتری را نجات می‌داد، گره‌های بیشتری را حمل می‌کرد. او هیچ راهی برای رها کردن خود نداشت، و انرژی برای انجام آن کارها را نیز نداشت. گره‌ها نمی‌توانستند باز شوند. پس در آخر عیسی آن افراد را نجات داد، اما بدن بشری خودش نتوانست آزاد شود. بنابراین عیسی چاره‌ای نداشت جز آنکه از این بدن دست بکشد تا بدهی‌های آنها را پرداخت کند. کارمای بسیاری از موجودات و همچنین تنفر و دشمنی، همگی بر عیسی فرود آمدند. «بسیار خوب، من آنها را برای تمام ایمان‌آوردگان پرداخت می‌کنم.» او به صلیب کشیده شد و با مرگ جانکاهی درگذشت. تمام گره‌ها بر بدن جسمانی او بسته شد، و با مرگ بدن جسمانی‌اش تمام آنها آزاد شدند. عیسی در لحظه‌ای که آن بدن فرو ریخت رهایی یافت. این دلیل آن است که چرا عیسی به صلیب کشیده شد، و چرا مردم می‌گویند عیسی برای مردم درد و رنج کشید. علتش این است.

همگی شما دیده‌اید که افراد بسیاری برای یاد گرفتن این فا آمده‌اند. در آینده حتی تعداد بیشتر خواهند بود. می‌دانید، برای اینکه تزکیه کنید، آن چیزها لازم است که به وسیله استاد انجام داده شوند. اما من از آنها متفاوت هستم، زیرا خواه عیسی یا شاکيامونی باشد، هر چه باشد آنها موجودات روشن‌بین گستره کوچکی هستند. من درون کیهان نیستم، پس می‌توانم مشکلات موجودات در سطوح مختلف و در بدن‌های کیهانی مختلف کیهان را حل کنم. گفته‌ام که نجات انسان‌ها هدف حقیقی من نیست، اما آنها یک سطح از موجودات هستند که شامل می‌شوند— آنها سطحی از حیات هستند که مایلم نجات دهم. در واقع، خود من شخصاً هیچ سختی ندارم، من در حال تزکیه نیستم. مشکلاتی که با آنها مواجه می‌شوم به ندرت در اینجا در سمت عادی بشری ظاهر می‌شوند، اما برخی وجود دارند که در اینجا ظاهر می‌شوند و اکثر آنها برای شما ناشناخته هستند. علتی که می‌توانم خود را از این مسئله رها کنم این است که من در میان آن نیستم. من مثل آنها نخواهم بود که قادر نباشم خودم را رها کنم. می‌توانم خود را رها کنم، اما سختی فوق‌العاده عظیم است، آن چیزی است که هیچ یک از شما موجودات نمی‌توانید تصور کنید. من می‌توانم تا بیشترین حد ممکن هر چیزی از خودم را رها کنم، و به همین دلیل است که می‌توانم تمام آن را حل و فصل کنم. (تشویق)

ضمناً، بگذارید در رابطه با سؤالی که اکنون مطرح شد بر موضوعی بیشتر تأکید کنم. اغلب برخی شاگردان مرا همراهی می‌کنند، در کنار من هستند و در هر منطقه‌ای افرادی نیز مسئول هستند— هماهنگ‌کنندگان مرکزی یا سایر افراد مسئول. لازم است چیزی را درک کنید: هر آنچه با آن مواجه می‌شوید در خصوص اداره کردن سختی‌ها است. اما شما نمی‌توانید معرف استاد باشید. هر وقت به هر موضوعی می‌رسد که می‌دانید در آن شرکت کرده‌ام، باید آن موضوع را از دیدگاه من در نظر بگیرید. آن چیزی است که قبلاً از آن غفلت می‌کردید. مشکلات به وجود آمده برای من مستقیماً صدمه زدن به این فا است. از این رو با آن مشکلاتی که شما متحمل می‌شوید کاملاً تفاوت دارد. قطعاً این طور نیست که استادان در حال تزکیه است یا اینکه استاد آزمایش‌هایی را می‌گذراند. آن واقعاً صدمه‌ای است که متوجه فا و کیهان است، پس نمی‌تواند یکسان فرض شوند. درباره آن روشن باشید. هنگام رسیدگی به مشکلات، با آنها به عنوان اهریمنان واقعی رفتار می‌کنم، اما شما نمی‌توانید! هر آنچه با آن مواجه می‌شوید مستقیماً به تزکیه‌تان مربوط می‌شود. بنابراین لازم است که همیشه آن را به عنوان تزکیه در نظر بگیرید و دلایل را در خودتان جستجو کنید. این‌ها کاملاً متفاوت هستند.

پرسش: به نظر می‌رسد که برای اروپایی‌ها خیلی سخت است به سکون دست یابند. چرا؟

معلم: در واقع، برای آسیایی‌ها و اروپایی‌ها مثل هم است. شخصی که بتواند به سکون و آرامش حقیقی دست یابد در حالی که در میان جامعه مردم عادی تزکیه می‌کند واقعاً در سطح بالایی است. از آنجا که در جامعه مردم عادی شغلی دارید و مجبورید در هر نوعی از امور انسان‌های عادی حضور داشته باشید، همان طور که در آنجا می‌نشینید مایل نیستید که به هیچ چیزی فکر کنید، اما آن چیزها بر ذهن شما تأثیر می‌گذارند تا حدی که ناخواسته درباره آنها فکر می‌کنید. به همین دلیل است که نمی‌توانید به سکون دست یابید. ما در تزکیه به طور پیوسته خود را رشد می‌دهیم و وابستگی‌ها و تمایلات را رها می‌کنیم. همان طور که وابستگی‌های شما کمتر و کمتر می‌شوند، متوجه می‌شوید که به طور طبیعی آرام‌تر و آرام‌تر، و آرام‌تر و آرام‌تر می‌شوید. آن سطح شما را منعکس می‌کند. واقع‌بینانه نیست که انتظار داشته باشیم از همان ابتدا به سکون دست یابید. هیچ روشی نمی‌تواند به آن دست یابد، مگر در مواردی که وضعیت‌های فوق‌العاده خاصی داشته باشید؛ بخش بشری چنین اشخاصی بسیار ضعیف است و سمت دیگر بسیار قوی است. آنها درحالتی هستند که تا حدی روشن‌بین‌اند و تا حدی نیستند. آنها افرادی فوق‌العاده خاص هستند که می‌توانند به درجه معینی از سکون دست یابند، و عمدتاً مرهون بخش خدایی خود هستند که دست‌اندرکار است، نه بخش بشری‌شان. به غیر از مواردی مثل این، سایرین اصلاً نمی‌توانند از روز نخست به مرحله‌ای برسند که بتوانند ساکن شوند. بنابراین برای نژادهای مختلف تفاوتی نمی‌کند، برای اروپایی‌ها و آسیایی‌ها مثل هم است.

اگر نمی‌توانید به سکون دست یابید نگران نباشید. هنگامی که تمرین‌ها را انجام می‌دهید، تا وقتی بدن‌تان راحت و رها باشد، فقط بهترین سعی‌تان را بکنید که فکر‌تان به هر طرف نرود. اگر واقعاً نمی‌توانید جلوی پرسه زدن ذهن‌تان را بگیرید، پس ولش کنید، و آن افکار مہارنکردنی را افکار شخص دیگر در نظر بگیرید: «ادامه بده و فکر کن. تو را تماشا می‌کنم که فکر می‌کنی.»

آن نیز یک رویکرد است. حداقل می‌توانید به روشنی تشخیص دهید که آن شما نیست، و آن واقعاً با ارزش است. یا از آن جلوگیری می‌کنید و نمی‌گذارید فکر کند، که در این صورت شما به آنچه یک تزکیه‌کننده قادر است انجام دهد دست یافته‌اید. بعد از آنکه بدن راحت و رها باشد، شخص به مساعدترین حالت برای تبدیل و پالایش وارد می‌شود. اما اگر ذهن شما نتواند آرام گیرد و نتوانید به بهترین حالت تغییر شکل و پالایش برسید، آن‌گاه چه؟ می‌دانید، تزکیه ما از سطح میکروسکوپی شروع می‌شود، پس سطح میکروسکوپی ما در سکون است. با شروع از آنجا، همان‌طور که آن بخش به‌طور فزاینده‌ای ساکن می‌شود و بهتر و بهتر تزکیه می‌شود، آنچه در سطح است مهار و تمام مدت ضعیف‌تر می‌شود. ظاهر و سطح، بدتر [از گذشته] است، اما ضعیف‌تر است. رابطه این است. بسیاری از شما برای مدت طولانی است تزکیه کرده‌اید و متوجه می‌شوید که هنوز افکار بد در ذهن‌تان وجود دارند. اگر بخواهید، می‌توانید آنها را فروشانید. زیرا اگرچه آنها بدتر و بدتر می‌شوند، و بیشتر به سطح می‌آیند، اما در حال ضعیف‌تر شدن هستند چراکه دیگر ریشه‌ای ندارند.

پرسش: ما تمرین‌کنندگان غربی چگونه می‌توانیم بگوییم چه چیزی درست است، و چگونه می‌توانیم زندگی‌مان را پیش ببریم. آیا باید بگذاریم امور به‌طور طبیعی روی دهند؟

معلم: به شما می‌گویم نظرم چیست. در موقعیت‌های مختلف درباره اینکه بگذارید امور به‌طور طبیعی روی دهند، صحبت کرده‌ام. به شما نگفته‌ام که در ارتباط با هر چیزی بگذارید امور به‌طور طبیعی روی دهند. وقتی در شرکتی کار می‌کنید، رئیس‌تان به شما حقوق می‌دهد. اگر در خصوص کارتان گنج باشید، بگذارید امور به‌طور طبیعی روی دهند، و سخت کار نکنید، پس واقعاً مستحق آن حقوق نیستید. ما باید هر جا که هستیم، افراد خوبی باشیم. می‌گویم که «بگذارید امور به‌طور طبیعی روی دهند» باید بر طبق شرایط در نظر گرفته شود. ما در تزکیه سیر طبیعی امور را دنبال می‌کنیم، اما هنوز باید برای فرونشاندن بخش بد خود تلاش کنیم و هنوز لازم است در تزکیه سخت کار کنیم - غیر از این‌گونه انجام دادن، «بگذارید امور به‌طور طبیعی روی دهند»، نامیده نمی‌شود. در واقع همه شما به این شکل در حال تزکیه بوده‌اید. به‌خوبی می‌دانیم که در تزکیه باید فعالانه خودمان را تزکیه کنیم، و اینکه در زندگی روزمره‌مان لازم است تا حد امکان با روش‌های جامعه مردم عادی سازگاری داشته باشیم. بنابراین مجبورید بین شغل عادی انسانی‌تان و تزکیه تمایز قائل شوید - قطعاً باید بین آنها تمایز قائل شوید. کار، کار است و تزکیه، تزکیه است. اما یک مسئله است: به‌خاطر اینکه تزکیه‌کننده هستید، معیارهای بالایی که برای خود در نظر می‌گیرید، در کارتان، در جامعه، در منزل، و در محیط‌های مختلف اجتماع منعکس خواهد شد. به‌عبارت دیگر، بدون توجه به اینکه کجا باشید، همیشه فرد خوبی هستید، و سایرین همگی می‌گویند که شما شخص خوبی هستید. این‌طور با هم پیش می‌روند. ایده بگذارید امور به‌طور طبیعی روی دهند مانند آنچه مردم در گذشته گفتند نیست، که دیگر شخص به چیزی اهمیت نمی‌داد و فقط آنجا می‌نشست گویی دنیای مادی را ترک کرده بود؛ فردی که آن‌گونه عمل می‌کرد، این‌طور در نظر گرفته می‌شد که «می‌گذارد امور به‌طور طبیعی پیش روند.» به این صورت نیست. قطعاً منظور آن نیست.

اگر با مشکلات معینی روبرو می‌شوید، فکر می‌کنم که به‌عنوان تزکیه‌کننده، باید اول خودتان را بررسی کنید: «آیا آن به این خاطر است که از بعضی جنبه‌ها خوب عمل نکردم؟» اگر هر کدام از شما تزکیه‌کنندگان نتوانید این کار را انجام دهید، هیچ راهی برای پیشرفت نخواهید داشت. پس هر وقت هر کدام از شما با هر مشکلی روبرو شدید، باید همیشه اول خودتان را بررسی کنید: «آیا آن به این خاطر است که کاری کرده‌ام که کاملاً درست نبوده است؟» اغلب درباره اصلی صحبت می‌کنم: همه چیز در جهان در هماهنگی است، اگر خودتان کاری اشتباه انجام دهید، یک گره، یک ناسازگاری با دیگران به‌وجود می‌آورد و هر چیزی پیرامون شما به‌نظر می‌رسد که در هرج و مرج است. روابط بین افراد متشنج خواهند شد. در آن مرحله، برای دلایل، درون‌تان را جستجو کنید و اشتباه‌تان را درست کنید. پی خواهید برد که همه چیز دوباره هماهنگ و درست می‌شود. فکر نمی‌کنم لازم باشد درباره مسائل با دیگران جر و بحث کنیم. اگر واقعاً مشکلی برای‌تان روی دهد و به‌نظر برسد که کسی با شما به‌طور نادرست رفتار می‌کند، فکر می‌کنم می‌تواند این‌گونه باشد که شما، یک تزکیه‌کننده، از زندگی قبلی‌تان آن را بدهکار بودید. آن را تحمل کنید (رن) و آن را رها کنید. حتی یک فرد عادی نیز می‌داند که دو نفر بعد از برخورد، ناراحت باقی می‌مانند؛ تضاد بالا می‌گیرد و

دو نفر گرفتار می‌شوند. وقتی اصطکاک برای مدتی طولانی ادامه می‌یابد، حل و فصل کردن آن به‌طور فزاینده‌ای مشکل‌تر می‌شود، و در انتها دشمن همدیگر می‌شوند. اما ما می‌توانیم آن را تحمل کنیم، به آن اهمیت ندهیم، و قدمی عقب برویم. در چین گفته‌ای هست: «قدمی به عقب بردار و پی خواهی برد که دریا پهناور و آسمان بی‌حد و مرز است.» اگر به تحریک کردن و برانگیختن ادامه دهید، پی خواهید برد که هیچ راهی برای خارج شدن نیست. اما قدمی عقب بروید، بگذارید وابستگی برود و به آن بی‌اعتنا باشید، متوجه خواهید شد که حقیقتاً دریا پهناور است و آسمان بی‌کران است—دنیایی تماماً تازه است. آن این‌گونه است. برای تزکیه‌کننده باید این‌گونه باشد. اگر مثل افراد عادی دعا و جر و بحث کنیم و در درگیری دستی داشته باشیم، می‌گوییم آن‌گاه دقیقاً مثل مردم عادی هستیم. آیا این‌طور نیست؟ در واقع همین‌طور است.

پرسش: چطور می‌توانیم از سطح خودمان آگاه باشیم؟

معلم: شخصاً به‌شدت بی‌میل هستم که در شروع بگذارم سطح خودتان را بدانید. برای ذوب شدن فرد در چنین فای عظیمی... مثالی می‌زنم. مثل این است که یک خرده چوب یا تکه‌ای خاک‌اره در کوره ذوب فلز بیفتد: بلافاصله محو می‌شود. همان‌طور که در چنین فای عظیمی آب و ذوب می‌شدید، کارمای بدن، کارمای فکری، انواع و اقسام چیزها در یک چشم به‌هم زدن از بین می‌رفت. اگر آن را کاملاً به آن شیوه انجام می‌دادیم، مثل آن می‌بود که اصلاً تزکیه نکرده باشید و برابر با این می‌بود که زندگی را دوباره بیافرینم. آن، تزکیه محسوب نمی‌شد. پس نمی‌توانیم آن را به آن شیوه انجام دهیم. لازم است کاری کنیم که خودتان را تزکیه کنید و خودتان را تغییر دهید. این فا عظیم است، در طول دوره تزکیه‌تان تا وقتی خود را تزکیه‌کننده در نظر بگیرید، به‌طور پیوسته و با جدیت تزکیه کنید، و به خواندن کتاب ادامه دهید، پیوسته صعود کرده و پیشرفت می‌کنید. روش تکمیلی‌مان—انجام تمرین‌ها—را به آن اضافه کنید و میزان پیشرفت‌تان خیلی سریع خواهد بود. آن سریع‌ترین روش برای تزکیه کردن است.

اگر از ابتدا می‌گذاشتم از سطح‌تان آگاه باشید، قادر نمی‌بودید خودتان را اداره کنید: «اوه! من فوق‌العاده‌ام! من هم‌اکنون در تزکیه تا به اینجا رسیده‌ام!» فرض کنید به شما اجازه دهم تغییرات واقعی که در پیرامون بدن‌تان رخ داده است را ببینید، درباره‌اش بیندیشید: از آنجا که احساسات، امیال و انواع وابستگی‌های افراد عادی را با خود دارید، آیا قلب‌تان به نوسان در نمی‌آید؟ نمی‌توانم بگذارم خیلی زود از آن آگاه باشید، زیرا افکار عادی بشری شما هنوز بسیار قوی هستند. زیرا می‌خواهم مطمئن شوم در تزکیه‌تان به‌طور پیوسته با تندترین سرعت بالا می‌روید. وقتی فرد عالی‌دائو را می‌شنود، صرفاً با استفاده از شیوه آگاه شدن، به کمال نائل خواهد شد. آن تحسین‌برانگیزترین است. و آن سریع‌ترین است—واقعاً سریع‌ترین است.

برخی میردانی را داریم که وضعیت‌شان متفاوت است، برخی از افراد به‌گونه‌ای تزکیه می‌کنند که قفل توانایی‌های‌شان باز شده و برخی در وضعیت نیمه‌قفل هستند. آنها می‌توانند ببینند، و برخی حتی می‌توانند بسیار واضح ببینند و از همه چیز آگاه باشند. آنها مواردی استثنایی هستند. بیشتر افراد با توانایی‌های قفل‌شده تزکیه می‌کنند. صرفاً بر خواندن کتاب و تزکیه تمرکز کنید، آنگاه به‌طور پیوسته خود را بهبود خواهید بخشید و به‌طور مداوم به اسرار آسمان آگاه می‌شوید. قوانین و اصول فا به اندازه‌ای که به شما اطمینان بدهند کافی هستند. البته، مردم در این جامعه امروزی به‌طور خیلی عمیقی به‌وسیله انواع و اقسام به‌اصطلاح «واقعیت‌های» دروغین جامعه مردم عادی در توهم افتاده‌اند، و به‌طور بسیار شدیدی وابسته هستند. برای آنها بسیار سخت است که از آن رها شوند. اغلب در انتخاب بین فا و وابستگی نفع شخصی، تقلا می‌کنند. شخص حتی ترجیح می‌دهد فا را رها کند؛ به‌جای آنکه وابستگی‌هایش را رها کند. تعیین این چیزها سخت است، چراکه جامعه امروزی به این مرحله رسیده که دیگر افراد از سرشت واقعی خود یا استانداردهای موجودات انسانی آگاه نیستند.

اگرچه این قدر بد است، اما برای ما بهترین محیط تزکیه را فراهم می‌سازد. آیا این‌طور نیست که هرچه محیط پیچیده‌تر باشد، بیشتر می‌تواند تزکیه‌کنندگان برجسته‌الایی را شکل دهد؟ اصل این است. بسیاری از استادان چی‌گونگ چند سال پیش در چین ظاهر شدند. مردم عادی آنها را تحسین کردند: «وای، استاد بزرگ فوق‌العاده چی‌گونگ، شما تمام این قدرت‌های شگفت‌انگیز را دارید!» مردم به آنها هدایا و حتی پول می‌دادند زیرا آنها مردم را شفا می‌دادند. طلب آنها برای منافع مادی حتی شدیدتر رشد کرد، و در نتیجه بسیاری سقوط کردند و گونگ‌شان را از دست دادند. آنها کاملاً خراب شدند، و استادشان دیگر از آنها مراقبت

نکرد. چرا؟ تزکیه سابقاً در محیط‌هایی تمرین می‌شد که برای مردم عادی ناشناخته بود. درحالی که در کوهستان‌ها، در محیط‌های مخفی، در صومعه‌ها، یا با استفاده از سایر شکل‌های مذهبی تزکیه می‌کردند، با واقعیت‌ها و شرایط پیچیده جامعه مردم عادی در تماس قرار نمی‌گرفتند، و در این خم بزرگ رنگریزی نیز داخل نمی‌شدند. اگر در تماس با جامعه قرار می‌گرفتند، بلافاصله به وسیله جامعه پیچیده آلوده می‌شدند، درنهایت مثل مردم عادی به دنبال شهرت و سود می‌رفتند و تبدیل به مردم عادی می‌شدند، زیرا وقتی در میان مردم عادی می‌بودند روش تزکیه‌شان تأثیر خود را از دست می‌داد. برعکس، ما دقیقاً در میان خم بزرگ رنگریزی تزکیه می‌کنیم، و هر آنچه با آن مواجه می‌شویم از آن نوع است. اگر بتوانید فراتر از آن بروید آیا فوق‌العاده نیستید؟! آیا می‌دانید چرا می‌توانید به سطحی بالا تزکیه کنید؟ یکی از عوامل اصلی تضمین‌کننده تزکیه شما به سطوح بالا این واقعیت است که اینجا بسیار فاسد است. اگر بتوانید به فراتر از آن رشد کنید— حتی اگر قلب‌تان فقط کمی تکان بخورد و بخواهد امروز تزکیه کند— شما فوق‌العاده هستید، زیرا در میان چنین محیطی، غوطه‌ور در رنج و سختی، هنوز آن آرزو را دارید.

درد و رنج قابل رؤیت در سطح ظاهر، زیاد به حساب نمی‌آید. آنچه واقعاً مشقت‌بار است درد و رنجی است که وقتی در حال بردن و قطع کردن وابستگی‌ها هستید روی می‌دهد— آن وقت است که دردآورترین است. بنابراین این محیط پیچیده بهترین موقعیت‌ها را فراهم می‌آورد و به شما اجازه می‌دهد به سطوح بالا تزکیه کنید. برعکس، قدرت این دافا فقط می‌تواند در این نامساعدترین وضعیت‌ها آشکار شود. اگر همه چیز در این جامعه خوب بود، این دافا لازم نمی‌بود. و اصلاح فا در محیطی خوب لزومی نمی‌داشت. کافی بود که فقط فای سطح تانگاتای عیسی و شاکيامونی را در این دنیا داشت. اما چرا مذاهب هم‌اکنون وارد عصر پایان دارما شده‌اند، که هیچ‌یک از آنها دیگر نمی‌توانند مردم را نجات دهند؟ مردم حتی جرأت می‌کنند به بودا کفر بگویند، و بر مجسمه‌های عیسی پا گذاشته و بر آنها ادرار می‌شود. در این عصر، درخواست از مردم برای فراگیری فای [چنین تانگاتاهایی] یا نجات آنها به وسیله آن گونه فا، کاری از پیش نمی‌برد.

پرسش: من واقعاً می‌خواهم تزکیه کنم، اما چگونه می‌توانم شک کردن به دافا را متوقف کنم؟

معلم: آنچه به شما گفتم این است که هر کسی در جامعه مردم عادی بعد از تولد عقاید بسیار زیادی را در ذهنش جمع می‌کند و از واقعیت‌های کاذب جامعه مردم عادی، «دانش» جذب می‌کند، که او را اینجا بدتر در توهم قرار می‌دهد. عقاید بسیار و مجموعه ایده‌های شکل گرفته در ذهن تان همگی عواملی هستند که سد راه شما برای کسب این فا می‌شود. آیا آن شک‌هایی که در ذهن شما سر برمی‌آورد از اینجا ناشی نمی‌شود که این فا را با آنچه از واقعیت‌های مردم عادی یاد گرفته‌اید ارزیابی می‌کنید؟ آیا آن شک‌ها این گونه ظاهر نمی‌شوند؟ قطعاً. به عبارت دیگر، شما فا را با استفاده از عقاید شکل گرفته شده از دانش انسان عادی و افکار بشری عادی ارزیابی می‌کنید. آیا انسان‌های عادی در پایین‌ترین سطح نیستند؟ آیا مردم عادی در توهم گم نشده‌اند؟ آنها چه چیزی ممکن است داشته باشند که بتواند با حقیقت کیهان مقایسه شود؟ هیچ چیز. از سوی دیگر، این دافای ما، در پایین‌ترین حالت انسان عادی و با استفاده از زبان بشری— پایین‌ترین شکل بیان— آموزش داده می‌شود. پس [دافا] نیز طوری به نظر می‌رسد که گویی سطحی است. اما تا وقتی به مطالعه آن ادامه دهید پی خواهید برد که حتی ژرف‌تر می‌شود. هر چه بیشتر آن را مطالعه کنید، آن قدر ژرف می‌شود که نمی‌توان مقایسه کرد و آن قدر فاصله دارد که نمی‌توان رسید. از سوی دیگر، دانش انسان عادی، چنین محتوای ژرفی ندارد. اگر تمام ناباوری‌ها و شک و تردیدهایی که دارید را افکار خودتان به حساب آورید به شدت اشتباه می‌کنید. آنها عقاید و تصوراتی هستند که بعد از تولد در میان مردم عادی شکل گرفتند. فکر می‌کنید آنها شما، خود شما هستند، اما آنها شما نیستند.

پرسش: چشم سوم من قبل از آنکه تمرین را شروع کنم باز بوده است. من از طریق پیش‌گویی امرار معاش می‌کنم. آیا مجبورم شغلم را رها کنم؟

معلم: اگر شما تزکیه نمی‌کردید و یک انسان عادی باقی می‌ماندید، مخالف آن نمی‌بودم. درحال آموزش فا به تمرین‌کنندگان هستم تا آنها را قادر سازم تزکیه کنند. درحال تلاش نیستم که همه بیابند دافا را تمرین کنند. اگر فکر می‌کنید می‌توانید تزکیه

کنید، پس آن را انجام دهید. در غیر این صورت، انجام ندهید. شاید در جامعه آینده بشری باز هم این روش‌های مسیره‌های جانبی، مانند پیش‌گویی، فنگ‌شویی، و حتی شفای بیماری با به‌کارگیری شیوه‌های خاصی وجود داشته باشند. امکان دارد همه آنها وجود داشته باشند. از زمان‌های باستان در سراسر دنیا همیشه وجود داشته‌اند. اما در زمان پیش‌رو چیزهایی که شما، به‌عنوان تزکیه‌کننده خواهید دید از قلمروهای بالاتر و بالاتر خواهند بود، و قدرت کلمات‌تان قوی‌تر و قوی‌تر خواهد شد. وقتی به افراد دیگر بخت و اقبال‌شان را بگویید مشکلات سر برمی‌آورند. گاهی اوقات چیزها در دنیای بشری ثابت نیستند؛ ممکن است به شکل معینی ختم نشود. پس اگر فرد آنچه را شما می‌گویید باور کند، و آن را به‌طور قطع باور کند، احتمال دارد که آن امر محتمل را تقویت کند. وقتی انرژی داشته باشید، امکان دارد کلمات شما باعث شود عنصری که ثابت نیست ثابت شود، و منجر به چیزی شود که در اصل قرار نبوده اتفاق افتد. آنچه می‌بینید وضعیت واقعی نیست؛ دلایل کارمایی دیگری وجود دارد. اما وقتی که درباره آن صحبت کنید، آن را ثابت و بدون تغییر خواهید کرد. در این مورد، ممکن است کار بدی انجام داده باشید. و کارمایی از این نوع، چیزی اضافی است که بر تزکیه خود افزوده‌اید. امتحانات و سختی‌های شما اینجا در مقابل‌تان است، و باید تک‌تک آنها را بگذرانید. قادر نخواهید بود محنت‌های بیشتری را که به آن اضافه می‌کنید پشت سر گذارید. اگر کاری انجام دهید که تأثیر زیاد یا نتایج جدی بدی داشته باشد، قادر نخواهید بود آزمایش سخت را پشت سر بگذارید و تزکیه کنید. از این‌رو تزکیه‌کنندگان بر تزکیه گفتار تأکید دارند. اما شما به‌طور بدی در برآوردن آن الزام ناموفق بوده‌اید. اگر آنچه را که می‌بینید مستقیماً به دیگران بگویید، درحال فاش کردن اسرار آسمان هستید، و شما به‌طور سرسری و غیرمسئولانه درحال گفتن آنها به افراد عادی هستید. چگونه می‌تواند آن درست باشد؟ آن حتی کمتر قابل قبول است.

همچنین بگذارید به شما بگویم که اکثریت افرادی که پیش‌گویی می‌کنند، جدا از عوامل فردی خود، عواملی خارجی دارند که نقشی ایفا می‌کنند. پس آن چیزی وحشتناک است. آن واقعاً برای موجود زنده وحشتناک است! در این حالت، به هیچ شکلی نمی‌توان تزکیه کرد. فقط درحال گفتن اصول این موضوع به افراد هستم—مخالف این نیستیم که مردم عادی آن را انجام دهند. اگر می‌خواهید تزکیه کنید، باید درباره آن به شما بگویم و باید نسبت به شما مسئول باشم. اگر آن را انجام دهید، تماماً به شما صدمه می‌زند. این را که گفتم، قطعاً فکر می‌کنید: «پس چطور امرار معاش کنم؟» من صرفاً درحال آموزش داثو، آموزش فا به تزکیه‌کنندگان هستم. اگر می‌توانید تزکیه کنید، پس تزکیه کنید. فقط می‌توانم آن را به این طریق مطرح کنم. من باید نسبت به شما مسئول باشم. از سوی دیگر، مراقبت خواهد شد که شما، یک مرید دافا، بتوانید امرار معاش کنید، که باید این‌طور باشد.

پرسش: چطور می‌توانم از ترسم خلاص شوم؟

معلم: ترس نیز یک وابستگی است. آن موضوعی از این است که آیا اراده شما قوی است. باید بر آن غلبه کنید. بعضی از افراد می‌گویند: «هر وقت تمرین‌ها را انجام می‌دهم به خواب می‌روم.» آن نیز چیزی است که لازم است با اراده خود بر آن غلبه کنید. اگرچه یک اهریمن نیست، اما می‌تواند تأثیری اهریمنی بر تزکیه‌کنندگان داشته باشد. اگر نتوانید آن را شکست دهید بر شما تأثیر خواهد گذاشت.

پرسش: من هرگز نمی‌توانم چرخیدن فالون را در پایین شکم حس کنم.

معلم: این‌طور نیست که همه می‌توانند آن را احساس کنند. بعضی افراد آن قدر حساس هستند که می‌توانند به محض اینکه انرژی حرکت می‌کند آن را احساس کنند: «وای! خیلی قوی است!» بعضی از افراد وقتی چیزهای تکان‌دهنده‌ای در شکم‌شان اتفاق می‌افتد هنوز هم نمی‌توانند چیزی احساس کنند. وضعیت جسمانی هر شخص متفاوت است. بلندی سطح یک شخص را بر طبق آنچه احساس می‌کند قضاوت نکنید. مطمئن شوید که آن را براساس آنچه احساس می‌شود قضاوت نمی‌کنید.

پرسش: آیا چشم سوم من هرگز باز خواهد شد؟

معلم: آیا در طلب آن هستی؟ اگر قرار بود حتی وقتی در تزکیه موفق شدید نیز باز نشود، آن گاه فکر می‌کنم مشکلی در کار می‌بود. منظورتان این است: «آیا آن در دوره تزکیه باز نخواهد شد؟» اگر به دنبال آن باشید، اگر چنان فکری داشته باشید - حتی فقط کمی - مجاز نخواهید بود که ببینید. و حتی وقتی توانایی دیدن را داشته باشید، به شما اجازه داده نخواهد شد که ببینید، زیرا آن وابستگی که دارید از بین برده نشده است. پس لازم است آن وابستگی را رها کنید و از آن چشم‌پوشی کنید. آن گاه ببینید چه چیزی روی می‌دهد.

شاگردان غربی از شاگردان آسیایی متفاوتند زیرا ریشه‌های فرهنگی شرق - به‌خصوص چین - عمیق‌تر هستند. آن‌ها تنها فرهنگی دارد که پنج تا شش هزار سال قدمت دارد، بلکه فرهنگ ماقبل تاریخ دوره پیش را نیز به ارث برده است. بنابراین در عمق وجودش و در عمق سلول‌هایش جوهر فرهنگی پر محتوایی وجود دارد. اما از زمان حضور فرهنگ جامعه غربی فقط حدود دو هزار سال می‌گذرد، از این رو افسانه‌ها و باورهای اشتباه آن به راحتی از هم گسیخته می‌شوند. به محض اینکه آن افسانه‌ها و باورهای اشتباه سقوط کنند آنها تقریباً می‌توانند ببینند. اما برعکس، مردم چینی از چه جنبه‌ای متفاوت هستند؟ وقتی به آنها دلیل آن را می‌گویید که چرا، هنوز در حال فکر کردن هستند: «اوه، درست است، اما پس چرا آن چرا؟» سپس وقتی چرای آن چرا را به آنها می‌گویید، هنوز در حال فکر کردن هستند: «اوه، بعد چرا آن چرای آن چرا؟» بنابراین قبل از آنکه بتوانید ذهن آنها را به‌طور کامل باز کنید لازم است چیزها را تمام مسیر تا انتها برای‌شان روشن کنید. به همین دلیل است که شاگردان غربی ما می‌توانند همین‌که شروع به یاد گرفتن کردند بدون اینکه قصد و نیتی داشته باشند، ببینند - علت این است. آنها خیلی کم به وسیله چیزها و امور سطحی در جامعه مردم عادی مهر و موم شده‌اند. فقط تئوری‌ها - تئوری‌های انسان عادی - است که آنها را اسیر می‌کند. به محض اینکه آن تئوری‌ها شکسته شود هیچ چیزی در میان مردم عادی نیست که بتواند آنها را محدود کند. منظور این است. البته همیشه به آن صورت نیست. دریافت [اولیه‌ای] که از طریق حس‌ها صورت می‌گیرد و دریافتی که از طریق عقل و خرد صورت می‌گیرد دو چیز متفاوت هستند. اگر شخصی بتواند به‌طور واقعی فا را یاد بگیرد و آن را در ذهنش جذب کند، واقعاً در تزکیه فا را درک کند، آن گاه آن از دریافت اولیه‌ای که در شروع از طریق حس‌ها کسب می‌کند متفاوت است. فرد صعود خواهد کرد تا فا را با عقل و خرد درک کند.

پرسش: چگونه باید فا را در میان راهب‌ها و راهبه‌ها انتشار داد؟

معلم: اغلب درباره راهب‌ها و راهبه‌ها فکر می‌کنم. در چند سال اخیر مخصوصاً به آنها توجه داشته‌ام. خواه شاکيامونی باشد یا عیسی، آن موجودات روشن‌بین، راه‌های تزکیه خودشان را بنیان نهادند که مریدان ادامه دادند. هر چه باشد، آنها مریدان سیستم بودا در نظر گرفته می‌شوند، از این رو درباره آنها فکر می‌کرده‌ام. اما عصر پایان دارما به این مرحله رسیده است، و تعداد افرادی در مذاهب که واقعاً آرزوی تزکیه داشته باشند واقعاً زیاد نیست. مشکلی را یافته‌ام: بسیاری از راهب‌ها و راهبه‌ها، به جای آنکه خدایان و بوداها حمایت و تأیید کنند، مذاهب را حمایت و تأیید می‌کنند، ذهن آنها بر تزکیه نیست بلکه تماماً متمرکز بر حفظ و نگهداری رسوم مذهبی است، و این وابستگی منجر به مانعی جدی برای آنها شده است. همچنین بعضی از افراد فکر می‌کنند ورای شکل‌های مذهبی، فای بودایی وجود ندارد، بلکه فقط روش‌های پلید و راه‌های منحرف وجود دارد. این یکی از بزرگترین عواملی است که به‌طور جدی آنها را از کسب فا محروم می‌کند. هر چند هنوز، افرادی وجود دارند که به‌طور حقیقی درباره امور فکر می‌کنند و می‌توانند حقیقتاً همه چیز را بر اساس منطق و دلیل ارزیابی کنند، و چنین افرادی فوق‌العاده‌اند. آنها کتاب مرا می‌خوانند، و پس از اینکه خواندن آن را تمام کردند می‌دانند که این چیست، چرا که همه افراد در درون خود، سرشت بودایی دارند. مثل الکتریسیته عمل می‌کند: وقتی دو الکترود در تماس با هم قرار می‌گیرند، «بوم!» - آنها متصل می‌شوند. اگر سرشت بودایی نداشتند به هم مرتبط نمی‌شدند، نمی‌توانستند آن جرقه‌ها را شروع کنند، و الکتریسیته انتقال داده نمی‌شد. بنابراین برخی راهب‌ها و راهبه‌ها متفاوتند، و فکر می‌کنم که واقعاً برجسته و فوق‌العاده‌اند، زیرا می‌دانند دلیل اینکه جهان دنیوی را ترک کردند این است که تزکیه کنند. از سوی دیگر، بعضی از افراد آن ذهن درست را ندارند. البته، من درباره مسائل مذهبی بیشتر صحبت نخواهم کرد، درباره آن صرفاً به‌طور گذری در حال صحبت هستم. اگر حامی آنها یا دوست یا فامیل آنها هستید، می‌توانید با آنها

صحبت کنید. اگر بخواهند تزکیه کنند، تزکیه می‌کنند. و اگر نخواهند تزکیه کنند بگذارید باشند. ما واقعاً نباید مردم را به زور بکشانیم؛ «بباید تزکیه کنید! واقعاً شرم‌آور است اگر تزکیه نکنید! باید با من ببایید!» با استفاده از روابط شخصی یا پیوندهای احساسی، قلب نمی‌تواند تغییر داده شود. قلب افراد باید به دلخواه خود تکان بخورد.

پرسش: راهب‌هایی که در معابد مجموعه وظایفی دارند چگونه باید واقعاً تزکیه کنند؟ آیا باید به زندگی دنیوی برگردند؟

معلم: قطعاً لازم نیست به دنیای دنیوی برگردند. چرا؟ موضوع «تمرین کردن فقط یک راه تزکیه» که درباره آن صحبت می‌کنم به فایه‌هایی که هم‌اکنون تزکیه می‌کنیم مربوط می‌شود. در گذشته، پشت هر کلمه در متون بودیستی تصاویر بوداها وجود داشت. حالا وقتی نسخه‌ها را ورق می‌زنید نمی‌توانید آنها را ببینید؛ حتی پشت نام شاکيامونی و عیسی دیگر تصویر آنها وجود ندارد. یعنی، کتاب‌ها دیگر قدرت نجات مردم را ندارند، چراکه صرفاً جوهر سیاه روی کاغذ سفید هستند. به علاوه، اجرا کردن آیین‌های مذهبی فقط یک تشریفات مذهبی است، و من آنها را فقط کار عادی در نظر می‌گیرم. در واقع، بسیاری از راهب‌ها آن تشریفات را به صورت شغل در نظر گرفته‌اند— فکر می‌کنند که در حال کار کردن و کسب درآمد هستند. راهب‌ها در سرزمین اصلی چین به سطح بخش و سطح قسمت طبقه‌بندی می‌شوند، و بر طبق آن حقوق می‌گیرند. حتی شنیده‌ام که سطح اداری وجود دارد. آنها آموزش‌های اصلی شاکيامونی را تغییر داده‌اند. مردم نمی‌دانند که آن‌ها در حال خراب کردن و صدمه زدن به فایه‌ها هستند که شاکيامونی آموزش و انتشار داد. حالا که به این مرحله رسیده است، مسلم است که دیگر شاکيامونی از آنها مراقبت نمی‌کند، و امور به شکلی است که اکنون هست. از این رو آن را صرفاً یک شغل در نظر می‌گیرم. خواه خواندن متون به صورت ذکر باشد یا انجام دادن آیین‌های مذهبی، هیچ تأثیری وجود ندارد. تا وقتی آنها در دافا تزکیه کنند آن افراد به وسیله هیچ شکلی موظف و مقید نخواهند شد. همان‌طور که گفتم، یک راه بزرگ هیچ شکلی ندارد. هیچ‌یک از شکل‌های بشری عادی درخور چنین فای بزرگی نیست. بنابراین ما امور را به‌طور آزاد اداره می‌کنیم و فقط به ذهن افراد می‌نگریم. اگر تزکیه کنید از شما مراقبت خواهیم کرد. و این نوع از مراقبت برای مردم عادی قابل‌رؤیت نیست، از این رو نیازی نیست هیچ شکل بشری عادی را بگیرد. از آنجاکه تشریفات نداریم، هر آنچه در میان مردم عادی انجام می‌شود را به‌عنوان کار در نظر می‌گیرم— اکنون فقط می‌توانم به این شکل به آن بنگرم. اگر یک راهب هستید و می‌خواهید آیین‌های مذهبی را اجرا کنید، می‌توانید آن را انجام دهید، به شرط آنکه آگاه باشید در دافا تزکیه می‌کنید. شما نیاز دارید برای اینکه با قدرت پیش بروید، تلاش بیشتری صرف کنید— این‌گونه باید آن را اداره کنید. برای سایر مذاهب نیز همین‌طور است.

پرسش: آیا داشتن «ذهنی پاک و روشن» به معنی رها شدن از تمام وابستگی‌ها و تمام چیزهایی است که فرد به آنها علاقه دارد؟

معلم: اگر شخص واقعاً به وضعیت داشتن یک ذهن پاک و روشن دست یابد، این‌گونه است. اما شما با شروع از سطح مردم عادی تزکیه می‌کنید. اگر می‌توانستید فوراً آن را کسب کنید بی‌درنگ یک بودا می‌شدید. بنابراین غیرممکن است. برای رسیدن به قلمروی یک بودا، باید از روند تزکیه گذر کنید و یک بنیان ذهنی اساسی و عمیق داشته باشید. یعنی، مدام در حال تزکیه هستید، به‌طور مداوم آن را عمیق‌تر می‌کنید، و بیشتر و بیشتر خودتان را رشد و بهبود می‌دهید. آن به تدریج کسب می‌شود. اگر واقعاً مجبور می‌شدید که بلافاصله به آن سطح برسید، ممکن بود آنقدر بترسید که دیگر جرأت تمرین نداشته باشید. زیرا تفکر تا هنوز به آن حد، سطح بالا نیست، چراکه صرفاً از سطح مردم عادی شروع کرده‌اید. بنابراین آن به تدریج و به‌طور طبیعی به دست می‌آید، و بدون تلاشی بسیار زیاد می‌تواند کسب شود. تا وقتی تزکیه کنید و کتاب را بخوانید، به آن نائل می‌شوید. اصول فایه‌ها می‌تواند تمام مشکلات شما را حل کند. آن به زور انجام نمی‌شود. به زور انجام دادن آن، خودش یک عمل با قصد است. فقط مثل یک تزکیه‌کننده رفتار کنید— در این باره روشن هستید. هر کسی قلب و ذهن خود را تزکیه می‌کند و بیشترین سعی خود را می‌کند کارهای بد انجام ندهد. آن عمل آکنده از قصد خوانده نمی‌شود. آن تا حد ممکن نزدیک شدن به سرشت ذاتی و اولیه‌تان نامیده می‌شود.

پرسش: شما گفتید که علم یک مذهب است، ولی من هنوز باید در کار تحقیقات علمی‌ام به خوبی عمل کنم. این همیشه ماجرای متناقض است.

معلم: گفته‌ام که علم یک مذهب است و با جزئیات زیادی آن را مورد بحث قرار داده‌ام. چرا یک مذهب است، و چرا یک مذهب جامع و فراگیر است؟ به این دلیل که نه به تقوا توجه می‌کند، نه اینکه وجود خدایان را تصدیق می‌کند و از آنجا که نمی‌تواند وجود خدایان را ببیند، تشخیص نمی‌دهد که مردم برای انجام کارهای بد مجازات می‌شوند و برای انجام کارهای خوب پاداش می‌گیرند. آن از تئوری‌های علمی استفاده می‌کند تا هر کسی که بگوید اقبال و بخت خوب برای پاداش کار خوب وجود دارد، مجازات برای اعمال بد وجود دارد، یا خدایان وجود دارند، را نفی کرده و به او حمله کند. حتی به مذاهب راستین حمله می‌کند. آن در حال خراب کردن اخلاقیات بشری است. در غیاب قید و بندهای اخلاقی، مردم جرأت انجام دادن هر کار بدی را دارند. فقط بر اساس همین یک نکته به تنهایی، آیا می‌گویید این علم درست است یا پلید؟ آیا در حال ایفای نقشی شروانه نیست؟ چرا اخلاقیات مردم امروزی تا به این حد فاسد شده است؟ دقیقاً به خاطر اینکه دیگر مردم باورهای راستین و درست ندارند. در حقیقت - و این مخصوصاً برای غربی‌ها صدق می‌کند - آنچه شما واقعاً باور دارید مذهب نیست، بلکه علم‌تان است. از اعماق ذهن‌تان درباره آن ببینید: آنچه بیشترین ایمان را به آن دارید علم است. هر چیز دیگری برای شما در درجه دوم است. علم، بسیار بیشتر در وهله نخست قرار دارد. به این نکته اشاره می‌کنم، زیرا مانعی در تزکیه است.

گفته می‌شود که در گذشته کلیسای کاتولیک رُم با این فکر که انسان‌ها از میمون‌ها تکامل یافتند موافق نبود. آنها باور داشتند که بشر به وسیله خدا از گل ساخته شد. می‌شنوم که اکنون کلیسای کاتولیک رُم اینکه انسان‌ها از میمون تکامل یافته‌اند را به طور آشکار تصدیق کرده است. آیا آنها خداوند خود را انکار نکرده‌اند؟ این علم آن قدر قدرتمند است که امروز هر کسی به آن ایمان دارد. من می‌توانم همه چیز را درباره بشریت به روشنی توضیح دهم، از مسائل عمده گرفته تا مسائل جزئی؛ می‌توانم هر بخشی از رشد و توسعه بشریت را از روزگار باستان تا به امروز به روشنی توضیح دهم. اما درباره چنین چیزهایی صحبت نمی‌کنم زیرا همگی آنها امور مردم عادی هستند. صرفاً درباره چیزهایی که به تزکیه‌تان مربوط می‌شوند صحبت می‌کنم. اساس و بنیان درک بیشتر تمام چیزها در علوم ناقص است، و آن شامل اساس درک ماده، جهان و زندگی می‌شود. علم امروزی می‌گوید که سوراخ در اتمسفر بالای استرالیا، یعنی، رخنه در لایه ازن که در آسمان بالای قطب جنوب ظاهر شد، به خاطر انتشار (مواد) صنعتی - فلئوئورکربن در تهویه هوا و دیگر پسماندهای گازی - ایجاد شده است و این چیزها بود که باعث صدمه به لایه ازن شد. در واقع، ما یلم به شما بگوییم: هر چیزی در این جهان دارای حیات است - همه چیز زنده است. موجودات عظیم گازی که شما نمی‌توانید ببینید لایه‌به‌لایه، لایه‌ای بعد از لایه دیگر بر روی هم هستند - نمی‌توانید بشمارید که چه تعداد وجود دارند. آنها همگی زنده هستند، همگی موجودات خدایی هستند. آن صنعت آورده شده به وسیله علم است که به طور جدی محل زندگی انسان را خراب کرده است. این قطعاً درست است. به خاطر آسیب ناشی از آن ماده گازی نیست که در اتمسفر بالای قطب جنوب سوراخ ایجاد شده است. انسان‌ها نمی‌توانند به موجودات سطح بالا صدمه بزنند. چرا سوراخ در اروپا، منطقه صنعتی توسعه یافته ظاهر نشد؟ چرا باید در قطب جنوب باشد، مکانی که هیچ سکنه‌ای ندارد؟ زیرا خدایان دیدند که انتشار ضایعات و گازهای سمی زیادی روی زمین وجود داشت، پس پنجره‌ای را باز کردند تا بگذارند ضایعات گازی خارج شوند و سپس آن را بستند. آن به هیچ وجه آنچه علم معاصر استنباط و فرض می‌کند نیست.

امروزه توسعه و پیشرفت بشر به مرحله‌ای رسیده است که علم، تمام حوزه‌ها را کنترل می‌کند. بنابراین اکنون بشر دیگر نمی‌تواند خودش را از آن جدا کند، چراکه واقعیتی از رشد و توسعه اجتماعی انسان شده است. اگر در تعارض با آن باشید عملی نیست. ما تا بیشترین حد ممکن مطابق با مردم عادی عمل می‌کنیم. بنابراین در تحقیق علمی خود به خوبی عمل کنید. این اشتباه شما نیست. آن چیزی نیست که یک فرد، مردم، یا ملتی بتواند از آن آزاد شود. از آنجا که یک شغل است، باید آن را به خوبی انجام دهید. وظایف‌تان را به انجام رسانید، و کارتان را به خوبی انجام دهید. هم‌اکنون همین است. فکر نکنید که شما این یا آن کار را برای خاطر علم انجام می‌دهید. در واقعیت، علم هر حوزه‌ای از بشریت را بی‌رحمانه اشغال کرده است. تقریباً هر چیزی از بشریت برای خاطر آن وجود دارد، بنابراین نمی‌توانید به خاطر [اینکه علم این‌گونه است] انجام هر کاری را متوقف کنید. درخصوص

تزکیه‌کنندگان، فقط می‌خواهم این اصل را درک کنید. از شما نمی‌خواهم که از این واقعیتی که جامعه بشری را به غُل و زنجیر کشیده جدا شوید. این‌طور نیست که از شما می‌خواهم از کارتان دست بکشید.

گفتم که علم یک مذهب است و مذهبی کامل است. شما را اول به شناخت چیزها از جنبه مادی هدایت می‌کند، که باعث می‌شود از لحاظ معنوی آن را باور کنید. از سوی دیگر، مذاهب حقیقی، شما را اول به درک اصول می‌کشاندند- در ذهن‌تان مسائل را به‌طور واقعی درک می‌کنید. درک‌تان از غیرملموس، در آخر به ملموس توسعه می‌یابد. عاقبت آن را از جنبه مادی درک می‌کنید و بعد از رسیدن به کمال به بهشت آسمانی‌تان برمی‌گردید. چنین روندی است. علم این روند را برعکس می‌کند. از چیزهای مادی که مردم را به ایمان می‌کشاند شروع می‌کند. از سوی دیگر، مذاهب از درک‌های معنوی که به تغییرات مادی سوق داده می‌شود شروع می‌کنند. من این اصول را توضیح می‌دهم که شما بتوانید آن را درک کنید. از آنجاکه علم واقعیتی در جامعه شده است مخالف آن نیستیم- آن چیزی است که هستی انسان به آن وابسته شده است. صرفاً درحال صحبت درباره وضعیت واقعی علم معاصر هستیم.

پرسش: استاد ممکن است درباره روابط سببی و قلب نیک‌خواه صحبت کنید؟

معلم: از آنجاکه به نیک‌خواهی اشاره کرده‌اید، لازم است طرز فکر‌تان را اصلاح کنم. بگذارید به شما بگویم نیک‌خواهی چیست. افراد در جامعه مردم عادی فکر می‌کنند اگر بسیار راحت و بدون بلا یا و سختی زندگی کنند، اگر هر روز لذت‌بخش و بدون دلواپسی باشد، و اگر کمبود مالی نداشته باشند و هر آنچه که احتیاج دارند داشته باشند، آن‌گاه خداوند نسبت به آنها نیک‌خواهی دارد و نسبت به آنها بسیار خوب است. پس بگذارید به شما بگویم که خداوند آن‌طور نیست. اگر خدا این‌گونه بود، پس با مردم بسیار بد می‌بود. زیرا منطق انسان کاملاً برعکس است. شما می‌دانید افرادی که در این دنیا زندگی می‌کنند مجبورند روابط اجتماعی داشته باشند، و بنابراین کارما ایجاد خواهند کرد. عیسی گفت که مردم گناهکار هستند. از آنجاکه گناهکار هستند، به این بُعد افراد عادی افتاده‌اند. آنها در این بعد کارما ایجاد می‌کنند و زندگی پس از زندگی گناهانی مرتکب می‌شوند. اینکه بخواهید راحت باشید، آیا بدین معنی نیست که تمایل ندارید برای کارمای‌تان پرداخت کنید؟ اگر برای کارما پرداخت نکنید و در این زندگی کارمای بیشتر ایجاد کنید، در زندگی بعدی حتی بدن انسانی به‌دست نخواهید آورد- ممکن است به چیزی بدتر باز پیدا شوید. و اگر هنوز کارمای بیشتری ایجاد کنید فقط می‌توانید به جهنم بیفتید. اگر حتی بیشتر سقوط کنید از بین برده خواهید شد. پس وقتی از منظر این اصل نگریسته شود، به من بگویید، اگر قرار باشد خداوند «نسبت به شما خوب باشد»، باید با شما چگونه رفتار کند؟ رابطه سببی [و علت و معلول] این است.

پس، چه چیزی را به‌عنوان نیک‌خواهی (سی‌بی) واقعی می‌بینم؟ اگر فردی واقعاً خوب باشد، در این زندگی با سختی‌های بسیار زیادی مواجه می‌شود. هدف این است که در میان این سختی‌ها بدهی‌های کارمایی خود را پرداخت کند، این دوره زندگی که بدنی انسانی دارد را غنیمت بداند و به‌سرعت تمام کارمایش را پرداخت کند. پس از اینکه همه قرض‌ها پرداخت شوند می‌تواند به بهشت آسمانی برود و برای همیشه از خوشبختی لذت ببرد. پس وقتی در میان مردم عادی است رنج می‌برد. پس، درباره‌اش بیندیشید: نیک‌خواهی حقیقی چیست؟ برداشت بوداها از مسائل کاملاً متفاوت از برداشت انسان‌ها است. مردم عادی فکر می‌کنند اگر بوداها یا خدایان بگذارند مردم از بخت و اقبال عادی انسانی لذت ببرند، نسبت به مردم نیک‌خواه هستند. وقتی درد و رنج می‌کشند، به زمین و آسمان شکایت می‌کنند: «اوه، خدا، چرا مرا رها می‌کنی؟ من تنها و بی‌پناهم!» اینکه خدا می‌گذارد شما کارما را پرداخت کنید، بدین معنی است که او درحال مراقبت از شما است، به‌طوری که بتوانید برگردید. چقدر عالی است به مکانی برگشت که تولد، نابودی، یا سقوط به پایین وجود ندارد. آن نیک‌خواهی حقیقی است. می‌دانید که درحال تزکیه کردن هستید. پس چرا همه رنج‌ها و محنت‌های‌تان را از بین نمی‌برم؟ برای شما لزومی نمی‌داشت سختی‌ها را بگذرانید، چراکه شما را به‌سادگی به آن بالا می‌بردم و کار تمام بود، مگر نه؟- و چقدر آن نیک‌خواهانه می‌بود! اما آن عملی نمی‌بود! شما خودتان باید برای آنچه بدهکار هستید؛ پرداخت کنید. عجله کنید و آن را بپردازید! عجله کنید و آن را بپردازید، و فقط به این طریق می‌توانم هر چه سریع‌تر شما را نجات دهم. آیا اصول آن این‌گونه نیست؟ از منظری دیگر درباره نیک‌خواهی و اینکه نیک‌خواهی چیست

در حال صحبت هستیم. فا به شما آموزش داده می‌شود، نه به مردم عادی. هرگز این را فراموش نکنید. انسان‌های عادی برای همیشه در توهم گم شده‌اند. آنها مجاز نیستند این اصول را بدانند. انسان‌ها انسان هستند، در حالی که شما شاگردان، شاگرد هستید. تزکیه‌کنندگان و انسان‌های عادی همیشه متفاوت خواهند بود.

چیزی هست که می‌توانم به شما بگویم: هیچ چیزی در دنیا تصادفی نیست - خدایان در حال تماشا کردن هستند. در این بُعد، آنهایی وجود دارند که بازپیدایی را نظم و ترتیب می‌دهند، کسانی که مسئول نظم در جامعه هستند، آنهایی که سیستم‌های اجتماعی را نظم و ترتیب می‌دهند، کسانی که ثبات زمین را کنترل می‌کنند، آنهایی که مسئول هوا و اجزای گوناگون سازنده هوا هستند، و آنهایی که از آنچه خدایان مختلف بر روی زمین انجام می‌دهند مراقبت می‌کنند. در این بعد انواع مختلف خدایان وجود دارد. مگر می‌شود آنها چنین مسائلی را سرپرستی نکنند؟ آیا می‌توانست امور در جامعه انسانی صرفاً از چیزی پیروی کند که مردم خواهان آن هستند؟ آن مطلقاً غیرممکن است.

پرسش: در خصوص اصل ایجاد متقابل و بازداری متقابل، آیا حقیقت دارد که در سطوح بالا، یکی از این دو ماده به جن، شن، رن نزدیک‌تر است؟

معلم: نباید این‌گونه درک شود. تمام کیهان از جن، شن، رن ساخته شده است. بگذارید به این شیوه توضیح دهم: دو ماده‌ای [که شما اشاره کردید] هر دو در کیهان به وسیله جن، شن، رن به وجود می‌آیند. اگر در این جهان فقط بخش مثبت وجود می‌داشت، برای موجودات بسیار رقت‌انگیز می‌شد. آنها نه شادی و نه درد می‌داشتند، و زندگی خسته‌کننده می‌شد. دقیقاً به خاطر وجود سختی و درد، مردم وقتی خوشبختی دارند آن را گرمی داشته و قدر آن را می‌دانند؛ فقط در این صورت حس می‌کنند زندگی جالب است. بنابراین از آنجاکه در جهان سمت مثبت وجود دارد، وجود سمت منفی برای موجودات نظم و ترتیب داده می‌شود، و آن می‌تواند کارما را برای آنها از بین ببرد.

پرسش: از زمان حل شدن مشکل از ریشه، احساس کرده‌ام به محض آنکه کسی حفاظت از دافا را مطرح می‌کند خونم به جوش می‌آید. استاد، آیا این حالت درست است؟

معلم: خیر، درست نیست. آن درست نیست. همه، به این توجه کنید! همین الان درباره سمت مثبت و سمت منفی صحبت کردم. همان‌طور که سمت منفی به سطح پایین به اینجا می‌رسد، بخش بد می‌شود؛ در حالی که سمت مثبت، همان‌طور به سطح پایین به اینجا می‌رسد، بخش خوب (شن) می‌شود. بنابراین به شما می‌گویم که در جامعه مردم عادی، به هیچ‌وجه نمی‌توانیم امور را به شیوه‌ای انجام دهیم که مردم عادی انجام می‌دهند. باید همیشه بگذاریم بخش خوب مان کنترل را در دست داشته باشد. بودا شاکيامونی گفت که همه موجودات ذی‌شعور سرشت بودایی دارند. در واقع، بگذارید به شما بگویم که موجودات ذی‌شعور هم‌زمان سرشت اهریمنی نیز دارند. یعنی، سرشت اهریمنی و سرشت بودایی در هر موجودی با هم وجود دارند. در وضعیت‌هایی که شخص کنترلش را از دست می‌دهد یا خشن یا غیرمنطقی می‌شود، سرشت اهریمنی او در حال عمل کردن است. در وضعیت‌هایی که شخص منطقی، مهربان، و نیک‌خواه است، سرشت بودایی آن شخص در حال عمل کردن است. این دو سرشت متفاوت تحت شرایط مختلف ظاهر می‌شوند. بنابراین ما همیشه سمت خوب را به کار می‌بریم. چندی پیش، وقتی یک ایستگاه تلویزیونی گزارشی بی‌اساس درباره ما پخش کرد و ما به دیدن آنها رفتیم، همه به‌طور منطقی و با حسن‌نیت با آنها صحبت کردند. در آن زمان افراد بسیاری به آنجا رفتند، اما بودن تعداد زیادی از افراد لزوماً آن را به رویداد بدی تبدیل نمی‌کند. طرز برخورد و رویکردی که آن افراد برمی‌گزینند، می‌تواند خوب یا بد باشد. آنها مسائل را با دلیل و به شیوه‌ای کاملاً مهربانانه به آنها توضیح دادند. آنها درگیر امور سیاسی کشور نشدند، و به مکان‌های عمومی نیز صدمه نزدند. همه توانستند مثل یک تزکیه‌کننده عمل کنند و دلایل مان را توضیح دهند. افراد [در ایستگاه] تحت تأثیر قرار گرفتند زیرا هرگز چنین افرادی را ندیده بودند. برعکس، چرا در جامعه بشری خشونت وجود دارد؟ مردم عادی وقتی می‌خواهند درباره برخی از موضوعات نظر خود را بگویند یا برای دیگری دلیل بیاورند جمع می‌شوند و تظاهرات و اعتراضاتی بر پا می‌کنند. خشونت و داد و فریاد وجود دارد، و حتی اسلحه

به دست می‌گیرند. آن به خاطر این است که مردم یک سمت اهریمنی دارند و آنها افراد عادی هستند. اینجا ما تزکیه‌کننده هستیم، و باید فقط بخش خوب را به کار ببریم، نه بخش بد را. افراد عادی هر دوی سمت خوب و سمت بد را به کار می‌گیرند؛ مردم عادی از هر دوی منطق و خشونت استفاده می‌کنند. آنها وقتی در بحث پیروز نمی‌شوند، فحش می‌دهند و کتک کاری می‌کنند. افراد عادی، هم سمت خوب دارند و هم سمت بد دارند.

پرسش: استاد گفتند که وقتی جهان پاک‌سازی شد، موجوداتی فرا زمینی بودند که به زمین فرار کردند. آیا آنها به شکل ارواح تسخیرکننده وجود دارند یا در قالب شکل‌هایی دیگر؟

معلم: اول بگذارید توضیح دهم موجودات فرا زمینی چه هستند. شما می‌دانید که زمین تنها سیاره در این جهان نیست که در آن زندگی وجود دارد، و زمین فقط این یک بار وجود نداشته است. من در حال گفتن این هستم که در موقعیت زمین، زمین‌هایی بودند که قبلاً وجود داشتند. آن زمین‌های پیشین دور انداخته شدند. بعضی‌ها منفجر شدند. دفعات بسیاری اتفاق افتاد- تعداد بسیار زیاد بوده است. آخرین مرحله یک زمین، همیشه زمانی بوده است که موجودات در فاسدترین وضع خود بودند و ماده آن ناخالص‌ترین بود، بنابراین آن زمین دیگر نمی‌توانست نگه داشته شود. آن از بین برده می‌شد چون تمام کره به تویی از کارما تبدیل شده بود. دلیل این است که موجودات باز پیدا می‌شوند. آنها به خاک، سنگ، گیاه یا ماده باز پیدا می‌شوند و بدون توجه به اینکه به چه چیزی دوباره متولد می‌شوند، با خودشان کارما حمل می‌کنند. وقتی کارما در همه جا بود زمین تویی از کارما می‌شد، بنابراین در آن مرحله نابود می‌شد. هنوز افرادی بر روی زمین وجود داشتند که نسبتاً خوب بودند، آن افرادی که تعدادشان به‌طور استثنایی کم بود یا تعدادشان بسیار بسیار کم بود، به سیارات دیگری در سه قلمرو برده می‌شدند و آنجا قرار می‌گرفتند. اما در طول قرن‌ها، این زمین به دفعات غیرقابل شمارشی جایگزین شده است و هر دفعه افرادی بودند که باقی ماندند. بنابراین با گذشت زمان، تعداد آن موجودات باقی‌مانده افزایش یافت. خدایان در هر دوره از زمان انسان‌ها را با ظاهر و صورت متفاوتی آفرینند، به طوری که تفاوت‌ها بسیار بارز هستند، و برخی وجود دارند که در سیارات دیگری آفریده شدند. اینها موجودات فرا زمینی هستند.

آنها مثل سابقه‌ای از تاریخ شده‌اند، مثل برگ‌های از تاریخ به‌جای مانده، در آنجا قرار داده شده‌اند. این نقشی است که ایفا می‌کنند، نقشی بسیار کوچک. آنها از آخرین مرحله زمین در طول آن دوره‌ها باقی مانده بودند، و آن فناوری که در آن دوره‌ها داشتند را با خود به سیارات دیگر بردند، از این رو نقطه شروع‌شان بسیار پیشرفته بود. با گذشت این دوره طولانی از زمان، دانشی از جهان که توانستند کسب کنند بسیار فراتر از دانش ساکنین زمین امروزی است. بدن‌شان می‌تواند وارد بُعدهای دیگر شود و به حالت آن بُعدهایی که در آن هستند تنظیم شود؛ تا این مرحله پیشرفت کرده‌اند. آن چیزهایی که در آن سوار می‌شوند و به جلو و عقب پرواز می‌کنند- آن وسیله‌های پرواز که انسان‌ها بشقاب‌پرنده می‌نامند- می‌توانند وارد بُعدهای دیگر شوند و به زمان مکان‌های دیگر پرواز کنند. اگر در زمان مکانی سریع سفر کنند، فقط پس از زمان کوتاهی ماندن در آنجا، مسافتی طولانی را طی کرده‌اند. از این رو آن سرعت برای انسان‌ها غیرقابل تصور است. نوع سوختی که استفاده می‌کنند به هیچ وجه از آن نوع مواد متصور در فناوری، تئوری، یا مفاهیم علم مدرن نیست.

در طول اعصار، این موجودات فرا زمینی به‌طور مداوم در حال توسعه یافتن و تغییر شکل بوده‌اند. پس در این جهان روابط اجتماعی غیرعادی که این نوع از موجودات دارند، واقعاً ظاهر شده‌اند. طمع و شهوت باعث شده‌اند در جایی که آنها زندگی می‌کنند چیزی شبیه جنگ ستارگان روی دهد. آنها هنوز انسان را تهدید نکرده‌اند زیرا انسان هنوز آن توانایی را ندارد که برای آنها تهدیدی محسوب شود. از این رو به نوع بشر حمله نکرده‌اند. اگر برای آنها تهدیدی محسوب می‌شدید به انسان‌ها حمله می‌کردند. اگرچه موجودات فرا زمینی به نوع بشر حمله نکرده‌اند، اما آنها می‌دانند که بدن یک انسان کامل‌ترین است. بنابراین به بدن انسان علاقه‌مند شده‌اند و می‌خواهند آن را بدزدند. تمام حوزه‌های بشری را با علم اشباع کرده‌اند تا باعث شود موجودات بشری به‌طور راسخی به علم باور داشته باشند و به آن متکی باشند. وقتی افکار و شیوه هستی انسان‌ها کاملاً جذب شیوه آنها شود، صرفاً باید جایگزین روح افراد شوند و انسان‌ها تبدیل به آنها خواهند شد، و آنها در نهایت جایگزین نژاد بشری خواهند شد.

این ماجرای طولانی است. از زمان شروع انقلاب صنعتی در غرب، در گستره‌ی کاملی در حال آمدن به اینجا بوده‌اند. آنها پیش از آن زمان آمده بودند، اما آن موقع مردم را کنترل نکردند. ورود تمام عیار آنها وقتی شروع شد که جامعه غربی وارد عصر صنعتی شد. آنها آماده‌سازی‌ها و برنامه‌های نظام‌مند کاملی را برای اشغال این زمین فراهم ساختند. این آنها بودند که علم را برای انسان‌ها ایجاد کردند. بنابراین این علم به‌وسیله‌ی موجودات فرا زمینی برپا شد. هدف‌شان یک‌شکل کردن انسان‌ها و ساده کردن افکار آنها بود تا حدی که به یک‌شکلی ماشین‌ها باشند. آنها دانش را یک‌شکل و همسان کردند تا بعداً کنترل و جایگزین انسان‌ها شدن را برای‌شان آسان کند. به‌علاوه، آنها تعدادی از ملیت‌ها را به‌عنوان پیشگامان آینده‌ی خود انتخاب کردند، کنترل کامل بشر. ژاپن طلایه‌داری است که فناوری را می‌راند. ایالات متحده پیش‌تازرها شدن از کنترل همه‌ی فرهنگ‌های باستانی روی زمین است. حتی فرهنگ قدیمی‌ترین و بسته‌ترین ملیت‌ها نیز قادر نبوده است که بگریزد. تمام دنیا تحت تأثیر فرهنگ مدرن امریکا قرار گرفته است. انگلستان پیش‌تاز ساخت ماشین‌آلات در مراحل اولیه بود، و اسپانیا پیش‌تاز ترکیب نژادها بود. روشی که موجودات فرا زمینی استفاده می‌کنند تا موجودات بشری از خدایان سست شوند، مخلوط کردن نژادها است، باعث می‌شوند انسان‌ها افرادی بی‌ریشه شوند، درست مثل گیاهان هیبریدی که امروزه افراد تولید می‌کنند. اهالی آمریکای جنوبی، اهالی آمریکای مرکزی، مکزیکی‌ها و بعضی از افراد در آسیای جنوب شرقی - همه این نژادها مخلوط شده‌اند. هیچ‌یک از اینها نمی‌تواند از چشم خدایان دور بماند. موجودات فرا زمینی تدارکات بیشتری را برای سبقت گرفتن از انسان‌ها فراهم کرده‌اند.

هر کسی که می‌داند چگونه با کامپیوتر کار کند [نامش] ثبت شده است. البته شاگردان ما این مشکل را ندارند. همین که فا را کسب می‌کنید، من آن لایه از بدن‌تان که به‌وسیله‌ی آنها اشغال شده را پاک می‌کنم. آنها لایه‌ای از خودشان را درون بدن انسان شکل داده‌اند. فوق‌العاده وحشتناک است! هر چیزی که افراد از مدرسه‌ی ابتدایی تا دانشگاه یاد می‌گیرند علمی است که آنها آوردند، و هر آنچه امروز انسان‌ها استفاده می‌کنند محصول این علم همه‌جا حاضر است. چرا الهاماتی که مردم می‌گیرند باعث می‌شود کامپیوترها و فناوری با چنین سرعت بسیار زیادی توسعه یابند؟ این به‌وسیله‌ی آن لایه‌ی بدن که موجودات فرا زمینی شکل داده‌اند تا بتوانند نژاد بشری را کنترل کنند، انجام می‌شود. دقیقاً به خاطر این است که آن سیستم فناوری و علم‌شان که در بدن انسان شکل داده‌اند، باعث می‌شود ذهن افراد آن‌گونه عمل کند. امروز غیرقابل‌تصور است که کامپیوترها چقدر پیشرفته هستند. اما آن یک فناوری بشری نیست. اگر برای مدتی طولانی این‌گونه ادامه یابد، موجودات فرا زمینی جایگزین انسان خواهند شد. اما همگی درباره آن بیندیشید؛ هرچه باشد موجودات فرا زمینی موجوداتی در گستره‌ی سه‌قلمرو هستند، جایی که انسان‌های عادی هستند. دلایل دیگری وجود دارد که چرا آنها جرأت می‌کنند چنین کارهایی انجام دهند. آن اتفاق افتاده است زیرا فای جهان منحرف شده است و دیگر خدایان از امور مراقبت نمی‌کنند. پس به موجودات سطح‌بالا نیز مربوط است. اگر این وضعیت قرار است عوض شود، باید از سطوح بالا شروع شود. زیرا آنها این عقیده را دارند که انسان‌ها دیگر اصلاً خوب نیستند، اخلاقیات‌شان فاسد شده است، و همه چیز منحرف شده است. بنابراین فکر می‌کنند اشکالی ندارد که جایگزین آنان شوند، با این فرض که آنها نیز به‌طور مشابه قرار است از بین بروند. بوداها نسبت به مردم مهربانند زیرا تاتاگاتاها و بودی‌سات‌واها، به انسان نزدیکترین هستند - آنها پایین‌ترین سطح بوداها هستند. وقتی بوداهایی که در سطح بسیار بالاتری از آن سطح بوداها هستند توقف کنند و نگاهی بیندازند، تاتاگاتاها به‌نظر آنها مثل مردم عادی هستند. پس برای آنها انسان‌ها چگونه به‌نظر می‌رسند؟ انسان‌ها هیچ به حساب می‌آیند. وقتی می‌بینند انسان‌ها دیگر خوب نیستند، صرفاً آنها را نابود می‌کنند و دوباره شروع می‌کنند. تفکرشان این است. برای آنها رحمت این‌گونه نیست که نسبت به انسان‌ها داشته باشند، بلکه نسبت به بوداها دارند. وقتی خدایان سطوح حتی بالاتری توقف می‌کنند و نگاهی می‌اندازند، انسان‌ها به چشم آنان هیچ هستند و ناچیزتر از موجودات میکروسکوپی هستند. این موضوع را می‌بینید، مگر نه؟ بعضی از افراد حتی می‌گویند: «معلم، شما باید ما را به این شکل و آن شکل نجات دهید.» در جواب آن می‌گویم: «پس فکر می‌کنید اگر بودا شما را نجات ندهد، از عقب کشیدن رنج خواهد برد، چنانچه گویی به انجام آن اعتیاد داشته است؟» آن به این شکل نیست. بوداها [مردم را نجات می‌دهند] فقط از روی رحمتی که نسبت به مردم، نسبت به شما، دارند. مردم می‌خواهند انتخاب کنند، می‌خواهند به روش‌هایی مشخص نجات داده شوند، و می‌خواهند به شیوه‌های معینی تزکیه کنند. آنها نمی‌دانند درباره‌ی چه چیزی صحبت می‌کنند.

تا جایی که به موجودات فرا زمینی مربوط می‌شود، وضعیت این‌گونه است. آنها موجوداتی هستند که در آن بالا درحال پاکسازی شدن هستند و درباره پاکسازی فهمیدند، پس به سرعت به اینجا سرازیر شدند، و مخصوصاً در سال‌های اخیر به تعداد زیادی آمده‌اند. اما نمی‌دانند این کاری که درحال انجام آن هستیم به طوری نظام‌مندی برنامه‌ریزی شده است، از این‌رو بدون توجه به اینکه به کجا فرار کنند؛ نمی‌توانند بگریزند. قطعاً مجبورند برای تمام کارهای بدی که انجام داده‌اند پرداخت کنند. اصول این جهان درخصوص هر حیاتی به طور مسلم معقول و مناسب است. بنابراین باید برای هر چه انجام داده‌اند پاسخگو باشند. درخصوص اینکه درنهایت چگونه به حیات آنها رسیدگی می‌شود، موجودات فرا زمینی قطعاً در آینده وجود نخواهند داشت. اگر واقعاً افراد خوبی در میان موجودات فرا زمینی باشند، پس حیات آنها می‌تواند به شکل زندگی‌های دیگر بازپیدا شود. موجودات بد از بین می‌روند. پس هر موجود با کارهایی که انجام می‌دهد، جایگاه خود را در آینده تعیین می‌کند. و این همه انسان‌ها را نیز شامل می‌شود. هر آنچه یک موجود بشری انجام می‌دهد جایگاه او را مشخص می‌کند.

تاکنون، بیشتر موجودات فرا زمینی که به اینجا آمده‌اند برای نجات زندگی‌شان فرار کردند. آنها می‌دانستند که در انتها، گریختن برای‌شان سخت خواهد بود، پس برخی از موجودات فرا زمینی با ساکنین زمین ازدواج کردند. اما این‌طور نیست که به‌طور مشروع ازدواج کردند، زیرا هیچ‌کسی با آنها ازدواج نمی‌کند. آنها یک زن روستایی را می‌گیرند تا فرزندشان را به‌جای گذارند. و آن دسته نیز وجود دارند که در میان مردم عادی پنهان می‌شوند. بدون توجه به اینکه چگونه پنهان شوند، نمی‌توانند مخفی باقی بمانند. گونگ عظیم درحال بالا آمدن از سطح میکروسکوپی است. خواه استیل، آهن، چوب، بدن انسانی، آب، سنگ، هوا، گیاهان، حیوانات، مواد و غیره باشد، از سطح میکروسکوپی هر چیزی، گونگ درحال بالا آمدن به سمت سطح است. به من بگویید، به کجا می‌توانند فرار کنند؟ گونگ بسیار توانا است و با سرعت به‌سمت سطح، بالا می‌آید. از این‌رو آنها دیده‌اند که هیچ راهی برای گریختن یا پنهان شدن از آن وجود ندارد. چطور می‌توانند وجود داشته باشند؟ آنها درواقع ارواح تسخیرکننده نیستند، اما بعضی از آنها ظاهر انسان را به خود گرفته و در خیابان‌ها راه می‌روند. هیچ نمی‌دانید که آنها چه کسانی هستند. برخی مخفی شده‌اند و بیرون نمی‌آیند. اما تعدادشان هم‌اکنون کم است، خیلی کم. در گذشته می‌توانستند پنهان شوند، و بشقاب‌پرنده‌های‌شان می‌توانستند پرواز کنند و به بعد دیگری بروند. اما بعدها دیگر همگی پاکسازی شده‌اند. گونگ عظیم به‌سرعت درحال آمدن به اینجا است و آنها دیگر نمی‌توانند پنهان شوند. در این بعد فقط می‌توانند در یک غار یا ته دریا پنهان شوند. حتی با این حال نیز، نمی‌توانند پنهان باقی بمانند. به‌هرحال، این مشکلی است که آنها با آن مواجه هستند. همه موجودات در این امر درحال تعیین جایگاه خود هستند.

پرسش: علم جامعه مردم عادی غلط است، پس آیا ما مستقیماً می‌توانیم به تزکیه وارد شویم بدون آنکه با دانش مردم عادی تعلیم داده شده باشیم؟

معلم: از منظری دیگر، هنوز می‌توانیم [با مطالعه علم،] دانش‌مان را بالا ببریم. وقتی فا را آموزش می‌دهم، مفاهیم مردم مدرن را نیز برای توضیح فا به‌کار می‌گیرم تا مردم بتوانند درک کنند. دانش می‌تواند ذهن شما را باز کند، از این‌رو برای به‌دست آوردن فا مفید است. اگر سطح تحصیلی فرد واقعاً پایین باشد، درک اصطلاحات مدرنی که استفاده می‌کنم را برایش مشکل خواهد کرد. اما این‌طور نیست که فرد بدون آن نتواند درک کند. اگر فرهنگ از این نوع نبود- نوعی که به‌وسیله علم ایجاد شده باشد- به‌جای شکلی که امروز آموزش می‌دهم، می‌توانستم فا را با زبان باستانی آموزش دهم. با وجود این، جامعه به این شکل شده است، پس برای شما اشکالی ندارد که با شیوه جامعه مردم عادی مطابقت داشته باشید. درحال حاضر فقط می‌تواند به این شکل باشد. خواه بزرگسال باشید یا کودک، فکر می‌کنم به‌عنوان یک تزکیه‌کننده، باید در هر موقعیتی که هستی همه کارها را به‌خوبی انجام دهید. اگر دانش آموز هستید، مطالب مدرسه را به‌خوبی یاد بگیرید؛ اگر شغلی دارید، کارتان را به‌خوبی انجام دهید. اگر رویکرد خاصی را در پیش گیرید، راه تزکیه‌تان ممکن است بر طبق آن صدمه ببیند و مشکلاتی را در زندگی و تزکیه‌تان به همراه آورد. باید بدانید که اگرچه موجودات فرا زمینی برای اینکه به اهداف‌شان برسند علم‌شان را برای موجودات بشری آوردند، اما خدایان متصدی همه امور هستند و آنها نیز به‌ترتیب از آن چیزها استفاده می‌کنند.

پرسش: آیا باید وقت بیشتری را بر تزکیه‌مان بگذاریم و وقت کمتری به شغل‌مان در میان مردم عادی اختصاص دهیم؟

معلم: این‌گونه نیست. باید بهترین تلاش خود صرف کنید تا در ساعات کاری مردم عادی، کارتان را به انجام برسانید. فکر می‌کنم بدون توجه به اینکه چقدر مشغول هستید، برای انجام دادن تمرینات و خواندن کتاب وقت دارید. شیوه آن این‌گونه است. فکر می‌کنم که شما، به‌عنوان یک مرید کوشا، باید در قلب‌تان بخواهید که بیشتر وقت آزادتان را برای تزکیه کردن بگذارید.

پرسش: آیا لازم داریم که عمداً به‌دنبال محیط پیچیده‌ای برای تزکیه باشیم؟

معلم: آن لازم نیست. نمی‌توانید همیشه بخواهید امور را بر طبق میل خودتان انجام دهید، و نمی‌توانید راه تزکیه‌تان را نیز خودتان نظم و ترتیب دهید. صرفاً به خاطر اینکه آرزوی انجام دادن این یا آن کار را دارید مطابق خواست خودتان عمل نکنید- مسیرتان به‌وسیله من نظم و ترتیب داده می‌شود. اگر می‌خواهید تزکیه کنید، شیوه آن این‌گونه است. فقط آن کاری را که قرار است، انجام دهید. در چین افرادی وجود دارند که بعد از اینکه شروع به تمرین کردند ناگهان دیگر توجهی به طرز لباس پوشیدن خود نکردند. بدون شک فرد باید به‌طور موجه و پسندیده لباس بپوشد و با پاکیزگی و سادگی خود را آراسته کند، طوری که در شأن یک انسان باید باشد. اما آنها تا حدی سلخته و ژولیده شدند که تقریباً عاری از شرم و حیا است. آن غیرقابل قبول است. [شیوه‌ای که تزکیه می‌کنیم] شیوه جانگ سان‌فنگ نیست که سال‌ها پیش دائو را تزکیه کرد. شما درحال تزکیه در جامعه مردم عادی هستید. حداقل باید شبیه یک انسان پاکیزه و نجیب باشید. خدایان از موجودات بشری بالاتر هستند و حتی باید بهتر عمل کنند- آنها لازم است در هر زمینه‌ای بهتر عمل کنند. اطمینان حاصل کنید که وقتی فالون‌گونگ را تمرین می‌کنید، چیزی را نادیده نمی‌گیرید و سلخته، ژولیده و کثیف نمی‌شوید- آن قابل قبول نیست. از منظری خاص، شما درحال خراب کردن تصویر دافا هستید. آیا این‌طور نیست؟ از این‌رو برای این کنفرانس به همه گفتم و به افراد مسئول اشاره کردم که همه باید به پاکیزگی لباس بپوشند و در نظر دیگران نامناسب به‌نظر نرسند، مگر نه؟ اقتصاد چین در این سال‌ها خوب بوده است، پس برای هر کسی [خریدن و] پوشیدن یک‌دست لباس مناسب واقعاً مشکلی نیست. نمی‌گویم که مجبورید لباس‌های گران‌قیمت بپوشید، اما حداقل، مرتب باشید و کمی تمیزتر و مناسب‌تر لباس بپوشید. به‌یاد داشته باشید، ما در جامعه مردم عادی تزکیه می‌کنیم. این نباید مشکلی باشد. بنابراین، تا آنجا که به تزکیه مربوط می‌شود، نباید برای خودتان یک محیط تزکیه را نظم و ترتیب دهید.

پرسش: چشم سوم یک کودک چهار ساله باز شده است و او می‌تواند فالون و اسم استاد که نور منتشر می‌کند را ببیند. اما بعضی اوقات خیلی یک‌دنده و لجباز می‌شود، و اگر بزرگ‌ترها سر او داد نکشند، شروع به گریه و بدخلقی می‌کند. این آشفتگی مرا به‌هم می‌ریزد.

معلم: «این آشفتگی مرا به‌هم می‌ریزد.» آیا خودتان همین الان به آن اشاره نکردید؟ شما برآشفته هستید، و اگر برآشفته باشید، ذهن‌تان آشفته شده است. آیا این کودک درحال کمک به شما نیست که رشد کنید؟

پرسش: وقتی این کودک دو ساله یک فالون را می‌بیند، با هیجان می‌گوید: «فالون.» وقتی عکس استاد را می‌بیند، می‌گوید: «استاد.» او اغلب با دست‌هایی به حالت هه‌شی روی زمین می‌نشیند، می‌گوید: «تمرین‌ها را انجام دهید.» گاهی اوقات وقتی نوارهای استاد را می‌گذاریم او می‌گوید: «به استاد گوش دهید.»

معلم: پس این کودک واقعاً خاص است، چراکه فقط دو ساله است. کودکانی مثل این احتمال دارد برای به‌دست آوردن فا آمده باشند. در میان شاگردان و مریدان کوچک، شاگردان کوچک چهار تا پنج ساله و شش ساله‌مان، تعداد بسیاری هستند که به‌خوبی تزکیه کرده‌اند. آنها واقعاً خارق‌العاده هستند. بعضی از آنها توانایی‌های فوق‌طبیعی زیادی دارند. افراد بسیاری مثل آن وجود دارند. خدایان در بالا به‌روشنی می‌بینند که چه خانواده‌ای در آینده فا را کسب خواهد کرد: «اوه، این خانواده فا را به‌دست خواهد آورد.» آن‌گاه ممکن است نظم و ترتیب‌هایی دهند که آنجا باز پیدا شوند، زیرا به آن طریق می‌توانند فا را کسب کنند.

پرسش: آیا بیمارستان‌ها بیشتر از مکان‌های دیگر کارما دارند؟

معلم: بیمارستان در جامعه مردم عادی مؤسسه‌ای برای درمان بیماری‌ها است، و به نظر می‌رسد کمی بیشتر چپ بیماری‌زا دارد. اما باز هم، شما به عنوان تمرین‌کننده از چه چیزی می‌ترسید؟ آن هیچ ربطی به ما تمرین‌کنندگان ندارد. آن چیزها نمی‌توانند به ما آسیب برسانند.

پرسش: آیا انجام کالبد شکافی در بیمارستان بر تمرین‌کنندگان [دافا] تأثیر بدی دارد؟

معلم: اگر آن شغل شما است، صرفاً آن را انجام دهید. مسئله‌ای نیست زیرا آن افراد مرده‌اند. در تزکیه از شما می‌خواهیم که با جامعه مردم عادی تا بیشترین حد ممکن مطابقت داشته باشید. به خاطر اینکه الان در حال تزکیه هستید شیوه‌های جامعه مردم عادی را تغییر ندهید. این طور عملی نمی‌بود.

پرسش: اگر شخصی زبانی فحاشی نکند اما در ذهنش ناسزا بگوید، آیا این فرد تقوا از دست می‌دهد؟

معلم: بعضی از افراد می‌گویند: «من خیلی خوب تزکیه کرده‌ام و به خوبی رفتار کرده‌ام»، اما وابستگی‌ها در قلب‌شان به هیچ وجه دور انداخته نشده‌اند. آیا آن می‌تواند تزکیه به حساب آید؟ آیا آن جعلی نیست؟ از این رو فقط تغییرات اساسی تغییرات حقیقی هستند. آنچه در ظاهر است تماماً نمایش است. اینکه آیا زبانی ناسزا بگوید یا نه فقط تشریفات است. اینکه آیا قلب و ذهن‌تان تغییر کرده است یا نه، واقعی است. اگر در ذهن‌تان فحش دهید، پس البته ذهن‌تان تغییر نکرده است. اینکه تقوا از دست دهید یا نه، مسئله‌ای فرعی است. دافا برای حفظ تقوای افراد عادی، آموزش داده نشده است.

پرسش: بعضی از شاگردان از حیوانات سمی و جانوران دیگر می‌ترسند. آیا اگر این ترس‌ها برطرف نشده باشند فرد می‌تواند به کمال برسد؟

معلم: آنها دو چیز متفاوت هستند. خود را از وابستگی به ترس خلاص کنید و خوب خواهید بود. بسیاری از شما لزوماً از آنها نمی‌ترسید، اما آنها را دوست ندارید زیرا کثیف هستند. آن نوعی از کثیفی نیست که شخص از دیدن مدفوع احساس می‌کند، بلکه نوعی از کثیفی است که فرد وقتی فکر می‌کند آن چیزها بد هستند؛ چنین حسی دارد. در دنیای آینده، در جهان آینده، چنین موجوداتی وجود نخواهند داشت. بگذارید به شما بگویم که جهان در ابتدا آن چیزهای سمی و زشت و پلید را نداشت. چرا بعدها آنها پدیدار شدند؟ زیرا کارمای موجودات زیاده‌تر و زیاده‌تر شد، موجودات بدتر و بدتر شدند، و جهان بیشتر و بیشتر ناخالص شد. بنابراین چیزهای بد بیشتر و بیشتر ظاهر شدند، و به تدریج بیشتر و بیشتر سمی شدند. آنها این گونه توسعه یافتند.

پرسش: در نوشته «روشن بینی»، آمده است که: «به‌طور پیوسته دوتا دوتا وارد می‌شوند (لیانگ لیانگ شیانگ جی ار لای)». چگونه باید «دوتا دوتا (لیانگ لیانگ)» را درک کنیم؟

معلم: این ساختار گرامر چینی باستان است. گرامر چینی باستانی می‌تواند مسائل را به روشنی توضیح دهد. زبان مختصر است، اما معنایی که منتقل می‌کند بسیار پرمحتوا و عمیق است و آن بعدها درونی که در برمی‌گیرد، جامع هستند. آن بهترین زبان نوشتاری است. در گذشته، مردم می‌گفتند آن زبان آسمان‌ها بود، زبان نوشتاری آسمان‌ها. امروزه، اخلاقیات بشر فاسد شده است و دیگر خوب نیست، بنابراین زبان عامه مردم استفاده می‌شود. اگر این «به‌طور پیوسته دوتا دوتا وارد می‌شوند» بخواهد توضیح داده شود، این معنا را می‌دهد: سه نفر در یک گروه، دو تا با هم؛ وقتی کسی با فردی دیگر درباره آن صحبت می‌کند و می‌گوید: «این فا خیلی خوب است، برویم تزکیه کنیم»، آن فرد دیگر نیز فکر خواهد کرد که خیلی خوب است، پس او نیز خواهد آمد. آن گاه او نیز به اعضای خانواده‌اش می‌گوید و آنها را می‌آورد، و افراد دوتا دوتا و سه‌تا سه‌تا خواهند آمد. با استفاده از زبان ساده عامه مردم امروز ما، مجبور بودم کلمات بسیاری را استفاده کنم. با استفاده از «لیانگ لیانگ شیانگ جی» (به‌طور پیوسته دوتا

دوتا) وارد می‌شوند، فقط در چهار کلمه همه چیز شامل شده است. معنای آن این است. درخصوص «شیانگ جی (یکی بعد از دیگری)» به این معنا است که در زمان‌های مختلف، یکی بعد از دیگری، به‌طور پیوسته و مستمر آمدن. برای توضیح شیانگ جی نیز کلمات زیادی باید استفاده شود.

پرسش: آیا میدان دافایی که در کسب‌وکار کتاب و نشریه ادواری هستند می‌توانند کتاب‌های دافا را به قیمت عمده‌فروشی بخرند و به قیمت خرده‌فروشی بفروشند؟

معلم: مدتی پیش، خودم دربارهٔ چنین چیزی فکر کردم. از آنجاکه اخیراً کارگران بیشتری در چین مجبور بودند وظایفشان را ترک کنند (در واقع، بی‌کار شدند) و تعداد کمی از آنها شاگردان ما هستند، به این فکر کردم که آیا بگذاریم کتاب‌های فالون دافا را بفروشند. به این طریق نه تنها می‌توانند امرارمعاش کنند، بلکه مشکل خریدن کتاب‌ها برای شاگردان را نیز آسان می‌کند. و برخی از شاگردان این کار را کرده‌اند. بعد از آن، درباره‌اش به دقت فکر کردم و به نظر درست نیامد. از چه نظر اشتباه بود؟ همه درباره آن بیندیشید: دافا- چنین راه بزرگی تا این حد مقدس - می‌تواند ما را نجات دهد، اما ما از آن پول درآوردن استفاده می‌کنیم. خودمان را در چه جایگاهی قرار می‌دهیم؟ دافا را در چه موقعیتی قرار می‌دهیم؟ واقعاً نمی‌بایست انجام شود. پس به آنها اجازهٔ انجام آن را ندادم. پس، چرا می‌تواند [به‌وسیلهٔ مردم عادی] در جامعه انجام داده شود؟ زیرا درحال استفاده از جامعهٔ مردم عادی برای انتشار فاستم. جامعهٔ مردم عادی نیز یک تجلی از فا در پایین‌ترین سطح است، بنابراین انواع حرفه‌ها و پیشه‌های آن صرفاً به این شکل وجود دارند، که اشتباه نیست. اگر کتاب ما بعدها پشت خود نداشت و فقط جوهر سیاه روی کاغذ سفید بود، فقط یک کتاب می‌بود. به خاطر وجود بعدها در پشتش است که تأثیر فا را دارد. برای کتاب‌فروش‌ها و کتاب‌فروشی‌ها در جامعهٔ مردم عادی مشکلی نیست که آنها را بفروشند، یعنی، آن فا در سطح جامعهٔ مردم عادی مطابقت دارد. اما درخصوص میدان‌مان، چنین مشکلی که توضیح دادم درواقع وجود دارد. اگر از فا استفاده می‌کردیم که پول دربیآوریم، و از آنجاکه بیشترین افرادی که کتاب‌ها را می‌خرند، میدان ما هستند، چطور می‌توانستیم آن پول را خرج کنیم؟

اگر خودتان یک کتاب‌فروشی دارید و از آن موقعیت مناسب استفاده می‌کنید تا کتاب‌های دافا را بفروشید، و اگر کتاب‌فروشی به‌طور خاص برای دافا تأسیس نشده باشد و از قبل صاحب کتاب‌فروشی بوده‌اید، آن‌گاه با انجام این کار مخالفت نمی‌کنم، زیرا بالاخره پیش از این درحال خرید و فروش کتاب بوده‌اید. اما با اینکه این را گفتم، فکر می‌کنم هم‌چنان که به عمیق‌تر کردن درک‌تان از فا ادامه می‌دهید، شیوهٔ تازه‌ای برای رسیدگی به آن خواهید یافت.

پرسش: من همه چیز را نادیده گرفتم و برای دیدن استاد با اعضای خانواده‌ام مشاجره داشتم. آیا آن درست بود یا اشتباه؟

معلم: اگر از سرزمین اصلی چین آمدید، به احتمال زیاد مجاز نبودید که بیایید. یا، احتمال آن زیاد است که بدن‌های قانون من نمی‌خواستند شما بیایید و سعی داشتند که ذهن‌تان بر تزکیه باشد. اگر از سرزمین اصلی چین نیستید، آن‌گاه ممکن است دلایل دیگری از جانب شما باشد. شاید برای آن بود که دیده شود آیا محکم و استوار هستید. همه چیز امکان دارد. خودتان باید به آن پی ببرید.

پرسش: می‌دانم که باید از وقت به‌خوبی استفاده کنم تا تزکیه کنم، اما همچنین می‌خواهم بچه داشته باشم. آیا این وابستگی محسوب می‌شود؟

معلم: ما گفته‌ایم که درحالی باید تزکیه کنیم که تا بیشترین حد امکان با جامعه مردم عادی تطابق داشته باشیم. اکنون ده‌ها میلیون مرید جوان وجود دارند که تزکیه می‌کنند. اگر هیچ‌یک از آنها ازدواج نکنند و بچه نداشته باشند، آیا آن شکلی از صدمه‌زدن به جامعهٔ مردم عادی نیست؟ حداقل، می‌توانم به شما بگویم که در تزکیه‌تان با شیوهٔ جامعهٔ مردم عادی تطابق نمی‌داشتید. با این حال، برخی می‌گویند: «در این زندگی، صرفاً نمی‌خواهم ازدواج کنم. تصمیم خود را گرفته‌ام.» من مخالف آن

نیز نیستیم. می‌توانید به آن شیوه تزکیه کنید. تا وقتی که سبب مشکلات یا سختی‌های اضافی در زندگی یا جنبه‌های دیگر نشود، درخصوص آن کاری انجام نخواهم داد. امور مربوط به دنیای بشری به‌وسیله شما تصمیم گرفته می‌شود و به‌وسیله خود شما انجام می‌شوند. اگر درحال گفتن این هستید که داشتن بچه بر تزکیه شخص تأثیر می‌گذارد، فکر نمی‌کنم این‌طور باشد. این اتفاق نخواهد افتاد.

پرسش: شکل‌های کمال چه هستند؟ آیا همه آنها بردن بنتی فرد را لازم می‌دانند؟

معلم: این را مورد بحث قرار داده‌ام. فقط آنهایی که به بهشت فالون می‌روند بدن را می‌برند. اما درخصوص آنهایی که به مکان‌های دیگر می‌روند، از آنجاکه بسیاری از شما از سطوح مختلف و قلمروهای مختلف آمده‌اید تا فا را کسب کنید، از دیدگاه موجودات آن بالا، اگر بدنی را می‌بردید، آن خدایان و بوداها فکر می‌کردند که گویی چیز عجیب و غریبی را با خودتان برگردانده‌اید. از این رو در آنجا قطعاً بدن‌هایی ندارند و آنها را نمی‌خواهند. اگر چنان چیزی آورده می‌شد تمام سیستم تزکیه‌شان را بهم می‌ریخت. لطفاً توجه کنید که بدون توجه به اینکه از کجا آمدید، من فقط چیزهای اولیه و اصلی شما را جذب در فایه جدید و راستین‌ترین فا می‌کنم. وقتی به چیزهای سطحی تزکیه‌تان می‌رسد، برای اطمینان حاصل کردن از اینکه به مکان اولیه و اصلی خود برخواهید گشت، به هیچ‌یک از آنها دست نمی‌زنم. به عبارت دیگر، اگر یک بودا بودید، یک بودا خواهید شد؛ اگر یک دائو بودید، یک دائو خواهید شد؛ و اگر یک خدا بودید، یک خدا خواهید شد. ظاهران و هر آنچه که قبلاً داشتید تغییر نخواهند کرد. آنهایی که قبلاً یک مقام دستیابی نداشتند ممکن است قادر باشند از طریق این دوره از تزکیه یکی را به دست آورند، و سپس هر کجا که قرار است بروید، برای تان نظم و ترتیب داده خواهد شد تا به آنجا بروید.

پرسش: هر وقت تمرین‌ها را انجام می‌دهم، همیشه موسیقی یکسانی که متعلق به دافا نیست را می‌شنوم. نگرانم که مداخله از سوی پیام‌های بدهای دیگر وجود داشته باشد.

معلم: موسیقی در بدهای دیگر از موسیقی برای تزکیه‌مان متفاوت است. اما حقیقتاً موسیقی زیبایی در بدهای دیگر وجود دارد. اگر آن را می‌شنوید، پس بگذارید باشد- درباره آن نگران نباشید. آن‌ها صداهای بدهای دیگر هستند. و نگران نباشید: خود موسیقی معرف تزکیه نیست. وقتی درحال تزکیه در دافا هستید می‌گذارم با این موسیقی تمرین کنید. هدف این است که یک فکر جایگزین هزاران فکر شود تا اینکه در مرحله‌ای ذهن شما بتواند به حالت سکون و آرامش برسد. به عبارت دیگر، وقتی به موسیقی گوش می‌دهید، ذهن شما به همه جا نخواهد رفت بلکه فقط به موسیقی گوش می‌کند. برای انجام تمرین‌های تان سودمند است. اما موسیقی که استفاده می‌کنید باید همانی باشد که برای تمرین‌های مان به کار می‌بریم.

پرسش: بدن من با نوعی مزاحمت به شکل کلمات و تصاویر مواجه شده است. الان نیم سال است که طول کشیده و قادر نبوده‌ام بر آن غلبه کنم.

معلم: اگر یک تزکیه‌کننده واقعی هستید، بدون توجه به اینکه وقتی در آغاز، دافا را برگزیدید قصد و نیت‌تان چه بود، باید آن را رها کنید و نگران هیچ چیز نباشید. باید روشن باشید که نیامدید تزکیه کنید تا برخی مسائل را حل و فصل کنید. هدف من از انتشار این فا این است که مردم را نجات دهم، مردم را قادر سازم تزکیه کنند، و مردم را قادر سازم برگردند. برای حل و فصل کردن بعضی مشکلات بدن‌های بشری عادی نیست. آن امری جدی است. باید از این اطمینان حاصل کنید که خود شما واقعاً درحال تزکیه هستید، و سپس هر مشکلی می‌تواند برای شما حل و فصل شود. اما اگر صرفاً بخواهید برخی مشکلات انسان عادی را حل و فصل کنید، آن‌گاه نمی‌توانیم هیچ مشکلی را برای شما حل و فصل کنیم. در یک جمله: فا برای تزکیه است. به‌طور مثال، بعضی افراد می‌دانند که هدف فالون گونگ، درمان کردن نیست، پس فکر می‌کنند: «پس من آن را برای اینکه مداوا شوم انجام نمی‌دهم. درک می‌کنم که هدف، درمان کردن بیماری‌هایم نیست، و من شفا یافتن را ذکر نمی‌کنم. برای شفا یافتن نیز تقاضا نمی‌کنم.» اما در ذهن‌شان هنوز در فکر هستند: «تا وقتی تمرین‌ها را انجام می‌دهم، استاد حتماً بیماری‌های مرا

پاکسازی می‌کنند.» می‌بینید، در ذهن خود هنوز فکر می‌کنند: «تا وقتی تمرین‌ها را انجام دهم، استاد مطمئناً بیماری‌های مرا پاکسازی می‌کنند.» آن یک ذره فکر در آنجا، در اعماق ذهن‌شان مدفون شده است. هنوز می‌خواهند من مشکلات سلامتی‌شان را حل کنم، بدین معنی است که، هنوز به بیماری‌های‌شان وابسته‌اند. اگر واقعاً آنها را رها کنند، اصلاً به آنها فکر نکنند، و دربارهٔ آنها دلوپس نباشند، آن‌گاه ببینید چه چیزی روی می‌دهد. نامیده می‌شود «به‌طور طبیعی به‌دست آوردن بدون درطلب بودن.» هر شیوه و روش تزکیه‌ای این‌گونه کار می‌کند. در جامعهٔ مردم عادی هر آنچه را که بخواهید، می‌توانید با سخت تلاش کردن به‌دست آورید یا حتی سرسختانه به‌دنبالش بروید. اما اصول در بُعدهای دیگر دقیقاً برعکس هستند، آنها معکوس هستند. وقتی می‌روید و تمام تلاش خود را صرف می‌کنید تا چیزی را به‌دست آورید یا کاری را انجام دهید، سرشار از وابستگی هستید، هیچ چیزی کسب نخواهید کرد. فقط وقتی می‌توانید چیزی را به‌دست آورید که بیشتر رها کنید و کمتر نگران آن باشید. بنابراین نامیده می‌شود «به‌طور طبیعی به‌دست آوردن بدون درطلب بودن.»

پرسش: وقتی استاد در کنفرانس سنگاپور در حال انجام دادن علائم دست بزرگ بودند، بعضی از افراد احساس راحتی کردند، بعضی‌ها احساس کردند که علائم شگفت‌آور بودند، و بعضی‌ها دل‌شکسته و غمگین شدند، و اشک ریختند. آیا به سطوح تزکیه مربوط بود؟

معلم: تقریباً. اما نه کاملاً- اصولاً خیلی نامربوط نیست. احساس و درک اشخاص متفاوت است.

پرسش: برای به کمال رسیدن در تزکیه، هر کسی باید به قلمروی بدون خودخواهی و بدون منیت برسد. پس چرا سطوح مختلفی [که در آن افراد به کمال می‌رسند] وجود دارد؟

معلم: بگذارید به این طریق مطرح کنم. فرد می‌تواند در سطح مرحلهٔ اولیة مقام دستیابی آرهای نیز به کمال برسد؛ دست یافتن به رهایی خود، کافی است. فکر کردن دربارهٔ نجات تمام موجودات ذی‌شعور لازم نیست، و شخص احتیاج ندارد در فکر مراقبت از دیگران باشد- تزکیه‌کننده فقط لازم دارد که بر [نائل شدن به رهایی] خود کار کند و به آن دست یابد. آن، سطح اولیة مقام دستیابی آرهای است. اگر می‌خواهید به مقام دستیابی بودی‌سات‌وا دست یابید- حتی اگر فقط سطح اولیة مقام دستیابی بودی‌سات‌وا باشد- همان‌طور که تزکیه می‌کنید لازم است قلبی با نیک‌خواهی بزرگ را تزکیه کنید و توسعه دهید و همراه با رسیدن به رهایی خود، باید به دیگران نیز کمک کنید تا رهایی یابند. خواه بتوانید آن را به انجام رسانید یا خیر، آن نیک‌خواهی را خواهید داشت، می‌بینید که همهٔ موجودات واقعاً رنج می‌برند، و با دیدن آنها اشک می‌ریزد. آن مصنوعی نیست- واقعی است. آن چیزی نیست که بخواهید اتفاق بیفتد. البته در تزکیه آن حالت در تمام مدت روی نمی‌دهد، اما روی خواهد داد. اگر برای بودا شدن تزکیه کنید نیک‌خواهی شما متفاوت خواهد بود. مسلماً وقتی به موجودات ذی‌شعور نظر می‌اندازید، مثل یک بودی‌سات‌وا اشک نخواهید ریخت. شما نیک‌خواهی خواهید داشت، رابطهٔ کارمایی بین موجودات ذی‌شعور را واضح‌تر درک خواهید کرد و با خرد عمیق‌تری به امور می‌نگرید. وقتی بوداهایی که به سطحی خیلی بالاتر از تاتاگاتا تزکیه کرده‌اند، توقف کرده و به آن نگاه می‌کنند، فکر می‌کنند: «آن چه نوعی از نیک‌خواهی است؟» آنها فکر می‌کنند آن نیک‌خواهی که بوداها نسبت به انسان‌ها دارند نیز یک وابستگی است. فقط می‌توانند نسبت به آن خدایان، بوداها، و موجودات ذی‌شعوری که در بهشت‌های بوداهای زیرین خود هستند نیک‌خواه باشند، اما نسبت به موجودات بشری نیک‌خواهی ندارند. این‌طور نیست که بگوییم آنها نیک‌خواه نیستند، بلکه قلمروی‌شان خیلی بالا است. برای آنها، موجودات پایین در اینجا آنقدر ناچیز هستند که حتی کم‌ارزش‌تر از میکرو ارگانیسم‌ها هستند. آنها فکر نمی‌کنند که آن موجودات بشری ناکارآمد، نوعی از شکل مفید حیات باشند. وقتی بوداهایی که حتی به قلمروهای بالاتری رسیده‌اند به عقب نگاه کنند، فکر می‌کنند: «اوه، این بوداهای تاتاگاتا نیز افراد عادی هستند؛ آن افراد آن پایین آنجا چه کار می‌کنند؟» انسان‌ها به نظر آنها شبیه چه هستند؟ انسان‌ها هیچ چیزی نیستند؛ آنها مثل میکرو ارگانیسم‌های بی‌نهایت ریز در کثافت می‌غلطند. پس دربارهٔ بوداها در قلمروهای حتی بالاتر، و حتی باز هم بالاتر چه؟ اگر می‌خواهید به آن

حالت برسید، باید تا آن قلمرو تزکیه کنید. صرفاً درحال ارائه این ایده ساده به شما هستیم که آن شبیه چیست. فقط به این محدود نمی‌شود.

فای حقیقی نمی‌تواند برای انسان‌ها آشکار شود، زیرا شما هنوز ذهن بشری دارید. موجودات در قلمروهای مختلف، شیوه‌های مختلف هستی را دارند. همچنین، بدن‌های فیزیکی موجودات در این سمت مرتباً درحال تغییر است. اگر بدن یک بودا از اتم‌ها تشکیل شده باشد، پس بدن بوداهای حتی بالاتر، و بدن آن خدایانی که از بوداها بالاتر هستند، می‌توانند چیزی معادل نوترون‌ها باشند. باز هم بالاتر، آنها می‌توانند از نوترینوها و کوارک‌ها تشکیل شده باشند. و این فقط آن گستره میکروسکوپی است که بشر می‌تواند تشخیص دهد. درباره آنهايي که از ماده میکروسکوپی‌تر، و حتی میکروسکوپی‌تری ساخته شده‌اند چه؟ انرژی آنها به‌طور بارزی بیشتر است. هر چه ذرات یک ماده کوچکتر باشد، تراکم آن بیشتر است. پس ظاهرشان به‌طور فوق‌العاده‌ای خالص و درخشان است. ما می‌توانیم منافذی را روی بدن انسان ببینیم، اما اگر به بدن یک خدا نگاه کنید، منافذی وجود ندارد. اگر به موجوداتی در سه قلمرو که بدن‌شان یک سطح بالاتر از بدن انسان‌ها است - یعنی، موجودات آسمانی در سطوح مختلف درون سه قلمرو - نگاهی بیندازید، خواهید دید که به چشم انسان، بدن آنها نرم، خوب و ظریف و باشکوه است. زیرا ذرات‌شان از ذرات انسان‌ها در جهان دنیوی کوچکتر و متراکم‌تر است. به‌عبارت دیگر، همین‌طور که یک موجود به‌طور مداوم ترفیع می‌یابد، تمام شکل در سطح، پشت سرهم ترفیع می‌یابد؛ اما صعود قلمروها یک پیش‌نیاز است. کمال می‌تواند در قلمروهای مختلف حاصل شود. بدون توجه به اینکه در تزکیه به چه سطحی می‌رسید، آنچه در سطح پایین‌تر شما است دیگر برای تان رمز و راز نخواهد بود. هر آنچه در پایین است در مقابل چشمان تان نشان داده می‌شود، و شما چیزها را آن‌گونه که هست خواهید دید. اما هر چیزی بالاتر از سطح شما برای همیشه یک راز برای تان باقی خواهد ماند، هرگز از آنها آگاه نخواهید شد، زیرا [جایی که هستید] آن مقام دستیابی است که به آن روشن‌بین شده‌اید. به هر اندازه که [وقت و تلاش] صرف کنید و تزکیه کنید، به همان اندازه آگاه خواهید شد.

پرسش: متوجه هستیم که تزکیه امری جدی است. از سوی دیگر، آیا اشتباه است که لذت را در سختی یافت و با خوشرویی تزکیه کرد؟

معلم: آن اشتباه نیست. اگر در تمام مدت تزکیه تان بتوانید خوشرو بمانید، و بدون توجه به اینکه با چه مشکلات مواجه می‌شوید همان‌طور بمانید، آن‌گاه می‌گوییم واقعاً فوق‌العاده‌اید. هر کسی واقعاً شما را تحسین خواهد کرد و شما را والا در نظر می‌گیرد، زیرا انجام آنچه توصیف کردید مشکل است. سخت است وقتی با هر مشکلی روبرو می‌شوید ذهن تان را پایدار نگهدارید و مسائل را با خوشرویی اداره کنید. اما اینکه قادر باشید حالتی خوش‌بینانه و قلبی نیک‌خواه را در تمام مدت حفظ کنید - حتی وقتی با مشکلاتی مواجه نباشیم یا با امتحاناتی روبرو نشویم - چیزی است که یک تزکیه‌کننده به‌طور معمول باید انجام دهد. آن بهترین حالت ذهنی است.

پرسش: آیا تمرین‌کنندگان می‌توانند در ازدواج‌شان روابط جنسی داشته باشند؟

معلم: گفته‌ایم که شما در میان مردم عادی درحال تزکیه هستید و مریدانی نیستید که جهان دنیوی را ترک کرده باشید تا خود را وقف تزکیه کنید. بنابراین شیوه زندگی تان لازم است با شیوه‌های مردم عادی مطابقت داشته باشد. ما شکل‌های فیزیکی که در میان مردم عادی یافت می‌شود را مهم فرض نمی‌کنیم. به چه علت؟ آنچه تغییر داده می‌شود قلب و ذهن انسان است. اگر قلب و ذهن شخص تغییر نکند، آن کلاً بی‌معنی است. اگر، فرض کنید، در ظاهر چیزی نداشته باشید ولی در عمق درون تان نتوانید چیزها را رها کنید و وقتی به این چیزهای [بشری] می‌رسد برآشفته و بی‌قرار شوید، آن بی‌فایده است. اگر بگویید: «در عمق درون به آنها وابسته نیستم و آنها را فقط به‌عنوان چیزهایی می‌بینم که به ما اجازه می‌دهد حالت یک انسان را حفظ کنیم»، آن‌گاه می‌گوییم خیلی خوب عمل می‌کنید. البته، وقتی در تزکیه به سطحی بالا و ژرف برسید تمام این چیزها را باید

پشت سر بگذارید. آنچه در این دوره زمانی انجام می‌دهید نمی‌تواند اشتباه محسوب شود. در *جوآن فالون* آن را به روشنی توضیح داده‌ام - درباره این وضعیت صحبت کرده‌ام.

چرا مجاز هستید در طول تزکیه خود به این شیوه باشید؟ علت این است که، این شیوه تزکیه ما، این دافا که امروز در حال آموزش آن هستیم، به طور هدفمند برای تمرین در جامعه پیچیده مردم عادی آورده شد، و افرادی که از سطوح بالاتر [آمده‌اند] فقط از آن طریق می‌توانند برگردند. اگر جامعه عادی مردم به اندازه کافی پیچیده نبود - یعنی، اگر چنین آزمایشات بزرگ و مداخله نداشتید - آن عده از شما که از سطوح بالاتر آمدید هرگز نمی‌توانستید برگردید. از آنجاکه این فاعظیم است و در جامعه مردم عادی منتشر می‌شود، برای شما این راحتی را فراهم کرده است که بتوانید در جامعه مردم عادی زندگی کنید. تبدیل بدن شما از سطح میکروسکوپی، از اصل و منشأ وجودتان شروع می‌شود - ذرات بنیادی که وجود شما را تشکیل می‌دهند - و مثل حلقه‌های یک درخت از درون به بیرون توسعه می‌یابد. تا وقتی تزکیه می‌کنید مثل حلقه‌های یک درخت به بیرون توسعه خواهد یافت و تا وقتی استاندارد را برآورده می‌سازید به بیرون توسعه خواهد یافت. وقتی آن به سطح گسترش می‌یابد، درست مثل حلقه‌های درخت که به پوست درخت می‌رسد، تبدیل کامل می‌شود و شما به کمال می‌رسید. قبل از آنکه به پوست درخت برسید، یعنی، قبل از اینکه به بیرونی‌ترین لایه سطح بدن فیزیکی‌تان برسید، بدن فیزیکی شما در سطح، هنوز همان افکار انسان‌های عادی را دارد و به ناچار انواع آرزوها، شهوت، احساسات و همه نوع امیال و وابستگی‌های بشری را دارید. آن افکار به شدت افکار مردم عادی نیستند، اما آنها آنجا هستند، و به طور هدفمند برای شما باقی گذاشته شدند تا اطمینان حاصل شود همان‌طور که تزکیه می‌کنید بتوانید در تطابق با انسان‌های عادی باشید. اما، بخشی که تزکیه را تمام کرده است، به وسیله سطح بدن انسان عادی تحریک نمی‌شود که درگیر امور بشری شود. به محض اینکه سمتی که تزکیه کرده‌اید استاندارد را برآورده سازد، آن جدا می‌شود.

جدا شدن آن چه فایده‌ای دارد؟ بدون توجه به اینکه این سطح بشری در این سمت در میان مردم عادی درگیر چه فعالیت‌هایی می‌شود، بدون توجه به اینکه چه کاری انجام می‌دهد، سمتی که تزکیه را تمام کرده است، آن طرف در آنجا می‌نشیند و اصلاً تکان نمی‌خورد؛ هیچ‌گونه فکر یا فعالیت ذهنی ندارد. آن بدن تکان نمی‌خورد و درگیر هیچ چیز نمی‌شود. آنگاه این تضمین می‌کند که وقتی شخص در حال انجام امور بشری است سمت خدایی او آنها را انجام نمی‌دهد، و آن سمت بشری - که هنوز به طور کامل تزکیه نشده - همان است که آن امور را انجام می‌دهد. پس، این تضمین می‌کند که همان‌طور که خود را بهبود می‌بخشید فقط به صعود ادامه خواهید داد، و نه سقوط. اگر برعکس، شروع تبدیل را از سطح انتخاب کرده بودیم و به سمت عمق می‌رفتیم، و آن را در جامعه مردم عادی انجام داده بودیم، آن‌گاه قطعاً نمی‌توانستید در آن جامعه تزکیه کنید. هر آنچه در بین مردم عادی انجام می‌دادید برابر با این می‌بود که یک خدا آن را انجام می‌دهد، زیرا بدن تبدیل شده معادل بدن یک خدا است. بنابراین مثل این در نظر گرفته می‌شد که گویی در حال انجام کارهای بشری بود، و نمی‌توانستید تزکیه کنید. آیا برای خدایان مجاز است که کارهای انسان عادی را انجام دهند؟ برای خدایان داشتن احساسات انسان عادی مطلقاً ممنوع است. پس آن را برعکس کردیم: ما تبدیل شما را از مبدأ حیات‌تان شروع می‌کنیم. به این طریق، به گسترش بیشتر و بیشتر به بیرون به سمت سطح ادامه می‌دهد. قبل از آنکه به کمال برسید همیشه می‌توانید در سطح بیرونی شیوه زندگی در میان مردم عادی را حفظ کنید. فقط این‌طور است که بیشتر و بیشتر از وابستگی‌ها رها می‌شوید تا در نهایت می‌توانید هر چیزی را سبک بگیرید و همه چیز را رها کنید. آن‌گاه شما در آستانه کمال هستید. وقتی به صورت کل، تمام مسیر تا به سطح گسترده شده باشید، تماماً به کمال رسیده‌اید. در آن لحظه طبیعی است و هیچ تکان و لرزه‌ای وجود ندارد. در گذشته، به کمال رسیدن یک فرد، موج‌های تکان‌دهنده‌ای را ایجاد می‌کرد. وقتی شخصی به کمال می‌رسید، در منطقه وسیعی ریزش کوه‌ها، امواج خروشان دریا، و زلزله روی می‌داد. ولی شکل کمال ما موج‌های تکان‌دهنده تولید نمی‌کند. بنابراین برای بیشتر افراد مناسب است که در جامعه عادی بشری تزکیه کنند، چراکه بر آن تأثیر نمی‌گذارد. با تعداد زیادی از افراد که به کمال نایل می‌شوند، فکر نمی‌کنم به هیچ‌وجه زمین می‌توانست آن را تحمل کند. بنابراین تک‌تک جنبه‌هایی که برای تزکیه در میان جامعه مردم عادی مناسب باشد را نظم و ترتیب داده‌ایم.

قبل از اینکه بخشی که باید هنوز به طور کامل تزکیه شود به سطح تان نرسیده باشد، اگر می‌گفتید وابستگی‌های بشری ندارید شما را باور نمی‌کردم. خودتان را مجبور می‌کردید [که به آن دست یابید]. می‌توانید به شدت خود را به استانداردهای بالایی ملزم کنید و با خود مانند تمرین‌کننده رفتار کنید. هم‌زمان، تا حد امکان با شیوه‌های جامعه مردم عادی مطابق باشید. اما آنچه من درباره‌اش صحبت می‌کنم موضوعاتی بیشتر از این یکی [روابط جنسی] را شامل می‌شود. این به سادگی اداره کردن روابط بین زن و شوهر به شیوه‌ای معین نیست، این طور نیست. می‌توانید برای خودتان مناسب‌ترین رویکرد را در این زمینه اتخاذ کنید. هر راهی که احساس می‌کنید بهترین است، آن خوب است. اگر احساس می‌کنید که هنوز افکار عادی بشری دارید، که بسیار شدید هستند؛ اگر هنوز می‌خواهید ازدواج کنید، می‌خواهید دوست‌پسر یا دوست‌دختر پیدا کنید، یا زن جوان یا مرد جوان خاصی را دوست دارید... اگر این امیال را دارید و آن کارها را انجام می‌دهید، پس این نشان می‌دهد که تزکیه‌تان هنوز به آن نقطه نرسیده است، پس می‌توانید چنین چیزهایی را دارا باشید. ادعا نکنید که امروز بلافاصله می‌توانید همه چیز را رها کنید، که فوراً می‌توانید آن را انجام دهید و یک بودا شوید. اگر این طور می‌بود نیازی نمی‌داشتید که تزکیه کنید - هم‌اکنون یک بودا می‌بودید. پس تزکیه کم‌کم انجام می‌شود، آن روندی تدریجی است. اگرچه این را گفته‌ام، اگر فکر کنید: «اوه، استاد گفت پیش از موفق شدن در تزکیه همه نوع احساسات و امیال و آرزوهای انسان عادی را در سطح بیرونی خواهم داشت. پس می‌توانم چنان کارهایی را انجام دهم»، پس اشتباه متوجه شدید! اگرچه آن چیزها را دارید و به شما می‌گویم که تا حد امکان با مردم عادی مطابقت داشته باشید، اما اگر به طور جدی به استانداردهای یک تزکیه‌کننده خود را مقید نکنید، درست مثل کسی هستید که تزکیه نمی‌کند. آن یک رابطه منطقی است.

پرسش: شاگردان غربی می‌خواهند تمام زمان‌شان را به فا گوش کنند، اما هنوز نواری با ترجمه همزمان وجود ندارد. آیا می‌توانند جوان فالون را با صدای خودشان ضبط کرده سپس به آن گوش کنند؟

معلم: نتیجه لزوماً خیلی خوب نخواهد بود. چرا نخواهد بود؟ زیرا فا در صدای من قدرت دارد. از آنجاکه شما تزکیه‌کننده هستید، قبل از آنکه به کمال برسید، هر آنچه می‌گویید انواع گوناگون پیام‌های انسان عادی را حمل می‌کند. پس وقتی دوباره نوار را پخش می‌کنید، آنها را دوباره جذب می‌کنید. این آلودگی مکرر متقابل خوب نیست. وقتی کتاب را می‌خوانید موضوع متفاوتی است. ما اکنون درحال ترجمه هم‌زمان هستیم. سرعت‌مان را برای انجام دادن آن بیشتر کرده‌ایم؛ به‌زودی در دسترس خواهد بود و این مشکل به‌زودی حل خواهد شد. به هر حال، درحال گفتن این اصل هستیم: آنچه شما می‌گویید تمام وابستگی‌های انسان عادی و عقاید و افکار شما را با خود دارد. لازم است که فا در کار باشد. فرد فقط با گوش کردن به اصول سطحی، چیزی از آن کسب نخواهد کرد. آنچه از دهان تان بیرون می‌آید درک شما در سطح خودتان است. وقتی برمی‌گردید و دوباره به آن گوش می‌دهید، درک تان همیشه در آن سطح باقی خواهد ماند. ترجمه هم‌زمان متفاوت است زیرا صدای من وجود دارد. اگرچه میزان صدای من پایین‌تر است و صدای مترجم بالاتر، اما درواقع، او درحال ترجمه است، و واقعاً من هستم که درحال آموزش هستم. وقتی فا را آموزش می‌دهم شاگردان می‌توانند آنها را درک کنند و هر چه حمل می‌کنم را نیز دریافت کنند. منظورم این است.

پرسش: در کل، سه بار دختر کوچکی بین سه تا پنج ساله را دیدم. وقتی نیمه‌خواب و نیمه‌بیدار بودم، روی بالش من آمد و می‌پرید و می‌خندید. آیا او کودک تزکیه‌شده (بینگ‌های) است که از فالون بیرون آمده است؟

معلم: عموماً این وضعیت‌ها خوب هستند، اما نه همیشه. کودکان تزکیه‌شده کوچک هستند. پیش‌زمینه هر شخصی پیچیده است، بنابراین به چنین چیزهایی توجه نکنید. او ممکن است کسی باشد که از گذشته به همراه آوردید یا می‌تواند دلایل دیگری باشد. به هر حال، هرچه باشد، او دختری کوچک است. می‌تواند چیز خوبی باشد. به او توجه نکنید. فقط به تزکیه‌تان توجه کنید.

به نظر می‌رسد این را به روشنی توضیح نداده‌ام، زیرا برخی افراد هنوز آن را درک نکرده‌اند. برای شرح آن مثالی می‌زنم، گرچه ممکن است به این وضعیت مربوط نشود. وقتی برخی افراد پایین می‌آیند و باز پیدا می‌شوند، کودک‌شان از گذشته، به دنبال آنها می‌آید. اما آن کودک باز پیدا نشده است، و فقط در آن سمت دنبال می‌کند. همچنین افراد دیگری وجود دارند که در زندگی‌های

قبلی خود فرزندان داشتند، و وقتی در یک دوره زندگی باز پیدا شدند، فرزندشان در آن دوره زندگی باز پیدا نشد. اما این فرزند به طور استثنایی شهودی است و همیشه او را دنبال می‌کند. این وضعیت نیز وجود دارد. همه نوع موقعیت‌هایی وجود دارند. به خاطر اینکه فای راستین را کسب کرده‌اید، اگر این فرزند رابطه کارمایی با شما داشته باشد همه این‌ها را برای تان نظم و ترتیب می‌دهیم. تمام این‌ها به طور مناسبی برای شما نظم و ترتیب داده خواهد شد، از این رو دیگر نیاز نیست درباره آن نگران باشید.

پرسش: فشار زیادی به مغزم وارد کردم اما هنوز نتوانستم یک سؤال مطرح کنم. آیا به این علت است که تزکیه‌ام خیلی....

معلم: بعضی از شاگردان قدیمی مان که خوب تزکیه کرده‌اند وقتی مرا ملاقات می‌کنند نمی‌توانند هیچ چیزی برای مطرح کردن بگویند. می‌دانم که با وجود تلاش زیادی که می‌کنند، وقتی نمی‌توانند چیزی را مطرح کنند احساس ناراحتی می‌کنند. قبل از اینکه مرا ببینند، انبوهی از چیزهایی را دارند که می‌خواهند از من بپرسند، اما به محض اینکه مرا ملاقات می‌کنند زبان‌شان بند می‌آید. بگذارید به همه بگویم که چرا این طور است. تا وقتی یک تزکیه‌کننده هستید، وقتی مرا می‌بینید آن گونه خواهید بود. دلیل اینکه وقتی مرا ملاقات می‌کنید چیزی برای گفتن ندارید این است که، همان طور که پیوسته تزکیه می‌کنید، بخشی از شما که از طریق تزکیه روشن بین شده است - بخشی که به طور کامل تزکیه شده است - از شما جدا می‌شود. از بخشی که کاملاً تزکیه نشده، جدا می‌شود. بنابراین بخشی که هنوز تماماً تزکیه نشده است همیشه احساس گیجی خواهد کرد، پس آن سؤالاتی خواهد داشت و حتی می‌خواهد آنها را بپرسد. اما هنگام ملاقات من، از آنجا که استاد را می‌بینید، آن بخش شما که کاملاً تزکیه کرده نیز مثل سطح ظاهر تان، متوجه می‌شود، و به محض اینکه متوجه می‌شود، سمت بشری عادی تان کاملاً تحت کنترل آن قرار می‌گیرد. چرا وقتی اینجا می‌نشینید هیچ افکار بدی ندارید و بسیار مهربان هستید؟ زیرا قسمتی از شما که به طور کامل تزکیه کرده است، متوجه شده، و تمام بدن شما به وسیله آن کنترل می‌شود. به من بگویید، اگر بخشی که کامل تزکیه شده است بر طبق معیار نبود، آیا می‌توانست تزکیه را تمام کرده باشد؟ به عبارت دیگر، او همه چیز را می‌داند. فقط این طور است که آن بخش که تماماً تزکیه نکرده است آن را نمی‌داند. یعنی در آن حالت، دیگر نمی‌خواهید بپرسید، و چیزی نیست که درباره‌اش بپرسید زیرا تمام آن را به روشنی می‌دانید. با جدا شدن از من، آن دیگر هیچ اعتنایی نمی‌کند و بدون حرکت و ساکن باقی خواهد ماند، بنابراین این بخش شما در اینجا دوباره مسائل برایش مبهم و ناواضح می‌شود. «چطور شد که همین الان از استاد نپرسیدم؟» آیا وضعیت این نیست؟ در واقع همین طور است.

به همه شما می‌گویم، باید کتاب را بیشتر بخوانید، کتاب را بیشتر بخوانید، و کتاب را بیشتر بخوانید - باید کتاب را مکرراً بخوانید. این آموزش‌ها فای کیهان هستند. از زمان‌های باستان، فای هر شیوه تزکیه‌ای که در جامعه مردم عادی منتقل شده بود، فای قلمروی تاتاگاتا یا پایین‌تر از آن بوده است. چنین فایی به این عظمت، محیط‌های زندگی مختلفی را برای موجودات مختلف در جهان آفریده است. این همان فای عظیمی است که تمام جهان را آفریده است. فقط این طور است که تا وقتی به آن قلمروها نرسیده‌اید نمی‌توانید محتوای آن در سطوح بالا را ببینید. اما هر چیزی را که برای دست یافتن به مقام دستیابی و رسیدن به کمال لازم دارید در آن است. بنابراین باید کتاب را بیشتر بخوانید - مکرراً کتاب را بخوانید. البته شاگردان قدیمی می‌دانند که اگر سؤالی دارند، فقط باید کتاب را بخوانند و تضمین شده است که حل و فصل خواهد شد. بعداً، همان طور که وارد قلمروهای جدید می‌شوید سؤالات تازه و سطح بالاتر مطرح خواهند شد. وقتی که در آن زمان دوباره کتاب را بخوانید، دوباره آنها را برای شما پاسخ خواهد داد. بعد از آن، باز هم در قلمروی دیگری دوباره سؤالاتی خواهید داشت و در آن زمان وقتی کتاب را مقدار بیشتری بخوانید، دوباره به آنها پاسخ خواهد داد. به این شکل به تزکیه ادامه داده و صعود می‌کنید. وقتی سؤالاتی دارید این‌ها پاسخ سؤالات را می‌دهد. و همان طور که در زندگی روزمره خود را بر طبق الزاماتی جدی نگه می‌دارید و مرتباً رشد و بهبود می‌یابید، شما به طور قوی و کوشا در حال پیشرفت هستید.

پرسش: آیا خودخواهی ریشه نفع شخصی، احساسات و میل به شهرت است؟

معلم: نفع شخصی و میل به شهرت هر دو خودخواهی هستند. اما درخصوص احساسات (چینگ)، در سخنرانی‌های قبلی فاشکار کرده‌ام که آن، در این بُعد بشری و سه‌قلمرو نفوذ می‌کند. هیچ موجودی در سه‌قلمرو، نمی‌تواند از آن فرار کند - همگی آنها تحت کنترل آن هستند. موجودات بشری دقیقاً در میان این احساسات هستند. هر چه بیشتر به آن وابسته باشید، قدرتش بیشتر و بنابراین بیشتر بر شما تأثیر می‌گذارد. مخصوصاً، وقتی افراد کسانی را که بسیار دوست دارند از دست می‌دهند یا وقتی افراد جوان دل‌شکسته می‌شوند، هر چه بیشتر درباره‌اش فکر شود، احساسات قدرت بیشتری خواهد داشت. احساسات در درون سه‌قلمرو است، پس شما، یک تزکیه‌کننده، باید خود را از بند آن خلاص کنید. باید این احساسات را رها کنید و فراتر از آن بروید. درخصوص نفع شخصی و شهرت، آنها چیزهایی هستند که انسان‌ها ارزش بسیار زیادی برای‌شان قائلند. اما درواقع، آنها نیز از احساسات می‌آیند. با شهرت، آیا از شادی و بخت و اقبال خوبی که به‌همراه می‌آورد لذت نمی‌برید؟ پس واقعاً راضی و خشنود خواهید شد. آیا یک فرد برای به‌دست آوردن خشنودی و رضایت نیست که به دنبال شهرت و نفع شخصی می‌گردد؟ اگر کسی رضایت کسب کند، آیا آن‌گاه خشنود نیست؟ آیا آن لذتی که احساس می‌کنید نیز احساسات نیست؟ شهرت می‌تواند برای شما خوشی و افتخار به‌همراه آورد، که احساسات هستند، آیا این‌طور نیست؟ اگر از نفع شخصی خشنودی به‌دست آورده باشید، آیا راضی و خوشحال نیستید؟ باز هم احساسات است. بنابراین انسان‌ها دقیقاً برای این احساسات زندگی می‌کنند. در میان مردم عادی، اینکه آیا خوشحال هستید یا نه، اینکه مخالف چیزی هستید یا نه، اینکه چیزی را می‌خواهید یا نه، یا اینکه مقام معینی را می‌خواهید به‌دست آورید، آنچه خوب یا بد در نظر می‌گیرید، آنچه می‌خواهید انجام دهید یا نمی‌خواهید انجام دهید، همه آنها احساسات هستند. گفته‌ام که انسان‌ها فقط برای احساسات زندگی می‌کنند. آیا می‌توانست هیچ احساساتی در جامعه بشری وجود نداشته باشد؟ اگر هیچ احساساتی در جامعه بشری نمی‌بود، آن‌گاه زندگی کردن برای انسان‌ها جالب نمی‌بود - آن واقعاً جالب نمی‌بود. انسان صرفاً قرار است این‌گونه زندگی کند.

درخصوص خودخواهی، پیش‌تر اصلی را ذکر کردم و همه شما با خوشحالی کف زدید. درباره آینده کیهان صحبت کردم که نابود نمی‌شود، و همه شما درباره آن خوشحال بودید. آیا می‌دانید چرا می‌تواند آن‌گونه باشد؟ بعضی از افراد می‌گویند: «اگر شخص به فکر خودش نباشد، آسمان‌ها او را لعنت می‌کنند.» بعضی از افراد این را شعار خود کرده‌اند. درواقع، حتی نمی‌دانید که این خودخواهی تمام مسیر تا سطوح بسیار بالا نیز می‌رسد. درحقیقت، در گذشته برای تزکیه‌کنندگان که بگویند: «من درحال انجام دادن چنین و چنان هستیم»، «می‌خواهم این یا آن کار را انجام دهم»، «می‌خواهم این یا آن را کسب کنم»، «من درحال تزکیه هستیم»، «می‌خواهم یک بودا شوم»، یا «می‌خواهم به این یا آن نائل شوم»، هیچ‌یک از آنها خارج از خودخواهی نبود. اما آنچه من از شما می‌خواهم انجام دهید این است که، به‌طور حقیقی، با خلوص و پاکی و بدون خودخواهی، با فای راستین و روشن‌بینی راستین به کمال دست یابید - فقط آن‌گاه می‌توانید به عدم نابودی ابدی نائل شوید. پس به شما می‌گویم که در هر کاری که انجام می‌دهید باید اول دیگران را در نظر بگیرید. بعضی از افراد اگر دیگران به آنها پول بدهند خوشحال می‌شوند. وقتی کسی به آنها پول می‌دهد، در نظر نمی‌گیرند که آیا آن باعث مشکلاتی برای آن شخص دیگر می‌شود، اینکه آیا وضعیت مالی او سخت‌تر می‌شود و غیره. «تا وقتی دیگران به من چیزی می‌دهند، خوشحال هستم، اما دیگران را در نظر نمی‌گیرم. تا وقتی دیگران با من خوب هستند، خشنودم، اما من نگران دیگران نیستم.» گاهی اوقات وقتی برخی افراد تحت فشار بسیار زیادی هستند و هیچ چاره‌ای ندارند جز آنکه چیزی بگویند که خوشایند شما باشد، آنها را درک نمی‌کنید. همه نوع وضعیتی وجود دارد. به‌عبارت دیگر، از حالا به بعد در تزکیه‌تان، در هر آنچه انجام می‌دهید، باید دیگران را مدنظر قرار دهید.

پرسش: در [جوآن فالون] جلد دوم اشاره می‌شود که افرادی در اقیانوس هستند، و اینکه چندین نوع مختلف مردم وجود دارند.

معلم: بله. بعضی در این بُعد ما زندگی می‌کنند، برخی نه. نه تنها افرادی وجود دارند که در اقیانوس زندگی می‌کنند، بلکه افراد دیگری نیز وجود دارند، که در بُعدهایی هم‌سطح بعد ما وجود دارند - افرادی که مثل شما هستند و افرادی که مثل شما نیستند. می‌توانید آنها را انسان خطاب کنید یا نکنید. از آنجاکه آنها احساسات خاصی دارند اما مانند انسان‌ها میل جنسی ندارند، نیمه پایین بدن آنها به شکل نوعی از ماده است؛ فقط قسمت بالایی بدن‌شان به شکل انسان است. پس می‌توانند شناور باشند و در اطراف

پرواز کنند. اکثر افرادی که در اقیانوس هستند به نژادهایی از انسان تعلق دارند که در طول دوره‌های زمانی مختلف، از روی زمین حذف و نابود شدند. و بعضی از افراد وجود دارند که صرفاً از اعماق اقیانوس هستند: کسانی هستند که مشابه موجودات بشری‌اند، کسانی هستند که بالاتنه‌شان انسان و پایین‌تنه‌شان ماهی است و افرادی هستند که بالاتنه‌شان ماهی است و پایین‌تنه‌شان انسان است. همچنین، زیر صفحات قاره‌ای نیز افرادی از گذشته وجود دارند، یعنی، نژادهای بشری که در گذشته نابود شده بودند. آنها نمی‌توانند به بالا برگردند زیرا از دنیای بشری دور انداخته شدند- یعنی، از زمین. بنابراین بخشی از آنها که آن اندازه کارما و گناه نداشتند به زمین نخب زدند. آنها این‌گونه هستند، و بیرون نمی‌آیند- فقط آنجا زندگی می‌کنند. تعدادشان بسیار کم است. اغلب کمی توانا تر از انسان‌ها هستند و به اندازه انسان‌ها در توهم نیستند. بسیار خوب، درباره این چیزها کنجکاو و علاقه‌مند نباشید، زیرا زیاد به تزکیه‌تان مربوط نمی‌شود.

پرسش: در آینده، بعد از اینکه نسخه جدید ژاپنی دافا به‌طور رسمی چاپ می‌شود، چگونه باید نسخه‌های قدیمی کتاب‌ها که اشتباهاتی در ترجمه دارند را از بین ببریم؟

معلم: نمی‌شود گفت آنها اشتباهاتی دارند. فقط این‌طور است که ترجمه نامناسب بود یا کلمات انتخاب‌شده دقیق نبودند. فقط می‌توانیم این‌گونه توصیف کنیم. چگونه باید آنها را از بین برد؟ آنها را از بین نبرید، بگذارید همین‌طور که هستند بمانند. هیچ نسخه زبان خارجی به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند بدون قدری انحراف از متن اصلی، از چینی ترجمه شود. حتی پیشنهاد می‌دهم که درواقع بهتر است نسخه‌های ترجمه بیشتری داشت. وقتی افراد آنها را می‌خوانند، پی خواهند برد: «اوه، این معنا هست... اوه آن معنا نیز هست... پس آن این‌گونه است.» بنابراین اگر از من بپرسید درواقع مزایایی وجود دارد. صرفاً بگذارید همان‌طور که هستند، باشند.

پرسش: آیا بزدلی یک وابستگی است یا یک عامل فیزیولوژیکی است؟

معلم: بزدلی به‌وسیله عاملی ایجاد می‌شود که «ترسویی» نامیده می‌شود که در این کیهان وجود دارد. آن باعث می‌شود که بترسید. هر چه بیشتر ترس داشته باشید بیشتر بر شما تأثیر می‌گذارد. باید با قدرت اراده آن را شکست دهید- این موضوعی از قدرت اراده است. این نیز لازم است در تزکیه‌تان با موفقیت به انجام برسد.

پرسش: درحالی که تمرین‌ها را انجام می‌دهم، اغلب درباره موضوعاتی که به تزکیه، انتشار فاء، و کلمات استاد مربوط می‌شوند، فکر می‌کنم. آیا این درست است؟

معلم: این حالتی در طول زمانی خاص است. در آینده آن مشکلی نخواهد بود.

پرسش: اگر کسی به‌جای من موجوداتی را بکشد، آیا کارما هنوز به‌وسیله من ایجاد شده است؟

معلم: اگر چنین کاری انجام دهید... نمی‌خواهم درباره این موضوع در چنین جایی صحبت کنم. دو مقاله نوشته‌ام که درباره این مسئله صحبت می‌کند و آن را توضیح می‌دهد، اما به‌نظر می‌رسد بعضی از افراد نمی‌توانند سخنانم را درک کنند. بگذارید به این طریق درباره آن صحبت کنم: آیا می‌دانید درطول تمام دوره‌های زندگی‌تان به چه تعداد از موجودات صدمه و آزار رسانده‌اید؟ هر فرد به خیلی از موجودات صدمه زده است. با فایی کوچک‌تر، نمی‌توانستید در این عمرتان در تزکیه موفق شوید، و مجبور بودید برای زندگی‌هایی که از هر دوره زندگی‌تان بدهکار هستید پرداخت کنید. در بودیسم باور بر این است که تزکیه نمی‌تواند در یک طول عمر کامل شود. پس آنها نیز دیده‌اند برای موجوداتی که کشته می‌شوند باید پرداخت شود. اما امروز ما به شما اجازه می‌دهیم به کمال برسید، پس به آن مقدار، وقت زیادی باقی نیست. پس درباره زندگی آن موجوداتی که گرفته‌اید چه کاری می‌توان انجام داد؟ به‌غیر از آن بخش از درد و رنجی که به آنها بدهکار هستید- بخشی که درحال حل و فصل کردن کارما و

بازپرداخت آن از طریق سختی کشیدن هستیید- من مجبورم بخش عظیمی را برای شما از بین ببرم. مابقی برای شما باقی می ماند که پردازید، تضمین می کند که بتوانید این امتحان را بگذرانید. هم زمان، بخشی از موجوداتی که شما آسیب زده اید، پس از اینکه به کمال برسید، موجوداتی در بهشت شما خواهند شد، بنابراین به چیز خوبی تبدیل می شود. اگر موجودی که صدمه می دید این را می دانست، «اوه، من در آینده به بهشت یک بودا خواهم رفت،» گردنش را خم می کرد تا آن را بکشد. با خوشحالی و خوشرویی می گذاشت که آن را بکشید. البته، او یک مقام دستیابی نمی داشت. صرفاً به آن بهشت می رفت که یک موجود عادی باشد، به بهشت بودایی شما می رفت تا یک شهروند عادی، یک گل، یا حیوانی مانند یک پرنده باشد. به هر حال، نظم و ترتیب های مختلفی برای موجودات مختلف وجود دارد.

اما پس از آنکه درباره آن به این شکل صحبت می کنم، بعضی از افراد ممکن است آن را به گونه ای برعکس درک کنند: «اوه پس برای من اشکالی ندارد که زندگی موجودات را بگیرم.» اگر نتوانید به کمال برسید، هرگز و ابداً قادر نخواهید بود برای تمام موجوداتی که کشته اید، پرداخت کنید، گرچه مجبورید برای آنها پرداخت کنید. کارمایی که به وجود آورده اید این اندازه زیاد است. به عبارت دیگر، روند بازپرداخت تان به طور بدی مشقت بار و تقریباً بی پایان خواهد بود. پس آن وضعیتی بسیار وحشتناک است. دیروز شاگردی گفت: «استاد درباره جهنم صحبت نکرده اند.» می گویم که نمی توانم درباره آن با شما صحبت کنم. اینجا این برنامه ما بسیار مقدس است، و صحبت درباره آن وحشت انگیز است. البته، برای من ترسناک نیست، اما برای بعضی از افراد واقعاً وحشت انگیز است. بنابراین فکر کنم اگرچه الان مستقیماً به شما جواب ندادم، اما به هر حال آن را به روشنی توضیح داده ام.

در چین شاگردی بود که دانشجوی دکترا در علوم پزشکی بود. او در حال انجام دادن آزمایشات کالبدشکافی بود. قرار بود بعد از کامل کردن آزمایشات، مدرک دکترای خود را بگیرد. یعنی، همه امتحانات را گذراند، اما هنوز لازم بود که مقداری آزمایش انجام دهد و هزار یا پانصد موش را کالبدشکافی کند و بعد می توانست دکترای خود را بگیرد، او با استاد خود مطرح کرد که نمی تواند آن کار را انجام دهد. او گفت: «من اکنون فالون دافا را تمرین می کنم و می دانم که کشتن، کارما ایجاد می کند.» سپس به مشاور تحصیلی خود گفت: «نمی توانم موجودات را بکشم- ترجیح می دهم از مدرکم دست بکشم.» بیاید درباره آن بیندیشیم. اگر شخص نتواند امتحان مرگ و زندگی را بگذراند، نمی تواند به کمال برسد. اما این طور نیست که شما باید دقیقاً چیزی مثل آن را از سر بگذرانید تا بتواند دست کشیدن از زندگی تان محسوب شود؛ آن فقط شکل آن است. آن را آن قدر مهم نمی دانم. آنچه که به آن نگاه می کنم این است که آیا ذهن تان واقعاً می تواند آن را انجام دهد یا خیر. همه درباره آن بیندیشید: موجودات بشری در این دنیا فقط برای نفع شخصی و شهرت زندگی می کنند. اگر او مدرک دکترای خود را می گرفت، شغل و آینده خوبی را در پیش می داشت. و طبیعتاً درآمدش بالا می بود- مسلماً همین طور است. از درآمد یک فرد عادی یا شخص متوسط بالاتر می بود. آیا مردم فقط برای این چیزها زندگی نمی کنند؟ او توانست حتی از آن چیزها بگذرد. پس درباره آن بیندیشید: او حتی سهامت صرف نظر کردن از آن را داشت. به عنوان فردی جوان، قادر بود آن چیزها را رها کند، پس آیا این طور نبود که توانست هر چیزی را رها کند؟ آیا این طور نبود که جرأت کرد زندگی اش را رها کند؟ آیا مردم فقط برای این چیزها زندگی نمی کنند؟ قلمروی تزکیه افرادی که می توانند آن را انجام دهند در واقع به آن حد بالا است. در خصوص این افراد و چنین وضعیت هایی، گفتم از آنجاکه آنها توانستند احساسات، شهرت، و منافع شخصی را رها کنند، چرا همان خود ترس گرفتن جان موجودات را نیز نتوان رها کرد؟ آیا آن دور انداختن آخرین وابستگی نیست؟ صرفاً در حال گفتن یک نکته هستیم. اگر نمی توانستید به آن قلمرو برسید، اگر نمی توانستید امتحان مرگ و زندگی را بگذرانید، اگر نمی توانستید تمام چیزها را رها کنید، و آن گاه به این طریق عمل می کردید، متفاوت می بود. جان تمام موجوداتی را که می گرفتید باید در روند بی پایان بازپرداخت، به وسیله خودتان پرداخت می شد- این اندازه وحشتناک است. من اصول فا و قوانین اساسی را با جزئیات شرح داده ام. اما در خصوص اینکه باید چگونه عمل کنید، آن هنوز برای شما باقی می ماند که خودتان تصمیم بگیرید. اصول دافا آموزش می دهد که نمی توانید جان موجودی را بگیرید. تا وقتی تزکیه می کنید نمی توانید بکشید. اما، در قلمرویی بالاتر، دافا تماماً دربرگیرنده است و فا اصولی را به نمایش می گذارد که در قلمروی بودا است. گفته ام که بعضی از موجوداتی را که شما صدمه زده اید به کمال خواهند رسید و موجوداتی در بهشت آینده شما می شوند، اما اگر نتوانید به کمال برسید همه چیز هیچ خواهد شد! تمام کارمای تان باید به وسیله خود شما بازپرداخت شود.

ارتباط آن این‌گونه است. نمی‌خواهم فا در سطوح بالا را به‌طور دقیق مطرح کنم زیرا حتی بعد از اینکه آن را آشکار می‌کردم، بسیاری از افراد هنوز نمی‌توانستند اصولی را که می‌گفتم واقعاً درک کنند.

البته، فا از اصول در میان مردم عادی بالاتر است. حتی اگر تمام کتاب‌ها- قدیمی، جدید، چینی، و خارجی- را نیز زیر و رو می‌کردید آن را نمی‌یافتید و حتی در سایر متون [مقدس] نیز آن را نمی‌یافتید. به همین خاطر است که همه می‌خواهند آن را بشنوند. اما آن را دانش در نظر نگیرید- من اینجا نیستم تا وابستگی شما به جستجوی دانش را ارضاء کنم. من درحال آموزش فا هستم تا شما را نجات دهم.

پرسش: استاد، شما اغلب از کلمه «ما» استفاده می‌کنید. این را چگونه درک کنیم؟

معلم: من از اصطلاحی استفاده می‌کنم که در سرزمین اصلی چین مدرن به‌کار می‌رود. احساس می‌کنم که همگی شما اعضای دافا هستید و بنابراین جزئی از دافا هستید، بنابراین به شما به‌عنوان «ما» اشاره می‌کنم. احساس می‌کنم وقتی آن را بشنوید شاید خودتان را در تزکیه واقعی قرار دهید. فکر پشت آن این است.

پرسش: چه وقت یک فرد، بیمار روانی در نظر گرفته می‌شود؟

معلم: بیماری روانی این است که فرد نتواند بدن خودش را کنترل کند و خیلی ضعیف باشد. به‌محض اینکه چنین فردی با مشکلاتی مواجه شود، نمی‌خواهد هیچ اقدامی انجام دهد. انگار خودآگاه اصلی‌اش در خواب است، به هیچ چیزی توجه نمی‌کند، و ناگهان این بدن را رها می‌کند. در آن مرحله شخص در وضعیتی است که مردم عادی آن را حالت روانی می‌نامند. و چرا این‌طور است؟ وقتی خودآگاه اصلی او بدنش را کنترل نکند- یعنی، وقتی معقول نباشد- انواع افکار او که به‌وسیله کارما و انواع عقاید و تصورات شکل گرفته‌شده بعد از تولد ایجاد شدند، شروع می‌کنند بدن، دهان، چشم‌ها و هر چیز دیگری از او را کنترل کنند. بنابراین چیزهای بی‌خود و خارج از منطق می‌گوید و بدون هیچ رفتار منطقی و طبیعی، دیوانه‌وار عمل می‌کند و مردم خواهند گفت او بیمار روانی است. گفته‌ام که بیماری روانی یک مرض نیست. هیچ شرایط بیمارگونه‌ای ندارد؛ فقط این‌طور است که خودآگاه اصلی شخص خیلی ضعیف است. بیماری‌های مادرزادی نیز وجود دارند که خودآگاه اصلی فرد از زمان تولد ضعیف است و بدن او همیشه به‌وسیله سایر موجودات کنترل می‌شود، و به‌طور مداوم آن را به دیگران واگذار می‌کند که کنترل کنند. مداخلات قوی ناشی از پیام‌هایی از بدهای دیگر را نیز به آن اضافه کنید، و شخص هر کاری انجام خواهد داد. مغز، یک ماشین آماده‌به‌کار است و هر کسی می‌تواند آن را به‌کار گیرد. اگر شما به آن فرمان ندهید، و آن را واگذار کنید، دیگران برای اداره کردن آن می‌آیند و آن‌گاه استانداردهای بشری را دنبال نخواهد کرد. بنابراین شخص باید اراده قوی داشته باشد. اراده باید محکم و استوار باشد!

پرسش: آیا افرادی هستند که در زمان به کمال رسیدن نه بدن مادرزادی‌شان (بتنی) تغییر کرده و نه کودک جاودان‌شان (یوان‌یینگ) تزکیه شده باشد؟

معلم: گفته‌ام بسیاری از مریدان دافا از سطوح مختلف می‌آیند، پس ممکن است وضعیت‌های مختلفی وجود داشته باشد. همچنین، نگران این نباشید که وضعیت شما کدام‌یک است. تضمین می‌کنم تا وقتی تزکیه کنید می‌گذارم به حالتی برسید که بیشترین خشنودی را از آن داشته باشید. این برای همه صدق می‌کند. آیا اینکه بهترین‌ها را به شما بدهم این‌گونه نیست که بهترین‌ها را برای این کیهان می‌آفرینم. (تشویق)

پرسش: وقتی جوان فالون را می‌خوانم به‌ندرت حس می‌کنم که بوداها، دائوها و خدایان به وضوح نکته‌ای را به من نشان می‌دهند. اما در مسیر تزکیه روزانه به اصول فا آگاه می‌شوم.

معلم: شما قادرید به طور مستقل روشن بین شوید، پس لازم نیست مسائل به شما اشاره شود. اینکه خودتان بتوانید آن را اداره کنید، روشن بین شدن به دائو به طور مستقل است، و آن عالی است. بعضی از افراد واقعاً نمی توانند به چیزی روشن بین شوند، اما می بینیم که آنها امیدوارکننده هستند. پس چه باید کرد؟ به آنها یک اشاره می رسانیم.

پرسش: اخیراً وضع ذهنی بسیار بدی داشتم، افکارم خوب نبوده اند، و تفکرم به هم ریخته بوده است. آیا واقعاً این قدر سقوط کردم؟

معلم: وقتی سست شوید کارما مثل دیوانه ها حمله می کند. اگر در این سمت قوی باشید می توانید آن را فرو نشانید. وقتی آن را فرو نشانده و کنترل کرده باشید، اگر ببینم واقعاً خوب و حقیقتاً یک تزکیه کننده هستید، باید از شما مواظبت کنم و آن چیزها را برای شما از بین ببرم. آن این طور عمل می کند. اگر نتوانید خودتان را اداره کنید، عملی نخواهد بود. ممکن است بگویید: «اوه، پس تا وقتی آن را فرو نشانم استاد آن را برای من از بین خواهد برد. پس شروع می کنم آن را فرو نشانم.» آن مشابه چیزی است که قبلاً درباره تفکر مردم درباره بیماری گفتیم: اگر فقط به خاطر اینکه من کارما را برای تان پاک کنم تمرین کنید، عملی نخواهد بود! اصل مطلب این است که، نباید به هیچ چیزی وابسته باشید. باید افکار درست داشته باشید.

پرسش: وقتی در حال انجام تمرین های گروهی در پارک هستیم، آیا می توانیم نوار ویدئویی آموزش های تمرین استاد را بگذاریم؟

معلم: اگر محیط اجازه می دهد و دولت مداخله نمی کند اشکالی ندارد. اینکه ویدئو را بگذارید بستگی به وضعیت و محل دارد.

پرسش: بیشتر از یک سال است که تزکیه کرده ام و این طور است که گویی هر چه بیشتر تزکیه می کنم، بیشتر شکننده می شوم. یک ذره وابستگی می تواند باعث شود که قلبم بی تاب شود.

معلم: این نیز امکان دارد که به طور فزاینده ای حساس شده اید و نگران این هستید که در تزکیه تان به خوبی عمل نمی کنید. آن وابستگی را نیز رشد ندهید. به طور باز و باوقار تزکیه کنید. از سوی دیگر، باید به طور جدی برطبق الزامات عمل کنید. هر کدام از شما در طول تزکیه تان اشتباهاتی خواهید کرد و آزمایشاتی خواهید داشت که نتوانید بگذرانید. اگر به نرمی و راحتی هر آزمایشی را می گذرانید، آن گاه من، به عنوان استادتان، آن را به خوبی نظم و ترتیب نداده بودم. پس گذراندن هر امتحانی پرچالش است. آن را یا می گذرانید یا شکست می خورید، و آن را یا به خوبی می گذرانید یا به طور ضعیفی می گذرانید. اما وقتی به طور ضعیف بگذرانید، درخصوص آن نگران می شوید و می دانید که به خوبی تزکیه نکرده اید و برای آن عمیقاً متأسف می شوید. ذهن تان را مصمم می کنید که دفعه بعد به خوبی تزکیه کنید. سپس دفعه بعد دوباره سعی می کنید آن را با موفقیت بگذرانید. دقیقاً در این حالت قادر بودن به گذراندن آن، قادر نبودن به گذراندن آن، بررسی خودتان، و انجام این به طور مداوم است که در حال تزکیه هستید. اگر می توانستید هر امتحانی را به خوبی بگذرانید لازم نمی بود تزکیه کنید. اگر هیچ سختی و آزمایشی نمی توانست شما را متوقف کند، در آستانه رسیدن به کمال می بودید. از سوی دیگر، اگر فکر کنید: «استاد گفت مهم نیست آن را به خوبی بگذرانیم یا نه، تا وقتی تزکیه می کنیم اشکالی ندارد»، و از اینجا به بعد سست شوید و برای تان مهم نباشد که در گذراندن امتحان شکست می خورید، بسیار خوب، آن گاه دیگر در حال تزکیه نیستید. این امور این گونه عمل می کنند. اگر الزاماتی جدی برای خود قائل نشوید عملی نخواهد بود.

پرسش: کمال چیست؟ آیا مثل مردن مردم عادی است، یا به وسیله استاد نظم و ترتیب داده می شود؟

معلم: کمال شکل های مختلفی در بردارد. همان طور که ممکن است بدانید، شاکيامونی برای دور انداختن وابستگی ها بشری تا بیشترین حد، نیروانا را آموزش داد. در روش تزکیه او، آنها حتی بدن انسانی را نمی خواستند. پس فرد در تمرین خود نباید به بدن انسانی وابسته باشد، و فقط باید به آن طریق تزکیه کند. لامائیسم تبتی، تبدیل نور را آموزش می دهد. یعنی در زمان کمال، فرد

در آنجا می‌نشینند، و اگر تمام بدن او به‌طور موفقیت‌آمیزی تزکیه شده باشد، در لحظه کمال، بدن او به پرتویی از نور قرمز تغییر شکل می‌یابد و روح خود او همراه با بدن بوداگونی که با موفقیت تزکیه شده ترک می‌کند. از آنجا که بدن بوداگونی که به‌طور موفقیت‌آمیزی تزکیه شده ماده‌ای از این سمت انسان عادی را ندارد، انسان‌ها نمی‌توانند آن را ببینند، و فقط نور و آن شکل ساخته شده از نور را می‌بینند که بالا می‌رود. افرادی وجود دارند که به آن خوبی تزکیه نکرده‌اند و نمی‌توانند دستخوش تبدیل تمامی بدن به نور شوند. پس در زمان تبدیل به نور، بدن او در یک لحظه کوچک می‌شود، «شوا!» فردی تمام‌قد به اندازه حدود ۳۰ سانتیمتر می‌شود. دقیقاً شبیه او است اما به شخصی به بلندی حدود ۳۰ سانتیمتر کوچک شده است و تناسب بدنش حفظ شده است. آن به این خاطر است که او به اندازه کافی تزکیه نکرده و در تبدیل به نور، به‌طور کامل تبدیل نشده است.

وضعیت‌های دیگری نیز وجود دارد. در سیستم دائو در چین، وقتی آنها به کمال می‌رسند شکل «رهای از جسد» را می‌گیرند. «رهای از جسد» چیست؟ در چین باستان، بسیاری از افراد دائوی بزرگ را تمرین می‌کردند. راه تزکیه دائوی بزرگ ملزم می‌دارد که پس از آنکه شخص در تزکیه موفق شد قادر می‌شود بدنش را با خود ببرد - روش آنها حتی بدن را نیز می‌خواهد. اما این نوع بدن جسمانی این فرد، دیگر بدن یک انسان معمولی نیست، زیرا کاملاً به ماده با انرژی بالا تبدیل شده و بدن دائوگون او می‌شود. روش رهای از جسد آنها به این شرح است. شخص می‌داند که تا مرحله کمال تزکیه کرده و اینکه تمام بدنش به‌طور کامل تزکیه شده است. چگونه جهان دنیوی را ترک می‌کند؟ اکثر دائوئیست‌ها آرزوهای به انجام نرسیده خود در بین مردم عادی را تا بعد از اینکه به کمال برسند حل و فصل نمی‌کنند. اما سیستم بودا این‌گونه نیست، زیرا مسائل در میان کمال فرد حل و فصل می‌شوند.

رهای از جسد، باعث می‌شود پس از اینکه فرد [این دنیا] را ترک کرد، دیگر مردم به دنبال او نباشند. او تظاهر به مردن می‌کند، گرچه در آن زمان در واقع قادر است تا آسمان‌ها بالا رود یا وارد درون زمین شود. همان‌طور که در آستانه رفتن است، به خانواده‌اش می‌گوید: «من خواهم مرد. در تزکیه موفق شده‌ام و در آستانه رفتن هستم. تابوتی برایم آماده کنید.» دقیقاً در همان زمانی که پیش‌بینی کرد، در رختخوابش دراز می‌کشد و لحظه‌ای بعد دیگر نفس نمی‌کشد. اعضای خانواده می‌بینند که او در گذشته است، پس او را در تابوت گذاشته و دفن می‌کنند. اما در واقع، او از توانایی «استتار» استفاده کرده است - او از قدرتی فوق‌طبیعی استفاده کرده است. آنچه اعضای خانواده‌اش در آن روز دیدند بدن واقعی او نبود. پس چه بود؟ آن شیئی بود که پس از اشاره او، به چیز دیگری تبدیل شده بود. او یک کفش، یک جارو، یک میله چوبی، یا یک شمشیر را استفاده کرد و آن را به شکل تصویر خودش تبدیل کرد. او به یک شیئی اشاره کرده و تصویر آن را تغییر داد بود. آن، هر آنچه لازم است گفته شود را می‌داند چگونه بگوید، و آن به خانواده آن فرد می‌گوید: «من در اینجا دراز می‌کشم و در یک لحظه همه چیز به پایان می‌رسد. فقط مرا در تابوت بگذارید، فقط همین.» در حقیقت، [چیزی که در آنجا دراز کشیده بود] آن تکه چوب، آن جارو، یا شاید کفش بود. آن فرد واقعی آنجا را ترک کرده بود و بسیار بسیار دور رفته بود. پس خانواده، او را دفن می‌کنند. بعد از آنکه دفن می‌شود، در طول چند ساعت در واقع آن شیئی به شکل اصلی خود برمی‌گردد؛ به کفش، به ساقه بامبو، یا تکه‌ای چوب برمی‌گردد. این آن چیزی است که «رهای از جسد» نامیده می‌شود. بعضی اوقات شخصی از جای دیگری برمی‌گردد و می‌گوید: «اوه، من این یا آن فرد از خانواده شما را در مکان خیلی دوری دیدم. وقتی برای تجارت به آنجا رفتم ما حتی با هم صحبت کردیم.» خانواده‌اش می‌گویند: «نمی‌تواند این‌طور باشد. او از دنیا رفته است.» سپس آن شخص در جواب می‌گوید: «من او را دیدم. او نمرده است. من واقعاً او را دیدم. حتی با او صحبت کردم و با او غذا خوردم.» «این عجیب است، او واقعاً مرده است.» خانواده‌اش می‌دانند که او یک دائوئیست بود: «پس بگذارید او را نبش قبر کنیم و سپس نگاهی بیندازیم.» وقتی در تابوت را باز می‌کنند کفشی در آنجا می‌بینند.

در سیستم دائو شکلی به نام «صعود در روز روشن» نیز وجود دارد. شکل صعود در روز روشن وقتی استفاده می‌شود که بدن شخص به‌طور کامل تزکیه شده باشد و آرزوهایش را قبل از رسیدن به کمال در دنیای مادی برآورده ساخته باشد. از آنجا که کاری نمانده که انجام دهد، زمان آن است که ترک کند. در آن مرحله چیزی به نام «باز کردن دروازه آسمانی» روی می‌دهد؛ به عبارت دیگر، دروازه سه‌قلمرو باز می‌شود. سپس برای برخی، یک خدای آسمانی برای پذیرش او می‌آید، یا یک اژدها، یک مرغ

ماهی خوار، یا چیزهایی دیگر می‌آید که بر آنها سوار می‌شود و پرواز کرده و دور می‌شود، یا یک ارباب آسمانی برای حمل او می‌آید. چنین چیزهایی در زمان‌های باستان، بسیار روی داد. چنین نوعی از صعود در روز روشن وجود دارد. در سیستم تمرین ما، من روش صعود در روز روشن را برای آنهاست استفاده می‌کنم که قرار است به بهشت فالون بروند. افرادی در بعضی از روش‌های تزکیه وجود دارند که بدن را نمی‌خواهند. اگر به او بدنی داده می‌شود، همه چیز در سراسر بهشت آن شخص به بی‌نظمی کشیده می‌شود. درست شبیه نیروانای شاکيامونی است: اگر قرار بود به او یک بدن بدهید، نیروانا نمی‌بود- آیا تمام سیستم تزکیه تباه نمی‌شد؟ بهشت او از عناصر احکام، تمرکز، و خرد تشکیل شده است، پس او بدن را نمی‌خواهد. بسیاری از شما با ذهنیت بشری فکر می‌کنید: «اوه، این صعود در روز روشن باشکوه است. مردم مرا می‌بینند که پرواز می‌کنم.» با ذهنیت بشری در حال فکر کردن به موضوعات الهی هستید، و آن کاملاً نامناسب است. به شکلی دیگر بگوییم، در زمان رسیدن به کمال به‌طور طبیعی شکلی برای آن خواهد بود. اما می‌توانم به شما بگویم، با این همه افرادی که در این زمان به کمال می‌رسند، به‌طور مسلم درسی عمیق برای افرادی که باور نکردند به‌جای خواهم گذاشت. بنابراین وقتی مریدانم در آینده به کمال می‌رسند به احتمال زیاد منظره باشکوهی خواهد بود، منظره‌ای که جامعه بشری هرگز فراموش نخواهد کرد. (تشویق)

گرچه این‌ها گفته شد، اما شما باید هنوز تمام وابستگی‌ها را رها کنید و نگران این مسائل نباشید. فقط به تزکیه ادامه دهید. اگر تزکیه‌تان شکست بخورد، همه چیز بی‌فایده است.

پرسش: در کتاب جوآن فالون، آیا بوداها و داتوها و خدایان مختلف در پشت کلمات وجود دارند؟

معلم: البته، مطمئناً. به همین دلیل است به همه شما می‌گویم کتاب را بخوانید. بعضی افراد چیزی را درک می‌کنند: «آها!» و در آن لحظه وقتی که آن چیز را می‌فهمند بدن‌شان یک ارتعاش ناگهانی را تجربه می‌کند و جریان گرمی را احساس می‌کند. اگرچه فقط یک حس ظریف دارند، اما در آن لحظه، در واقع تغییرات در بدن فوق‌العاده قابل توجه است و در سمت دیگر تکانی در همه جا در حال روی دادن است. آن به خاطر این است که به سطح دیگری بالا رفته‌اید، و بدن شکل‌های مختلفی از تغییرات را در سطوح مختلف تجربه می‌کند. همان‌طور که می‌دانید، در معابد چینی بعضی از مجسمه‌های بودا در بالای سر، چهار سر دیگر دارند، یا در بالای آن چهار سر، سه سر دیگر دارند، و یک سر دیگر بر بالای آن سه سر رشد می‌کند. در واقع، آن شکل تجلی‌یافته‌ای از تصویر فای بودا در سطوح مختلف است. یعنی، در سطوح مختلف، تغییرات در حالت‌های بدنی، بسیار عمیق است. نه تنها باشکوه است، بلکه باوقار، باعظمت، و فوق‌العاده عالی است. پس دلیلی وجود دارد که چرا مجاز نیستید آن را ببینید. از آنجاکه تفکر بشری عادی را دارید، آن را با افکار بشری درک خواهید کرد، و حتی ممکن است در نتیجه دیوانه‌وار عمل کنید. نمی‌توانیم بگذاریم چنین چیزی روی دهد.

پرسش: آیا دست‌دادن و تماس بدنی کارما را منتقل می‌کند؟

معلم: اگر یک تزکیه‌کننده واقعی باشید، بدون توجه به اینکه چقدر حساس باشید، آن هیچ صدمه‌ای به شما نخواهد زد. بدن تزکیه شده شما گونگ دارد: چطور می‌تواند از چیزی پایین‌تر از گونگ بترسد؟ فاصله و شکاف بزرگی از لحاظ قلمرو و سطح بین آن دو وجود دارد، پس نباید از آن بترسید.

دست‌دادن بین مردم، یعنی تماس و دست‌دادن بین مردم عادی، در واقع می‌تواند کارما را منتقل کند. حداقل اینکه، آلوده شدن وجود دارد. آن حتمی است. امروزه همه دست می‌دهند. دست‌دادن از جامعه سفید پوستان غرب آمد. مردم آسیایی در گذشته دست نمی‌دادند. وقتی همدیگر را ملاقات می‌کردند، مشت را درون دست دیگر گره می‌کردند. آن خیلی خوب بود. خانم‌ها مشت‌های خود را مثل آن گره نمی‌کردند زیرا بد به‌نظر می‌آمد. آنها یک مشت را مانند این در سمت راست شکم خود گره می‌کردند؛ وقتی مردم را ملاقات می‌کردند مشت خود را کنار بدن گره کرده و اندکی پای خود را خم می‌کردند. به‌نظر می‌رسد دست‌دادن فقط بعد از رنسانس در غرب جا افتاد؛ پیش‌تر آنها نیز دست نمی‌دادند. انواع مختلفی از آداب درود و احوالپرسی

داشتند - کمی این و کمی آن. به هر حال، انواع مختلفی وجود داشت، انواع و اقسام مختلفی. بعدها دست‌دادن عادت شد. آیا ما هه‌شی نداریم؟ آن رسم سیستم بودا است.

پرسش: در مدت بیش از یک سال تزکیه کردن، افراد به ندرت برای من در دسر درست می‌کنند. اگر به همین شکل ادامه یابد، چگونه از وابستگی‌های بسیاری که دارم خلاص شوم؟

معلم: این طور نیست. شرایط هر کسی متفاوت است. شاید به این شکل باشد، شاید به آن شکل باشد، شاید... انواع و اقسام گوناگونی از عوامل وجود دارد. بنابراین مطمئن شوید که [اینجا] به این چیزها وابسته نمی‌شوید. وقتی واقعاً روز سختی فرا می‌رسد پی می‌برید که گذراندن آن مشکل است، اما وقتی سختی وجود ندارد آن را می‌خواهید. برای هر چیزی دلیلی هست. درحقیقت، برخی افراد واقعاً آن اندازه سختی ندارند. این نیز صحت دارد.

پرسش: چند ده نفر در محل تمرین ما وجود دارند، و اکثریت آنها سیمای بدی دارند. آیا به خاطر این است که ما به طور استوار در حال تزکیه نیستیم؟

معلم: تعداد کمی از محل‌های تمرین وجود دارند که واقعاً درست نیستند و در میان شاگردان شایعات بی‌اساس در گردش است و آنها به طور تصادفی به چیزهایی «روشن‌بین» می‌شوند. بعضی افراد به طور تصادفی به چیزهایی «روشن‌بین» می‌شوند که واقعاً به فایه‌ی که آموزش می‌دهم ربطی ندارد، و آنها حتی شاگردان را به این شیوه یا شیوه‌های دیگری از تفکر می‌کشاند و می‌گذارند تصوراتشان بی‌فاید و بند شود. حتی درباره فایه‌ی نظر می‌دهند، می‌گویند این فایه چگونه است، این بخش چگونه است، و آن بخش چگونه است. آیا موجودات بشری ارزش نظر دادن درباره فایه را دارند؟ حداقل اینکه هنوز ذهنیتی بشری دارید، بنابراین انجام آن درست نیست. فقط باید خودتان را برطبق دافا تزکیه کنید، بخوانید، مطالعه کنید و تمرین‌ها را به صورت گروهی انجام دهید. بیشتر وقت خود را صرف خواندن و مطالعه فایه کنید، و زمان کمتری برای صحبت درباره تجربیات و نظرات خودتان بگذارید. یا، بعد از تمام کردن تمرین‌ها می‌توانید با هم، امور را مطرح کنید - آن نیز خوب است. اگر زمانی را که قرار است برای تزکیه و خواندن فایه باشد برای صحبت و بحث درباره تجربیات خود صرف کنید، فکر نمی‌کنم آن خوب باشد. چیزهایی که بعضی از افراد درباره آنها صحبت می‌کنند انواع افکار خودخواهانه و احساسات را با خود دارد و حتی ربطی به فایه ندارند. در آن صورت آنها می‌توانند شاگردان را به گمراهی بکشاند و حتی در افکار بی‌ربط زیاده‌روی کنند. همه موجودات بشری ذهنیت بشری عادی دارند. شاگردان ما، چه قدیمی چه جدید، به هیچ وجه نمی‌توانند مجاز باشند درباره اصولی که بالاتر از معنای ظاهری کلمات است بدانند یا صحبت کنند. هر چه باشد، آنچه درباره‌اش صحبت می‌کنید، معنای تحت‌اللفظی کلمات و اصول در ظاهر و سطح است، زیرا فایه آسمان نمی‌تواند در میان مردم مورد بحث قرار گیرد. نمی‌دانم بعضی از افراد چه مشکلی دارند. نمی‌دانم چطور به آن افکار و ایده‌های آشفته «روشن‌بین» شدند. باید به این توجه کنید!

پرسش: ترجمه «بین [حالت دست] چیست؟ چرا فرد انجام «جیه‌بین [قراردادن دست روی هم]» را لازم دارد؟

معلم: بوداها آن را بین نمی‌نامند. آن تجلی وقار فای بودا است. آن اصطلاحی از هند باستان است که مستقیماً ترجمه شد و بین نامید شد. جیه‌بین، شووین [علائم دست] بزرگ و شووین کوچک حالت‌های دیگری از شکوه زبان فای و تجلی آن هستند.

پرسش: حالا تقریباً یک سال است که تزکیه کرده‌ام، اما هرگز فالون را ندیده‌ام.

معلم: بگذارید این طور مطرح کنم. اگر بگویید هیچ تغییری در خود نداشته‌اید، و هیچ تغییری که فایه برای تان ایجاد کرده را تجربه نکرده‌اید، هیچ چیزی که فراتر از مردم عادی می‌رود را نمی‌دانید و به آن روشن‌بین و آگاه نشده‌اید، آن گاه شما را باور نمی‌کنم مگر اینکه تزکیه‌کننده نباشید. اگر نیاز دارید چیزی را ببینید، آن ظهور یابد، یا عیناً به همان وضوحی که شما نشان داده شود که

فرد به مردم عادی نگاه می‌کند، پس فکر نمی‌کنم این طور عملی باشد. دلیل این است که، برای رسیدگی به هر فرد بر طبق شرایط خودش، حالت‌های ذهنی مختلف او در میان مردم عادی، و آنچه در آینده به هنگام نائل شدن به کمال کسب خواهد کرد، روش‌های مختلفی وجود دارد. برای انجام این کار، قطعاً در هر وضعیت به طور یکسان امور را انجام نخواهم داد. ممکن است در جستجوی دیدن فالون بوده‌اید، اما اگر این وابستگی رها نشود آن را نخواهید دید.

پرسش: از آنجا که بوداها در سطوح بالا انسان‌ها را بسیار ناچیز می‌بینند، لطفاً به ما بگویید که چرا استاد برای نجات ما آمده‌اند؟

معلم: فای کیهان برای موجودات در تمام سطوح بسیار زیاد جهان، محیط‌های زندگی در سطوح مختلف را آفرید. به دنبال آن، باید موجوداتی در این محیط‌های زندگی وجود داشته باشند. انسان‌های عادی در پایین‌ترین سطح سطوح مختلفی هستند که فای کل این کیهان ایجاد کرد. پس، از منظر من، لازم است کل فای و تمامی کیهان را مدنظر قرار دهیم. آیا آن را به طور واضح توضیح دادیم؟ (تشویق) پس، از دیدگاه من، نحوه نگرش من به موجودات - موجودات هر دو سمت مثبت و منفی - با شما فرق می‌کند. آن چیزی نیست که بتوانید درک کنید.

پرسش: همان طور که به طور مداوم فای را مطالعه می‌کنم، چیزهایی که درباره‌شان فکر می‌کنم کمتر و کمتر می‌شوند، تا به حدی که گاهی اوقات دوست ندارم به چیزی فکر کنم. آیا آن به خاطر این است که خودآگاه اصلی‌ام ضعیف است؟ آیا تزکیه‌ام به انحراف رفته است؟

معلم: این طور نیست. و حتی می‌توانم به شما بگویم که پدیده خوبی است. چرا می‌گویم که آن پدیده خیلی خوبی است؟ به شما خواهم گفت. مغز یک فرد در میان مردم عادی بسیار تحلیل‌گرانه و ارزیابی‌کننده کار می‌کند. برای آنکه ضرر نکند، فکر شخص از این نظر فوق‌العاده سریع کار می‌کند، و حافظه‌اش قوی است. آنچه می‌گویم این است که آن شیوه استفاده کردن از مغزتان خوب نیست، زیرا کارما ایجاد می‌کنید. وقتی مغزتان خیلی به آن صورت توسعه یابد، با تزکیه‌تان مداخله ایجاد می‌کند. پس چه باید کرد؟ ما از رویکردی استفاده می‌کنیم که در شروع، این بخش از مغزتان را محدود می‌کنیم. به عبارت دیگر، در ابتدا آن را قفل می‌کنیم، آن را تنظیم می‌کنیم، آن را با بخشی از افکارتان که می‌تواند مثل یک تزکیه‌کننده فکر کند جایگزین می‌کنیم، و می‌گذاریم این بخش از تفکرتان توسعه یابد. آن گاه آن بخش مکار تنظیم می‌شود و ما به تدریج آن محدودیت را کمتر می‌کنیم. در آن مرحله قادر خواهید بود به طور مناسبی خودتان را اداره کنید. وقتی حتی نمی‌توانید آن افکار بد خود را تشخیص دهید - چراکه آن بخش از مغزتان بسیار توسعه یافته است - به محض اینکه درباره چیزی فکر می‌کنید؛ در آن بخش از مغز می‌افتید. آن بخش از مغزتان به طور جدی با تزکیه‌تان مداخله می‌کند. بنابراین، بسیاری از افراد آنچه را که هم‌اکنون توضیح دادم تجربه خواهند کرد. آن موقتی است. افکاری که اغلب مایلید برای حفاظت از نفع شخصی استفاده کنید، افکاری که می‌تواند به دیگران صدمه برساند، و آن سلول‌های مغز که خیلی توسعه یافته‌اند همگی مهر و موم و تنظیم می‌شوند. پس این وضعیت روی می‌دهد، اما موقتی است. پس از آنکه آنها مهر و موم شوند، لازم است که از آنها مراقبت شود تا خیلی توسعه پیدا نکنند و فقط برای استفاده عادی مناسب باشند. ما می‌گذاریم سلول‌ها و افکار درست شما رشد یابند. این گونه پیش می‌رود. در غیر این صورت... بگذارید از بیانی محاوره‌ای استفاده کنم که بتواند آن را به طور مناسب‌تری توضیح دهد: شما شخص شریف و درستکاری هستید که بوداشدن را تزکیه می‌کند، پس ذهن شما نمی‌تواند مکار، فریب‌کار، بی‌ثبات و حيله‌گر باشد!

پرسش: شنیدن تجارب دیگران الهام‌بخش من هستند و مرا آگاه می‌کنند، اما آن را به مستحکمی آگاه شدن خودم به مسائل نمی‌یابم.

معلم: این درست است. مسلم است که این گونه است. آنچه خودتان روشن بین می‌شوید که اساساً از طریق تزکیه خودتان است، محکم‌ترین است. از سوی دیگر، می‌توانید از آنچه دیگران می‌گویند درس‌هایی بگیرید. آن نیز می‌تواند روند شما را آسان کند،

پس مفید است. کنفرانس‌های فا مکرراً برگزار نخواهند شد. کنفرانس‌های ما مزایایی دارند. اما خیلی به‌طور مکرر تجربیات را به اشتراک نگذارید. باید انرژی خود را بر مطالعه فا و خواندن کتاب متمرکز کنید.

برخی از پرسش‌هایی که مطرح شده بودند کنار گذاشته شدند زیرا نسبتاً سطح پایین یا تکراری بودند، یا می‌توانند با خواندن کتاب حل و فصل شوند. به‌خاطر کمبود وقت، پاسخ دادن به سؤالات را در اینجا متوقف می‌کنیم. (تشویق بلند)